شماره-٦
سال ۲۷



قیمت یک شماره
۱۳ - افغانی

ژوندون

پنجشنبه ۱۱ ثور ۱۳٥٤
۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۹٥
اول مـی ۱۹۷٥

اختصار وقایع مهم هفته



ثور :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم بنابدعوت اعلیحضرت محمد رضا پهلــــو ی شاهنشاه ایران برای یك مسافرت رسمی و دوستانه ساعت یك‌ونیم بعد از ظهر روز ۶ثور توسط طیاره مخصوص عازم تهران گردیدند .

رهبر ملی ما حین ورود بمیدان هوایــی بین المللی کابل با بناغلی محمد نعیم ،دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت‌عظمی ،اعضای کمیته مرکزی‌و هیات کابینه، جنرا لهاوصاحب منصبان ارشداردوی جمهوری‌عده‌ای‌از شخصیت های دولتی ،پښتو نستانی هاو سفرای کبا ر کشور های متحابه مقیم کابل واعضای سفارت کبرای ایران که برای وداع حاضر بودند خدا حافظی کردند .

۷ ثور :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم شب در ضیافتی اشتراك کردند ک ه ازطرف اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شا هــنشا ه ایران بافتخار شان در قصر نیاوران ترتیـب شده بود .

بناغلی محمد داؤد بساعت هشت وبیست‌و پنج دقیقه به قصر نیاوران مواصلت نموده و در مدخل قصر از طرف اعلیحضرت‌شا هنشاه‌و علیا حضرت ملکه ایران استقبال گردیدند و با تفا ق هم‌به تالارپذیرا یی های‌قصر تشریف بردند .

پس از صرف شام بناغلی رئیس دولـــت و صدراعظم به معیت اعلیحضرت شا هنشاه ایران کنسرتی را استماع نمودند که از طرف هنرمندان وزارت فرهنگ اجراء گردید .

۸ ثور :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌و صدراعظم ساعت ده قبل از ظهر روز۸ثور بوقت محلی‌با اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران در قصر نیاوران ملاقات ومذاکره بعمل آوردند.

این مذاکرات دریك فضای دوستی‌وصمیمیت که ممیزهٔ روابط برادری دو کشور همسا یه است صورت گرفت ودر آن راجع به مسایل مورد علاقه تبادل نظر بعمل آمد .

۸ ثور :

بحضور بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت هشت شب بوقت تهـران روسای هیات های سیاسی مقیم تهران‌توسـط رئیس کل تشریفات شاهنشا هی درتالار کاخ گلستان معرفی گردیدند .

هنگام معرفی رؤسای هیا تهای سیاسی ، ذوات معیتی بناغلی رئیس دولت و صدراعظم سفرای کبیر دو کشور و رئیس کل‌تشریفات وزارت امور خارجه ایران نیز حاضر بودند.

۹ ثور :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم سا عـــت نه صبـح بوقت محلی بنا غلی امیر عباس هویدا صدرا عظم و بنا غلی‌عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران را در اقامتگاه‌رسمی شان‌درقصر گلستان پذیرفتند.

درین مـلاقات بناغلی رئیس دولـــت و صدرا عظم با صدرا عظم و وزیر امور خارجه ایران روی روابط ذات البینی و مسایل منطقه مذاکره کردند .

۸ ثور :

بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظـم ساعت سه ونیم وقت تهران در قصر گلستان محصـلان افغانی را در حالیکه فضای سالون مملو از شور واحساسات جوانان افغا ن در برابر رهبر انقلاب شان بود پذیرفتند .

۸ ثور :

بناغلی رئیس دولـــت و صدراعظـــم ازقسمت های مختلف‌کارخانه موتـر سـازی ایران ناسیونال دیدن کردند. هنگام بازدیـد بناغلی رئیس دولت و صدرا عظم‌متخصصیـن موظف در هر قسمت توضیحات ارائه میکردند.

۹ثور :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم بعداز انجام مذاکرات توسط طیاره مخصو ص از تهران وارد اصفهان شدندودر میدان هوایی آنجا ازطرف بناغلی اکبرزادوالی، قـومانـدان قوای عسکری وسایر شخصیت های محلی با گرمی استقبال گردیدندوالی اصفهان‌در نزدیك طیاره طی بیانیهٔ بناغلی رئیس دولت وصدراعظم را خیر مقدم گفته و متعاقبا بناغلی محمدداؤد در حالیکه والی و قوماندان قوای عسکـری اصفهان به معیت شان بودند مراتب سلام و احترام گارد تشریفاتی را قبول وآنرا معاینه کردند. درین‌وقت موزیك سرود ملی‌افغانستان و ایران را نواخت .

بناغلی رئیس دولت وصدرا عظم بعداز ظهر همان‌روز ازمیدان شاه بنای عالی قاپوومساجد جامع شاه وسید لطف الله که از آثار معماری قدیم این شهر است دیدن نمودند همچنان‌هنر های ملی شهر اصفهان مورد بازدید بنا غلی رئیس دولت و صدرا عظم قرار گرفت .





عکس اول :

بنا غلی رئیس دولـــت وصدراعظم واعلیحضرت شهنشاه ایران در میدان هوائی مهرآباد سلام گارد تشریفاتی‌راقبول‌می‌نمایند.

عکس دوم :

از مناظر پذیرائی بناغلی محمد داؤد رئیس‌دولت وصدراعظم در تهران .

پیک ژوندون

دولت در جمله نخستین اقدامات خویش حداقل دستمزد کار گران را متناسب بامخارج زندگی و احتیاجات ضروری مادی ومعنوی ایشان وساعات کار، کارگران تعیین خواهد کرد ۰اصل مزد مساوی در برابر کار مساوی را برقرار خواهد ساخت ۰

از بیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۱۱ ثور ۱۳۵٤ـ ۱۹ربیع الثانی ۱۳۹۵ اول می ۱۹۷۵

روز کار گر در فروغ انقلاب

اول می که مصادف است با روز کارگر همه ساله بحیث یك روز جهانی از طرف کشور های جهان به‌نیکویی استقبال میشود .

در کشور ما که بعد از یك تحول بزرگ و تاریخی ، در روشنایی اهداف ملی انقلاب، قدم بقدم ارزش های دیمو کراتیك منزلت واقعی میابد و بخاطر حفظ کرامت انسا نی و تقدیر از اعضای کریم و شریف جامعه تو جهاتی مبذول میگردد با تجلیل از روزکار گر که اینك در تقویم زندگی ما موقع آ ن تعیین شده است در واقع احترام ویاد آوری از عناصری بعمل میاید که حیات قیمتدار آنان، نیروی جسم ودماغ آنان، هنر خلاق دست و بازوی آنان ،عرق ریزی هاو مجاهدات آنا ن درجهت آبادی ومعموری وطن ، در جهت تعالی وترقی ،در جهت خدمت به نوع انسان و سر انجام بمنظور تمثیل رمز حیات، مظهر علت غایی واصلی آفر ینش انسان، واقع میگردد .

بهمین ترتیب تجلیل از روز باعظمت کارگر یکنوع تنبیه وتنویر برای ارواح وافکاریست که در دام عطالت وسکون محصور مانده و از درك ناموس تحول وتغییر که کار و حر کت آنرا افاده می نماید غافل افتاده اند .

مطالعهٔ گذشته و حال ملل جهان ،ارزیا بی انکشا فات رفاهیت هاو ترقی مردم جهان ، تحلیل ماهیت اصلی پیشرفت برق آسای صنعت وتکنا لوژی معاصر ما را بحقیقت مقام ومنزلت کار و کارگر در تامین سعادت انسان واعتلا ومعموری جهان بهتر آشنا میسازد .

در کشور ما که رکود ورخوت متمادی با دینامیزم انقلاب شکست در امواجی که ازین شکست پدید میاید فرصت ها بسود مردم و به نفع کشور مهار زده می شود ، جهت حصول مقاصد و مرامهای ملی و مردمی شیوه ها و پرنسیپ های دیمو کراتیك روز بروز پهناور ترو گسترده ترbرز ندگی مردم احاطه میابد وبا این امر است‌که طلسم های کهنه باطل می شود و واقعیت ها تبارز میکند ،تصورات خرافی و افکار بی مایه از قاموس زندگی ملی ما طرد می شود بصیرت وبینایی ، حقیقت وراستی مردم ماراازرستگاری ها وبهره مندی ها نوید میدهد .

تجلی روز ونام شریف کارگر در قطا ر روز های سال جرقه ایست که از انقلا ب در خرمن افکار تاریك وسیاه افتاده بی التفاتی های را می سوزد که از چنین منابع تیره وتار جوانه می زد ومحرومیت و فقر عسرت و ادبار زندگی رابرین طبقهٔ شریف مولدو کریم النفس تحمیل میکرد این عوامل در حریم جهش های انقلابی ارزیابی شدو باساس خدمت به اکثریت مردم ، نظام مردمی ما به منظور خدمت به کار گران یا آن‌عناصر- یکه معماران واقعی بنیان اقتصاد جا معه‌وتامین کننده رفاهیت ها ووسایل راحت زندگی مادی ومعنوی برای جوامع بشری هستند از هما ن طلایهٔ تفوق وپیروزی ، مفکوره هاو طرحهایی را عملی وپی ریزی نمود که نتیجهٔ آن د ر زندگی کارگران با برخورد اری متناسب به شرایط وامکانات موجود از وسایل وحقو ق مادی ومعنوی حیات امروزی، مشهودوروبا - نکشاف است چنانچه تعیین حداقل‌مزد کارگر، تعیین ساعات کار در هفته مطابق به قوانین جاری در کشور های راقیه، تثبیت استحقاق کو پراتیف و استفاده از حقوق تقاعد جهت تطمین زندگی آیندهٔ کار گران و پرداخت‌مزد اضافی برای کار اضافی از قدمهای مثبت و نخستین است‌که‌جهت رهنمونی حیات کارگری به معراج تحصیل حقوق وامتیازات آنان، بر داشته شده است .

این حرکت ونیت مثبت نظام ملی و مردمی ما از همان آغاز با عکس العمل مثبت طبقة کارگر کشور ما وطنپر ستانه و صمیما نه استقبال شدو ما خبر هایی را بخاطر داریم‌که از خدمت اضافی بدون تقاضای مزد ومعا ش اضافی کارگران حکایت میکند و نتیجهٔ آن در بلند رفتن سطح تولید در کلیه موسسات و فابریکه های صنعتی وتولیدی آشکار گردید.

اینك که بار دیگر در سال دیگر از روز مجلل کارگر استقبال میکنیم ،اخلاق انقلابی واحساسات وتعقل وطنپرستانه بهمهٔ ما حکم میکند ضمن عرض تبریك روز کارگر به کار- گران سرتاسرکشور ،یکبار دیگر خیال‌وخاطر، ضمیر وباطن خود را باین حقیقت معطو ف سازیم که وطن ما در آستانه زندگانی نوینی قرار دارد ودر عبور ازین مرحله به کار صادقانه ،خدمت توام با ایثار وفدا کاری و زحمت کشی بدون توقع وپا داش بیش از حد نیاز دارد وتمنای این امر بیشتر از طبقه ایست که چرخهای تولید و صنعت در اختیار دست و بازوی توانای آنانست کسا نیکه باید ملتفت باشند دست وبازو یبکه بحکم فطرت سلیم ، دماغ وفکر منور و وطنپرست و صدیق ،صادقانه در کار باشد مزدو پاداش آن در محاسبه و سنجش های انقلابی از قلم نمی افتد ودر میزان عدالت‌جمهور یت‌جوان‌ماaز وزن و تقدیر فراموش نمیگردد .

به تمنای پیروزی ها وفتوح فراوان‌برادران کارگر .



زیبا یی از سر زمین غرب

رقصی آبهای شتا بنده

شاعر بزرگ انسان دو ست

کلید شهر میامی به مدیر مجلهٔمیرمن داده شد

زبان عکس ها

کشور بیست هزار نفری

دختریکه روی تصادف ساعت سازشد

گل شمشاد پرپر شد

روز همبستگی کار گران سرا سر جهان

ستارهٔ زیبا ییکه میخواهد ا ز افغانستان دیدن کند

دښار په در شل کی

کوشانی ها در تاریخ افغانستان

لحظات در تصویر

سر نوشت دوزاده طفل بی گناه

اوناسیس وزنهایش

افغانستان سرزمین دلخواه‌توریستان

بعداز سقوط سیگون

بقلم جوینده

بعد از سقوط سیگون

وقایع مهم سیاسی هفته

دیروز سیگون بدون استعمال قوه سقو ط کرد جنرال مین با مین بزرگ تسلیم بلاشرط ویتنام جنوبی را بحکو مت موقت انقلابی ویتنام جنوبی اعلا م کرد و از عساکر حکومت سیگون تقاضا نمودکه دست بسلاح نزنند .

جنرال مین همان شخصی است که رژیم نکود یم دیم را درسال ۱۹۶۹ از بین برد بعد از ۳ ماه از بین رفت و مدتی در تایلند به تبعید گذرانید و بعد به ویتنام بر گشت به حیث رئیس جبهه بی طرف ها با تیومخالف بو د علیه بیعدا لتی و فساد د ر ویتنام مبارزه میکرد و در آن سر زمین شهرت و علاقمندانی داشت .

وی پوره میدانست که عصر وانتیو گذشتة وبا گذشتن عصر وانتیو عصر مدا خله و کمك امریکا نیز پایان یافته ودیگر به‌هیچ صورت امکان مقاومت در برابر قوای حکومت موقت انقلابی ویتنام وجود ندارد بنا بر آ ن کوشش برای مقابله با انقلا بیون جز قتل و خونریزی بیشتر وجز ادامه فجایع بشری‌در آن سر زمین مفهومی نخواهد داشت .

در انتظار خروج امریکا ئیان :

امر یکا ئیان بعد از شکست های پیهم قوای سیگون و مخصو صا بعد از سقـوط پنوم پن پایان موجودیت خود را در ویتنا م پذیر فته بودند ،ولی طبعا وجود قوه امریکا درویتنام منبع خطر تصادم احتمالی بـود کـه در ویتنام تصور میرفت .

بناء قوای حکومت موقت انقلابی کمبود یا منتظر خروج کامل قوای امریکا و مشاور ین واتباع امریکا درو یتنام بودند .

امکان یك حمله وسیع و همه جانبه وفیصله کن بعد از خروج امریکائی ها به سیگون به شدت انتظار میرفت .

موقعیکه عزیمت امریکا ئیان بشدت ادامه داشت حکومت سیگون خواهان متارکه ومذاکره وحل صلح آمیز مساله ویتنام شدند ولـی بمباردمان میدان هوایی سیگون جواب قاطعی بوده که باین پیشنهاد داده شد .

متعاقب آن برای تسلیم بلاشرط حکومت سیگون از طرف قوای حکومت موقت انقلا بی ویتنام مطالبه بعمل آمد.

وتسلیم سیگون باین مطالبه متعاقب ختـم عزیمت آخرین دسته ازاتباع امریکا در سیگون صورت گرفت .

موازنه قوه :

تا دیروز موازنه قوه بین قوای حکومـت انقلابی ویتنام وحکومت سیگون بکلی از بین رفته بود .

انقلابیون بر ۲ بر۳ تمام خاك ویتنام‌جنوبی مسلط شده و۱بر۳ تمام نفوس ویتنام جنوبی تحت تسلط انقلا بیون در آمده بود بیش از ۲۰ ایالت‌ویتنام جنوبی‌دردست انقلا بیون قرار داشت قوای انقلابی در اطراف سیگون به‌۱۳۰ هزار نفر میرسید که بصورت روز افزون بـا پشتیبانی و همراهی مردم ویتنام جنوبی به تعداد آن افزوده میشد .

در حالیکه تعداد قوای حکومت سیگون ۶۰ هزار نفر بود که با روحیه مضمحل وفقدا ن ذخایر اسلحه وبا نفرت وانزجار مردم وخوف از نداشتن پشتیبان وحامی رو برو بودند .

اندیشه :

خوف و اندیشه که در ویتنام جنوبی بـا شکست های پیهم سیگون ایجاد شده بـود با رویه قوای حکومت موقت انقلابی ویتنا م جنوبی‌و اظهارات رجال و زعمای انقلا بـی در مناطق تصرف شده آهسته آهسته از بیـن رفته است .

از بین بردن این اندیشه ها حس اعتماد مردم را بحکومت انقلا بیون ویتنام زیادکرده

نگوین هوتورهبر انقلابیون ویتنا م ضمـن بازدید اخیر خود از همبستگی مردم ویتنا م باوجود اختلاف فکر ونظریکه بین شان احیانا وجود داشته باشد ذکر کرد و یك گفته ۳۰ سال قبل هوچی من را بیاد داد ،هوچی مـن گفته بود: (پنج‌انگشت‌دست های مابیکدیگر شباهت ندارند ولی هر پنج انگشت در یـك دست جمع شده اند)

این قبیل اظهارات بذات خود دعوتیست برای همکاری وزیست با همی و قبول واقعیات کنونی در ویتنام جنوبی .

اتحاد ویتنام :

اتحاد ویتنام هدف دیرین انقلا بیـو ن است ،اولین سوا لیکه بعد از تسلیم شد ن سیگون در ویتنام عرض وجود میکند اتحا د ویتنام شمالی و جنوبی است که از آرزو های هوچی مین وهمه انقلا بیون ویتنام بود .

تجلیل سالگرد هوچی من بتاریخ ۱۹ می که انتظار میرود در سیگون صورت بگیرد ، در واقع آغاز این اتحاد است میرمن تی بین وزیر خارجه حکومت انقلابی ویتنام اخیرا از این اتحاد سخن زد و عملی شدن آنرا کـه موازی حل یك سلسله مسایل صورت میگیرد متذکر شد .

اما این آرزو یست که بالا خره تحقق یافته‌وبا وجودیکه گفته‌میشود حکومت بیطرف در ویتنام جنوبی رویکار خواهد آمد اتحـاد ویتنام یك جزء اساسی هدف های هرحکومت خواهد بود که در آن سر زمین تشکیل شود. پایان فجایع جنگ ویتنام و مشغو لیـت ۲۰ ساله امریکادر ویتنام‌آغاز یك دوره‌دیگری در آنسر زمین پنداشته میشود که در واقـع تاثیر همه جانبه آن در هند چین‌و ممالـك همجوار هند چین ودر نقاط دیگر جهان تبارز خواهد کرد .

گنج کابل

ازگ سراب

یکی‌از قسمت های مهم مو زیم کابل، اتاق مسکو کات آن است، که در الماری ها و تیرین های کو چك وبزرگ آن، سکه های گو نه گونی از ادوار مختلف و تمدن های‌مختلف تاریخ کشورما، گذارده شده است.

در میان این سکه ها، تعدا د ی‌از سکه های گنجینه چمن حضو ر ی‌نیز دیده می شود.

این گنجینه در حفـر یات سا ل ۱۹۳۳ عـیسوی از آنـجـا کـشف گردید که شامل سکه ها و زیورات یو نانی بود.

یك منبع موزیم کابل، در با ر ۀ آن میگوید:

ـ آنچه از گنجینه چمن حضوری بدست آمده و شامل سکه هاوپارچه های زیورات می با شد، از نقره‌بوده واز دوره یو نا نیان می با شد، کـه تأثیرات نقوش نقود، هخا منشیان نیز، برآن ها دیده می شود. آثا ر مذکور از نقره است، که از نظرعلمی به سه قسمت جدا گردیده است.

منبع می افزاید:

ـنفوذ یونانی ،قسمت اول ا ین آثار است که سی و چهار عدد آ ن از نقود آتنی و سی عدد آن، از نقود ایالات مختلف یونان با ستان‌میباشد از جمله آن سی و سه سکه ســه درخمی(درهمی) است که با تصویر «اتنه» الهه زیبایی یونان منقو ش شده و در سر اتنه بوم سر چپه یی دیده می شود که علا مت افتخار آ ن زمان بوده است .

دریکی از رهنما های مو زیم د ر قسمت مسکو کات ایالات یو نا ن نو شته شده کـه بیـشتر آن هـا دودرهمی و چهار در همی است کـه بصورت واضح معلوم می شود ودر بعضی آن ها که آثار هخا منشیان دیده می شود، تصو یری با تـــاج برسر وکمان در درست‌چپ وزو بپین بدست راست، حك گردیده است.

درمورد نقود بومی یا نقودی که شبیه بومی است، نکتۀ جا لبی که باید تذکر دهم، شکل آن ها است ، این نقود بحالت شمس های قا لبی (میل های قالبی) در آورده شده‌اند وبه اساس نظرات علمای با ستا ن شناسی، آثار یکه از گنجینه کا بل بدست آمده، دا رای مشخصـــا ت جدید یست، که‌آن ها را از رو ی اشکال آن به دسته های زیرتصنیف کرده اند:

نمو نه های هند سی گلدار، نقوش خرمانما، تصویر تنۀ قچ و امثا ل‌آن شـلو مبر ژ ه با ستان شنا ســس فرانسوی، در مورد این مسکو کات نو شته است:

«سکه های چمن حضو ر ی‌کابل نسبت به مسکو کات قدیم هنــــد، بیشتر به مسکو کات قدیم یو نان شباهت دارند. از خود می تو ا ن پر سید که البته این ها میله ها ی قالبی متعددی هستند که با معیا ر های نقود یونانی پیشتـــر از د و ر اسکندر ،ساخته شده اند .

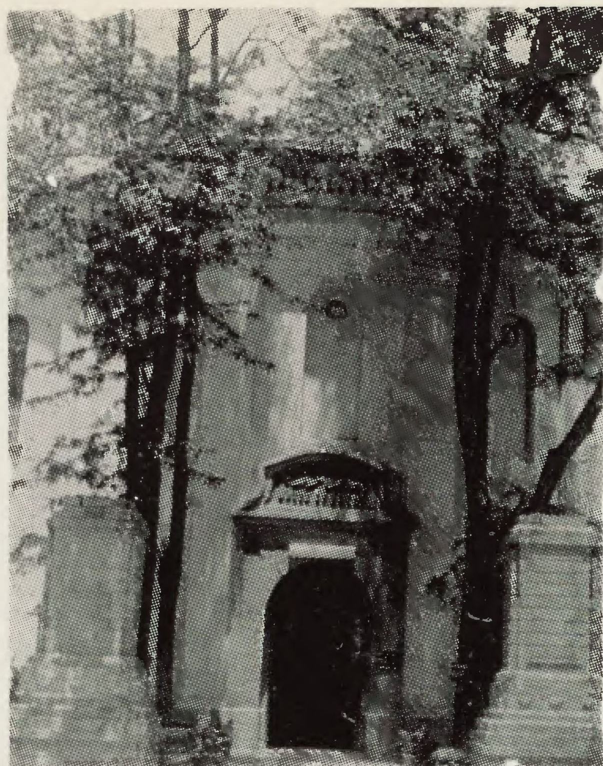
در کتاب رهنمای مو زیم پیرامون ساختمان این سکه ها نو شته شده که نشر نقود نقرۀ یونانی، منحصر به قلمرو هخا منشیان نبوده بلکــه ازین حدود، قدم فرا تر نها ده‌است.

نشر معیار های نقود نقره‌یونانی، توأم با معیار دیگری بوده است ، چنانچه شمس های قالبی معــیا ر (پر سیك) در کابل از زمان های‌قبل از اسکندر واز تکسیلا کمی بعد تر بوده است .

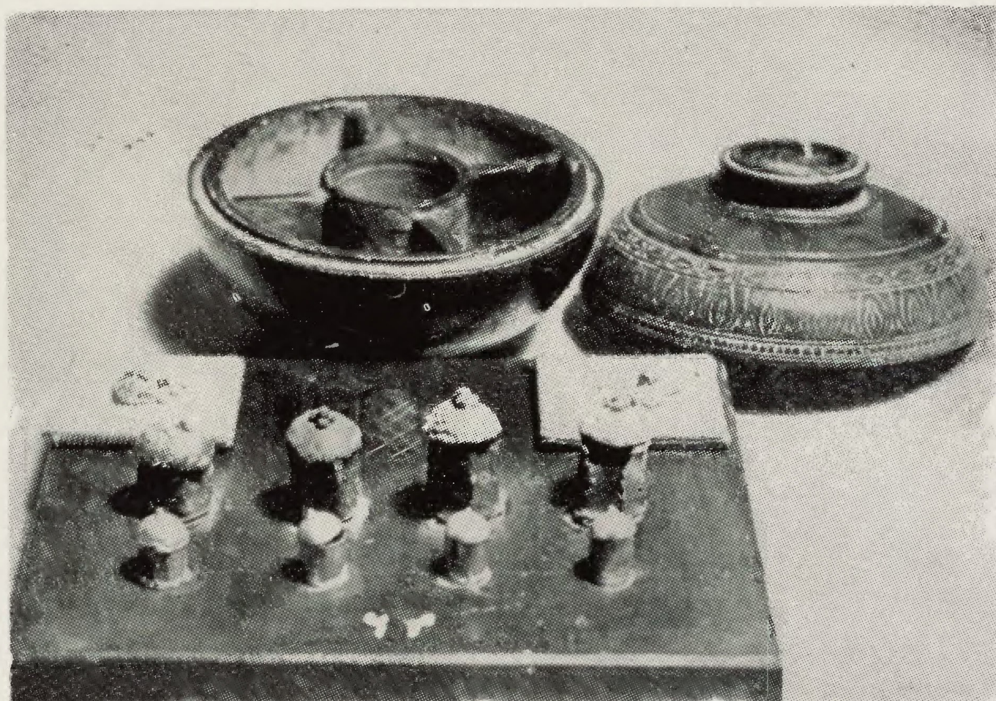
درین کتاب تذکر رفته که :

معیار (فنیقی) مقدونــی در اوا خــر قرن چهارم قبل از میلاد، موجودیت آن را، در ایالات مختلف این‌سرزمین شهادت می دهد و در قرن ســوم در هند از طرف خاندان «موریا» ضرب

بقیه در صفحه ۱٤



نمایی از مدخل موزیم کابل



یکی از غنایم باستا نی کشور ما که‌در موزیم کابل موجود است .



نمی گویم که در پرده بنشین به کوه‌ودشت‌صاف وساده‌بنشین

در پهنای سال ۱۳۵۳

قرار داد همکاری متخصصین شوروی ، در امور سروی معادن وجیالوجی افغانستان ، برای سال های ۱۹۷٤ تا ۱۹۷٦ در وزارت معادن و صنایع عقد گردید .

٤- سنبله :

به اساس مشی دولت جمهوری ما یکهزارو دوصد وشصت جریب زمین ،به یکصد وپنج خانواده بی زمین ،در وادی هلمند توزیع شد .

۱۱- سنبله :

سنگ تهداب عمارت کلینیک حیوانی ،ولایت پروان توسط والی آنجا گذاشتهشد .

۱۲- سنبله :

پروتوکل کمك های بلا عوض تخنیکی اتحاد شو روی در ساحهٔ هوا شناسی افغانستان در مسکو به امضاء رسید .

* * *

وزیر پلان افغانستان ،قرار دادمر بوط به قرضه و مساعدت بلاعوض عراق را، به افغا نستان ،امضاء کرد .

• • •

یکهزار وچهار صد وهشتاد جریب زمین دیگر در پروژهٔ وادی هلمند ،به خانواده های بی زمین توزیع گردید.

۱۵- سنبله :

موافقتنامهٔ ترانز یتی بین دولت جمهوری افغا نستان ودولت شاهنشاهی ایران ،در وزارت تجارت به امضاء رسید .

۱٦- سنبله:

لیسه زراعت ولایت فراه که با صرف شش ملیون وششصد هزار افغانی اعمار گردیده است ،توسط والی فراه افتتاح گردید .

يك فابریکه جدید نخ تابیدر جوار فابریکه نساجی سید مرتضی به مصرف چهل وپنج ملیون افغانی ،افتتاح گردید .

• • •

۲۰- سنبله :

قرار داد خریداری سیزده هزار دوك نخ تابی وچهار صد پایه ماشن بافت وماشنر ی ملحقه آن برای فابریکه نساجی بلخ، به ظرفیت تولیدی ده ملیون متر پارچه در سال که بالغبر دو صد وده ملیون افغانی میشود، در کابل به امضاء رسید .

۲- میـزان:

مرحلهٔ اول پروژه آب آشامیدنی صحیقریه زیار تجاه ولسوالی گذره افتتاح گردید.

۷- میزان :

مجلس عالی وزراء تمدید سیاستاستقرار قیم را تصویب نمود.

• • •

قرار داد صدور ده هزار تن سنگ بیرایت از افغانستان بهاتحادشوروی،درکابلعقدگردید.

۹- میـزان :

سیمیناری درباره شخصیت مولیناجلالالدین محمد بلخی وکارنامه های این عارف بلندپایه کشور آغاز گردید.

۱٤- میـزان:

سنگ تهداب عمارت لیلیه لیسه خوشحال خان، گذاشته شد.

* * *

اسناد همکاری بینافغانستانواتحادشوروی برای آماده ساختن استفاده وانتقال نفت معدن انگوت واحداث يكتصفیه خانه به ظرفیتسالانه ،یکصد هزار تن، درکابل به امضاء رسید.

۲۱- میزان :

برای یکصد وهفتاد خانواده مستحق در پروژه جدید آبیاری غوربند،زمینتوزیعگردید.

• • •

سالگره نزول قرآن عظیمالشان ،ضمن احتفالاتی تجلیل گردید.

۲۸- میـزان:

وزیر معادن وصنایع، دستگاه پودربیرایت پلخمری راافتتاح نمود.







از بالا به پائین

بناغلی محمد داؤد رئیس دولتوصدراعظم موقعی که بایکی از قضات درقصر ریاست جمهوری مصافحه می نمایند.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولتوصدراعظم موقعیکه وزیر خارجهٔ حکومت اتحاد ملی کمبودیا را درقصر ریاست جمهوری پذیرفته وباوی صحبت می نمایند.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولتوصدراعظم هنگامیکه دوکتور کیسنجر وزیر خارجهایالات متحده امریکا را پذیرفتند.

مترجم سید فقیر عاوی

اوناسیس وزنهایش

اونا سیس درتمام طول عمر خود به‌آنچه علاقه داشت پول بود. اینکه این‌پول را چگونه بدست بیاورد‌برای وبی‌تفاوت بود. باپوم میتـــــوا- نیست همه چیزرابدست آوردازقبیل زن، کشتی، جزیره واحترام وحیثیت اکنون که‌ازجهان‌چشم‌پوشیده باردیگر موضوع زنها وپولهای وی‌در مطبو- عات جهان مورد بحث وگفتگو است مقاله ذیل که ازشترن ترجمه‌میشو د مطالب جالبی رادر باره این مرد باز میگوید .

قبل از مرگ :

اونا سیس‌اکثرا ازخواب برمیخاست وبار دیگر دربسترش دراز میکشید واین بگونه زنهای منحرف ریپر بان هامبورگ بودکه مشتر یان خویشرا هرساعت میپذیرند. اونا سیس از ناحیه کار های تجارتی خــــو یش همیشه نارام بود زیرا پیوسته‌تلفون اطاقش بصدا می آمد که وی‌نا گزیر بود فورا جوب قاطع بطرف مقابــل بدهد .

این کار هابرای نامبرده هیچوقت بحیث یك‌قربانی تلقی نمیگردید او خودش‌عقیده داشت که «اگردر طول یکسال شبانه سه ساعت کمتر بــه خوابی دریك سال شش هفته کما یی میکنی» وبه‌این ترتیب پیشر فـــت بزرگی درکار هایت پدید خوا هـــد گشت. حقیقت این بود که او کمال ارزی داشت که‌هر وقت وهمیشه جلو باشد ولو که بهدف مطلوب خویشس رسیده میبود .

اما ژاکلین آخرین همسر ش‌بیدا ر خوابهای شبانه شوهرش را بیهوده میپنداشت ولهذا به منظور حفــظ زیبامی‌و قشنگی خویش‌را ازماده۱۹ و۱۷۰ قرار داد نکا ح خط استفا ده میکرد. حسب این‌مواد زن‌وشوهرحق داشتند در اطاقهای جدا گانـــــــه بخوابند .

این پیرمرد یونانی یك انسان‌ساعی وزحمتکش بود اما ازطرف دیگر انچه اومیخواست بدان نایل نمیگردیـد. زیرا اویك سرمایدار فوق العـــاده حریص ودر عین حال ازنظر گریز از مالیه دولت یکتن از کثیفترین انسان جهان بود .

در واقع امر پیروزی اودر بدبختی وبیچارگی دیگران نهفته بود .وقتـی نامبرده درعمق بحران اقتصادی‌سال ۱۹۳۲ موفق به خریداری شش کشتی بار بردار گردید وفقطیك فیصـــــد قیمت انانرا پرداخت‌که مجموع‌قیمت کشتیها به یکصدو بیست هزاردالر بالغ میگردید .برطبق قوانین اخلاقی عا مـه ا یـن معـا مله بـه دزدی بیشتر شباهت داشت امــا بالاخره اونا سیس مردی نبود که به مبادی اخلاق عقیده داشته باشد. به این ترتیب نه تنها از بحرا نهـــا کمال استفاده میکرد بلکه از وقـوع جنگها حسن استقبال می نمود واگر این‌جنگها دوام میکرد برمراتب بـه خوشوقتی او افزوده میشد. چنانچه بعدازجنگ عمومی اول ودوم ازهمان اول‌مرحله باشامه اقتصادی خویشــ دریافت که‌جهان‌سخت نیازمندانرژی خواهد گشت لهذا به تاسیســـــس یك قافله بزرگ‌سفا ین نفت‌کش‌پرزد وباعرضه نرخهای مناسب منا فـع هنگفتی بدست اورد .وقتی در اثر جنگ اعراب واسرا ئیل کانال‌سویز بروی سفاین مسدود گردید بایــــد اوناسیس ازبین میرفت ولی‌نامبر ده وقعی به این انکشاف نگذاشت وبه ساختمان سفاین غول پیکر، تانکــر جدید پرداخت وازین ناحیه بار دیگر سود سر شاری بدست اورد .



اونا سیس با معشو قــه اشـــــ- ماریا کالاس در یکی‌از کشتی‌سوارهای مشترك شان‌درعرشه‌کشتی کریستانا درهمین مسافرت بود که ماریاکالاس ازکف جیووانی بدر رفت .

تانکها از سرمایه دیگران :

شما خواننده محترم چه فکـــر میکند ؟آیا و ناسیس سرما یه دا ر دلاوری بود که تانکر هارا بسرمایه خود تعمیر میکرد وبه این تر تیـب سرمایه خودش رابه بخت وطا لـع میسپرد ؟ آیا وقتی تانکرهایش اماده حمل ونقل میشد میترسید که‌مصرف خرچش راپوره نخواهد کرد ؟

وازین ناحیه خساره برمیداشت ؟ وایا این اندیشه اورارنج میداد کـه اگرتا نکرهایش متوقف گردد وسر- مایه‌اش را کدخواهد ماند ؟ البتـــه برای یك سرمایدار دیگر همه ایـــن سوالات وارد و جالب‌بود ولی برای اوناسیس این‌حرفها مفهومی نداشت.



اونا سیس بنابر توصیه‌خودش درجزیره اسکور پیون بخاك سپر ده شد. نامبرده جزیره موصوف را درسال ۱۹۵۹ خریداری وانرا بشیوه قشنگی در آورده بود .



وقتی که اونا سیس درپاریس تحت عمل جراحی قرار گرفت ژاکلین مرتبا به‌عیادتش میرفت درین عکس کریستانادختر اوناسیس بامادراند رش ژاکلین عازم شفا خانه دیـــده‌میشوند .

اونا سیس با موسسات ساز نده تانکرها قرار دادهای طویل المدتـی عقد کرد وبعد این قرارداد ها رابـه بانـکها وموسسات بیمه رویت داد وبرویت اسناد مذکور از شصت تـا هشتاد فیصد ازبانکها قرضه بدست آورده درحالیکه پوره آگاه بودکه این ازپهلوی آن منافع سر شاری بدست تانکرها به‌کار انتقال مواد سو خـت خواهند پرداخت ووی بدون تردیـد خواهد اورد. وقتی همه این مراحـل طی‌میشد بسا ختمان تانکر هـــا میپرداخت .

ربعی که از قرضه به بانکهاتاد یه میکرد همیشه‌یك بخش کوچك‌منافعی راتشکیل میداد که ازکار حمل ونقل مواد سوخت تانکرها بدست می‌آورد.

در سال ۱۹۵۰ این یونانی زرنگ برای بدست آوردن سر ما یه بیشتر قدمی فراتر گذاشت به این معنـــی که‌درسال مذکور به ناسیس بـزرـ گترین وعصری ترین بحریه صیـدو هیل اقدام نمود. ساز ماندهی ایـــن بحریه به کمك وتجربه نخستیـــــن شرکت صید ماهی‌وهیل‌المان‌صورت گرفت. شرکت‌موصوف کارشناسان لایقی داشت .

خلص اینکه او ناسیس به هـــــر کاری دست میزد نفع سر شاری‌ازان کار بدست آورد درین کار نیز سود بیشماری نصیب شد .اما دفعتادرسال ۱۹۴۵ یکی‌یکباردروازه جهنم بروی اوناسیس باز گردید زیرا سفا یـن صید ماهی وی درآبهای‌دست بفعالیت زدند که دولت پیروانرا جزو قلمر و خود اعلام کرده‌بود.در نتیجه بیـــن ملاحان اوناسیس ومحافظین ساحلی پیرو تصادمی درگرفت ودر نتیجـه سفا ین او نا سیس مد تی‌دربندرگاه پیرو توقیف گردیدند. مشکل اونا۔ سیس وقتی جدیتر شد که یك ملاح نارویژی شایع ساخت که سفا یـن صید ماهی اونا سیس‌پنج صدو هشتاد ویك عدد ماهی وهیل را بصورت‌غیر قانونی صید کرده واین شکار هـــم خارج ازتاریخ معین شکار بعمل‌آمده است. برای اوناسیس البته دردسر بزرگی بشمار میرفت مخصوصا که خوداوناسیس در ایالات‌متحده امریکا به‌اتهام فرار از مالیه واینکه سفاین خود راازپرچم کشور های دیگری جا زده تحت تعقیب بود .

شما چه فکر میکنید آیا او خودرا درین ماجری مقصر میدانست وایـا وجدانا احساس رنج میکرد؟ برعکس هیچگونه تاثری برایش دست نـداد. زیرا سرمایدار شارلاتان یونانی کـه بحریه شکار ماهی خویشرا به‌شش ملیون دالر خریده بود به هشت‌ونیم ملیون دالربالای جاپان بفروش‌رساند وبه این‌ترتیب‌خود راازجنجال‌مالیه امریکا وتعقیب دولت پیرو نجات داد.

در همین موقع بود که اوناسیس باتینا ازدواج کرد که‌دو کودك ازیـن ازدواج بدنیا امـد ودر سال ۱۹۴۸ الکساندر ودرسال۱۹۵۰ کریست‌یان چشم بجهان کشودند باتولد هر دوی انان ثروت سر شار دیگری بسرمایه اوناسیس افزوده شد ولی در هـــر صورت دوران کودکی شان طـوری نبود که غبطه دیگران رابرانگیزا ند. زیراپدر شان تازه بدنبال زنان پـر ماجری میرفت.چنانچه‌در سال۱۹۵۷ وی‌در ونیز یاباماریا کالاس‌اشناشد. این زن در انوقت همسر جیوانی‌بود شخصیکه اورا به اصطلاح کشف کرد وبه شهر ت رسا ند .چند ما هـی ازین برخورد سپری نشده بود کـه اوناسیس زن وشوهر رادعوت کردبه کشتی معرو فش کریستانا بیا یند. درهمین جابود که جیوانی اشتبا هی رامرتکب شد که‌جبران آن‌دیگربرایش مشکل بود واشتباه عبارت ازین بود که‌نامبرده دعـوت اونـــا سیس را پذیرفت .

با امدن ماریا کالاس وشوهر ش به کشتی کریستانا اتفا قاتی جالبی رخ‌داد که برخی به نفع وبرخی هم‌به ضرراو ناسیس بود واینك یك یـك برای شما بر میشمیریم .

مساعد برای اونا سیس این بود که‌درروزهای‌بحر پیمایی توفانی‌شدـ یدی‌رخ‌داد درآثرآن شوهرماریاکالاس بیمارشد ونا گزیرگرد ید دریك‌کابین کشتی بستری شود واونـــا سیس‌و ماریا کالاس برعکس ازین دریانوردی حظ فراوان بردند ودر خلا لا یـــن

بقیه در صفحه ۵۶



دکتور پژواك وزیرمعارف هنگامیکه‌ازلوحه مکتب امانی پرده را بر میدارد.

در پهنای سال ۱۳۵۳

۲۲-سنبله :

دومین جلسات‌منطقه چهارم شبکه‌مخابراتی آسیا در کابل افتتاح گردید.

۱- عقرب:

موافقتنامه مساعدت بلاعوض معادل‌یکصدو چهل وهفت ملیون ین‌کودک-سیمیاوی‌با جاپان، امضاء گردید.



۱۱- عقرب:

موافقتنامه تحقیق مشترك درساحه باستان شناسی بین افغانستان‌وجاپان‌درکابل‌عقدگردید.

• • •

فابریکه چینی سازی شاکر، بعداز هشت سال رکود دوباره، بفعالیت انداخته شد.

• • •

۲- قوس :

پروتوکل همکاری تخنیکی در ساحه نفت، بین دولت جمهوری افغانستان وجمهوریت عراق ،در کابل عقد گردید.

• • •

۶- قوس:

موافقتنامه تجارتی، برای انکشاف بیشتر روابط‌تجارتی،بین افغانستان وکانادا ، در وزارت تجارت به امضاء رسید.

• • •

۱۱- قوس:

پروتوکل تجارتی بمنظور توسعه تجارت، بین جمهوریت افغانستان وچکوسلواکیا در وزارت تجارت به‌امضاء رسید.

• • •

۱۴- قوس:

سنگ تهداب عمارت وزارت اطلاعات وکلتور توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور وښاغلی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه، درجوار عمارت مطابع‌دولتی گذاشته شد.

• • •

اداره انکشافی ملل متحد، معادل بیش‌از ده‌ملیون دالر مواد غذایی‌به افغانستان کمك بلاعوض می نماید.

• • •

۲۰- قوس:

موافقتنامه قرضه‌چهارده ملیون دالر،مربوط به تمویل مصارف اسعاری ، ساختمان‌دروازه های پرچاوه بند کجکی، ازطرف هئیات مدیره بانك انکشاف آسیایی تصویب شد.

• • •

۸- جدی:

قرار داد دونیم ملیون روبل قرضه اتحاد شوروی برای ساختمان گالری های شاهراه سالنگ امضاء شد.

• • •

۱۱- جدی:

سال بین المللی زن باپیام ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم طی محفلی در کابل ننداری تجلیل گردید.

• • •

۱۵- جدی:

دهیواد دپیاوړی ، او متصوف عالم، ملی شخصیت بایزید روښان دمړینی دخلورسومی کالیزی بین المللی سیمینار، پرانستل‌شو.

۲۵- جدی:

سال بین‌المللی توریزم درحوزه جنوب‌آسیا درهوتل انتر کانتی ننتال تجلیل گردید.

• • •

۸- دلو:

موافقتنامه قرضه دوملیون دالر بمنظور تمویل مصارف اضافی لین انتقال برق‌کجکی امضاء گردید.

• • •

۹- دلو:

یکهزار وششصد وهشت جریب زمین دیگر ،در پروژه وادی هلمند وارغنداب‌به یکصدو سی وچهار خانواده بی زمین توزیع شده‌است.

• • •

۱۳- دلو:

فابریکه پشمینه بافی پلچرخی کابل ، پس ازسه سال رکود، مجدداً بکارانداخته‌شد.

• • •

۱۵- دلو:

شبکه آب مشروب منطقه قلعه تك‌ولسوالی کوز کنر افتتاح گردید.

• • •

پروتوکل تبادله اموال بین دولت‌افغانستان واتحاد جماهیر شوروی برای سال ۱۹۷۵،در وزارت تجارت به امضاء رسید.

• • •

۱۷- دلو:

ریفورم بنیادی معارف افغانستان‌درمعرض اجرا قرار گرفت .



رئیس پلان وزارت معادن وصنایع‌ومستشار اقتصادی سفارت کبرای شوروی هنگام‌امضاء اسناد همکاری بین افغانستان واتحادشوروی

به مناسبت روز بین‌المللی کارگر

روزهمبستگی کارگران سراسر جهان
وحل پروبلم های زنان کارگر درافغانستان

نوشته : راحله راسخ

دومین سال‌است کـه‌اول ماه (می) روز همبستگی کارگران سراسر جهان رسماازجانب دولت جمهوری افغانستان تجلیل می گـر دد وبرای نخستین باراست که درتقویم‌سال،اول ماه (می) رامثل همه‌کشور های مترقی جهان بنام روزکارگر یادداشت نموده‌اند .

دولت جمهوری افغانستان از همان آغـاز بانیات نیك خدمت به کارگران ایجاددموکراسی واقعی رابمردم افغانستان وعده داده ودربیانیه خطاب بمردم این تصمیم ازطرف رئیس دولت وصدراعظم بناغلی محمد داؤد علما تحلـیل وچنین ابراز شده است .

((دولت‌جمهوری درجمله نخستین‌اقداما ت خویش حداقل دستمزد کارگران را متناسـب بامخارج زندگی واحتیاجات ضرو ری مادی و معنوی ایشان وساعت‌کار، کارگران‌تعین‌خواهد کرد واصل مزد مساوی دربرابر کارمساوی‌را برقرار خواهد ساخت ».

بنابرین هدف وآرزوی عالی رئیس دولت افغانستان درین زمینه یعنی تعیین حداقـل مزدکارگران در مقطع‌امکانات زمانی وتعییـن ساعات کارکارگران ازجمله کارهای اولیه ای بود که شکل عملی رابخود پیـدا نموده‌وبنابر همین تصمیم تبعیضی راکه ازلحاظ ساعت‌کار اززمان های دور موجود بوداز بین بـر ده واضافه کاری کارگران را همراه به‌روز های تعطیل پرداخته وکار شاقه وجبری یعنـــی بیگاری رارسما ملغی نموده‌است .

دربیانیه خطاب بمرد م افغانستان باز هـم دربارهٔ زندگی اجتماعی کارگران ارشادگردیده است :

« دولت قانون مترقی ودموکراتیك کار را بمنظور اصلاح وبهبود شرایط کار وتا میـن مصؤنیت حقوق فردی واجتماعی کـارگـران صنعتی وزراعتی وضع وتطبیق خواهدکرد.))

به‌ارتباط تعیین اوقات کار ولغو کاراجـباری وبیگاری واجرای معاش اضافه کاری کارگران وایجاد کو پراتیف های‌وسیع وبیمه هـــای صحی درآینده می‌توان اذعان کردکه‌در اهداف عالیه دولت جمهوری توجه جدی نسبت‌بوضع زندگانی کارگران بعمل آمده وبا اصلا حات بنیادی که‌در ساختمان‌آینده وطن درنظر است همراه باهمه مردم افغانستان کارگران نیزدر فضای آرا م وآسوده ای زند گانی خواهند نمود ودولت جمهوری ضمن تصمیمات واقدامات انسانی درحیطه امکانات ووسایل دست‌داشته توجه به‌حیات کارگران داشته ودر حصه لغو کار کودکان وسالخورده گان نیز عملا گام‌های جدی برداشته که‌از توجه ودید درست نسبت به وضع کودکان یعنی آنـا نیکه آیـنده‌بـه ایشان تعلـق داشته وسالخورد گان که عمری درخدمت وطن بوده اند سر چشمه میگیرد.

همچنان ماکولات برای همه کارگـــران در سراسر کشور که سابقا برای‌همه‌کار گـــران میسر نبود چاره سازی شده واجرای کوپون درهمه محله‌های کارگر نشین در نظر گرفته شده وماها نه پنج‌سیر آرد کوپو نی بـرای کارگران داده می شود.

اگر ازتوجه ونظر دا شتی که‌در حصه‌زندگی کارگران به‌عمل آمده بگـذ ریم دو لت‌جمهوری افغانستان درحصه زنان کارگر که بامشکلات وپرابلم های گوناگون محیطی واجتما عـــی درفابریـکه های وطن بـه‌کار مشغول انـد نیز دقت‌وتوجه جدی معطوف داشته،تسهیلات قابل یاد آوری‌درزمینه فراهم نمود.که‌ازجمله رخصتی ایام بار داری وبعـد از ولادت‌بـا اجرای معاش اصلی را می تـوان یـــا د آورشد.

ازسوی دیگر تصمیمی درباره اینکه زنـان کار گر در معادن به‌کار نه‌پردازند وکارهای ثقیل به‌ایشان داده نشود از جمله ایجـاد شرایط خوبی است که زنان کارگر ممالـك دیگر بخاطرش سالها به‌مبارزه پرداخته انـد. ازین گذشته قابل یاد آوری است که زنـان کارگر مثل مردان کارگر در کارهای محو لـه باسر فرازی وبرده باری درعقب ماشین های غول پیکر قرار گرفته ودرتولید ملی سهیم‌اند که‌ازجمله ازکار زنان کارگر درفابریکه های نساجی‌کشور می‌توان یادآورشد .

همینطور هم درعقب ماشین ها ی‌نان‌پـزی سیلو ها وکرین های انتقال پلیت هاومنتاژ کاری ساختمان های جدید سهم فعالانه داشته وبه‌هموطنان خدمت می‌نمایند.

به‌ارتباط آنچه گفته آمد جا دارد بمناسبت برگزاری روزکارگر در افغانستان ضمن‌تبریکی وشادباش این روز به زنان ومردان کارگروطن مختصرا از تاریخچه روزکار گر یاد آو ری به‌عمل آید.

درسال۱۸۸٦ روزاول‌ماه می کارگران‌شیکاگو

ایالات متحده نسبت تعین ساعـــات کار و اعتراض بخاطر اخراج کارگران ازکار به‌تشکیل اجتماعاتی پرداختند .

بعدا د رسال ۱۸۸۹ بنابر پیشنهادکارگران امریکا وتصویب‌کنفرانس بین المللی کارگران اول ماه (می) عیسوی بحیث روز کـارگـر برسمیت شناخته شدکه بعداز آن همه ساله در کشورهای جهان این روز بنام کارگـران تجلیل‌می‌شود وخواسته‌های کارگران‌هرکشور توسط کارگران مطرح‌می‌شود .

بااینکه بیشتر ازنیم قرن وکمترازیکقرن‌از آنروز می گـذرد به‌تعداد کشور های که‌ایـن روزرابرگزار می‌نمایند افزایش بعمل می آید شادیم که‌در افغانستان عزیز نیز ازین روز پرافتخار رسما تجلیل می‌شود.

لطفا به‌صفحه۱۸ مراجعه شود

قصه‌ای از غصه‌ها

تهیه وترتیب ازمریم محبوب

بدون پر گویی وبدون حاشیه پردازی قصه امرا برای تان تحریر میکنم.

دوماه ازآن شب سپری میشود. گفتم دوماه ،یعنی مشکل من‌از همان دوماه قبل آغاز یافت وروز ها این مشکل مرا با خود مشغول ساخت. گرچه مشکلم را با همه دوستان نزدیك و صمیمی ام در میان‌گذاشتم ولی متاء سفانه سر آنجام به‌درماندگی گرائید و نتوانستم گره‌از مشکلم بگشایم .ناچار خواستم‌تا شما به فریاد من برسید ومرا ازین تنگنهای خفه کن که نابودم خواهد کرد نجات بدهید .

آن شب طبق معمول عدهٔ زیادی‌از دوستان نزدیك وجوانان هم سن‌و سالم به منزل مامی امدند من که شخصاء علاقه مند این گونه‌پارتی هاو جوش و خروش ها بوده‌وهستم وچون‌شب های دیگر شیکترین‌لباسم راپوشیدم .تا اندازهٔ سرو صورتم‌را آرایش ملایم ودخترانه دادم ومنتظر ماندم، تاآنکه مثل همیشه مجلس ساعت هشت شب آغاز یافت .نا ـ گفته نباید گذاشت که در گذشته‌ها یعنی آن‌زمانیکه اصلا از پارتی‌وشب نشینی در خانه ما خبری نبود.دختر کم‌رو وخجالتی بیش‌نبودم .زمانیکه میخواستم با جوانی از اقارب احوال پرسی کنم‌اولا حدس میزدم که این احوال پرسی از خود شهامتی بکار دارد. ولی بعداء احساس کردم که‌ز ردیف دیگر همسا لانم‌بدور هستم ناگهانی هوس کردم که باید من‌هم به‌مثل دیگران لباس بپوشم ،به مجالس بروم ومهمانی بدهم خودرا آراسته بسازم وازین قبیل گپ‌ها. این مفکوره زمانی در ذهنم ایجادشد که‌احساس کردم دیگران از من‌کناره گیری میکنند ودر عین حال شادترو سرحال تر از من هستند ،وآن‌زمان شروع صنف دوم پوهنځی بود.

این مسئله را بامادر وپدرم‌که‌تا اندازهٔ ذهن روشن دارند درمیان‌گذاشتم .پدرم موافقه نمیکرد.مادرم نیز ز جمله مخالفین، سر سخت‌این گونه پارتی های‌است که بالا خره‌جز پشیمانی و ندامت نتیجه ای ندارد. زیاد کوشیدم که بتوانم بادلایل منطقی آنها را قانع بسازم .این اندیشه روز بروزسنگین تراز‌گذشته درخیال و خاطرم جان میگرفت‌ومرا و میداشت تا هر روز مادرم رابه اصطلاح «نق» بزنم .وبالا خره‌موفق شدم تا بر آنها پیروز گردم‌وقرار برین شد که بعد از یکماه چنین مجلس‌های اما مختصر تر واقتصادی تربه منزل ما برپا شود ومن هم بالمقابل با دختران خاله و کاکایم به‌پارتی‌های که دعوت میشدندبروم. چون فرزند ناز دانه وناز پرورفامیل هستم بالاخره قبول کردند .باور کنید آن‌روز آن قدر خوشحال‌بودم‌که احساس میکردم همه دنیا را برایم بخشیده اند. وبدین گونه من‌در محفل شب نشینی ها راه یافتم وتوانستم خود را منحیث دخترجوان معاشرتی تبارز دهم .روز هاوروزها وشب ها یکی بعدیگر آمدندورفتند ودر مرور ایام این مجالس بزرگتر وبلاوقفتر میشد پدرو مادرم بدون دخالت‌در کار های من وبدون‌پرسان وجویان مرا گذاشته تا آنجائیکه دلم‌میخواهد به تشکیل دادن چنین مجالس از دیگران سبقت بگیرم.

آن‌شب هم طبق معمول عده ای‌از دوستان نزدیك و جوانان همیشگی به‌منزل ما رجوع کردند همه جاپراز خنده و هلهله بود از درو دیوار شادی و نشاط می بارید فضای‌اطاق مملواز عطر های گونا گون رعشه آور پر شده بود.

اوازملایم موسیقی با خنده هاوغلغله هادرهم می امیخت. بوی سر گیچ کننده ای سگرت همه رادر خویش غرق‌ساخته‌بود .من هم برای‌پذیرایی بیشتر مهمان هااین‌طرف وآن‌میرفتم شاد، سر مست خوشحال و خندان وبی خبر از دنیای دیگران ...اما... ناگهان دو نگاه به مثل دوتیراز‌کمان رها شده مرا از پا افکند واحساس کردم میخواهد مرا ببلعد ونا بودم کند. چهره اش به کلی بیگانه‌ونا آشنا بود. برای اولین مرتبه اورادر منزل مان میدیدم .هر چند فکر کردم تاشاید بتوانم او رابشناسم موفق نشدم تنها وارام درگوشه ـ یی‌خزیده بود وهاله از دود غلیظ سگرتش چهره اش راز نظر مخفی میداشت .

وقتی احساس کرد هدف تیر نگاهش قرار گرفتم با حرکت نا محسوس وباور نکردنی خودرابسوی دیگری مشغول کرد وطوری وانمود ساخت که به موسیقی گوش فرامی دهد. چون از یك جانب مهمان‌گفته میشد واز جانب دیگر نسبت به سایر بیگانه تر بود بیلزوم نبودکه نزدش میرفتم وبااو آشنا میشدم.به همین علت وکششی عجیبی که در حالت نگاهش نهفته بود مراواداشت تاهرچه زود تر بااو آشنا شوم.

درتصمیم خود مردد بودم. هیچ نمیتوانستم باور کنم که چنین‌زودو باسپری شدن چند ثانیه گرفتار مردی شده باشم که بکلی بیگانه‌ونا آشنا جلوه میکرد .

بالاخره با قدرت باور نکردنی‌به طرفش کشانده شدم. وقتی دستم رابه عنوان آشنایی فشار میداددریافتم‌که چقدر خوشحال است ازینکه من‌بسویش رفته بودم .بهر حال شروع اشنایی ماکه بعد ها طوفان های ویران کنی را درپی داشت‌ازآن شب بود. بعد هاهم یکی دیگرخودرا یادر رستوران ویا تیلفونی ملاقات میکردیم .او مصمم تراز روز های‌اول پافشاری میکرد که باید باهم‌ازدواج کنیم. مردی شیرینی به نظرمیرسید خوش صحبت ومتین بود .بالا خره پدرمادر دوستان همه وهمه از این افتضاح ورسوایی با خبر شدندودر همه جا پخش شد که مادومیخواهیم نامزد شویم. هنوز وسایل مقد ماتی شیرنی خوری اماده نشده بود که دریافتم به چه خلای عظیمی افتاده‌ام.

بقیه درصفحه ۵۵

فوتو راپور از مرتضی روشان

بیاکه بریم به مزار



سالنگ زیبا وشاعرانه در مدخل دره باین منظرهٔ بدیع مسافرراخوش آمدید میگوید .

ما ودوستانی که در هفته گذشته با آ ن ها معرفی شدید سفر شمالی راآغاز کردیم. این سفر طولانی از چاریکار آغازیافت . قصهٔ گل غندی را در هفته گذشته برایتان گفتم . اینك که راهی مزار شریف هستیم دلم می خواهد ،شما هم خواننده های محترم ژوندون درین سفر باما همراه باشید .

همراه باشید تا ازطبیعت زیبا لذت ببریم‌و بهتر با مناطق شمالی سر زمین خود آشنا شویم .

ساعت هفت صبح است . آفتاب تازهٔ سر کشیدهٔ همه جا را شاعرانه ساخته‌است. درسمت راست سرك راه هوفیان‌باارغوان زار خود، دل را ازدل خانه‌بیرون می آرد.دوستان درچشمان من تعجب رامشاهده می کنند ومن برای اینکه خیلی هم نادیده ونا آشنا با سرزمین خود معر فی نشوم ، سر خم می‌اندازم.

آرام آرام زیبایی هارا سنگ های خارای خورد وبزرگ نابود می سازد البته بسمت‌چپ سرك پروان سرسبز ی دوام دارد، امادر قسمت راست سرك خاك هارا کنار هم انباشته اند. دوستی بدادم میرسد وازپروژه آبیاری پروان که‌زیر کار است‌نام میبرد.

موتر شرکت حاجی یعقوب باسر عت سرسام آوری پروان راپشت سر میگذ ارد وما بسوی جبل‌السراج می رویم . پل متك را آشنا میابم . بیادم می‌آید که دوستان‌زیادی ازفامیل ما نصوار پل متك می‌انداخته اندواز اینرو بااینکه ازپل متك می گذریم ، بیگانگی همیشگی رادر خود احساس نمی کنم .

یکزمانی قصه های زیادی از درهٔ سالنگ شنیده بودم. این درهٔ را واقعا درخور قصه وستایش می‌یابم. موتر ماندك سرعت خودرا می‌بازد ومن فرصت این رامی‌یابم که بهتر به دامنه های‌کوه ودریای خروشانی‌که ازسمت‌مقابل ماجریان داردنظربدوزم یك‌طرف‌سرکوه‌سربفلك کشیده موترهارا مشایعت می کند وبطرف دیگر دریاکه درکناره های آن درخت ها ی توت وچنار شانده شده است دیده می شود. خانه‌هارا ازسنگ می‌یابم وطبیعت رابا آنکه خشن حس می‌کنم ،خیلی رومانتیك وشاعرانه می‌یابم.

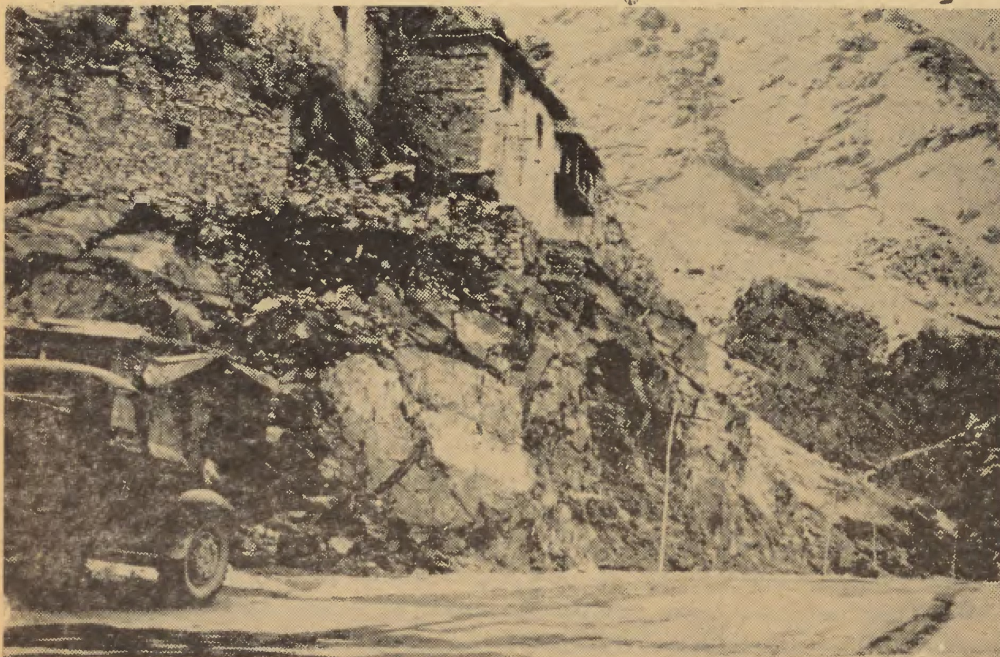
زراعت آرام آرام کم میشود ، فقط درخت ها وبعضا یگان کردخاکی که‌در کنار کوه قرار دارد دیده می‌شود اگر وجود خانه‌های کوهستانی که یکی تقریباًبالای دیگر اعمارشده است نباشد، می توان گفت‌که طبیعت اینجارا برای‌زیبایی آفریده‌است.

جاده ارتفاع میگیرد. دریاتند ترمی شود. علامات زندگی آهسته آهسته آغاز می یابند. عده رادر تلاش زندگی میابم .پسران که‌گویا رونده مکتب اند .دسته جمعی ازسرك‌به‌پایان می‌آیند. بعضاهم عدهٔازین متعلمین روی‌پلچك هانشسته وگرم قصه‌گویی دیده می شوند.از همسفرم میپرسم که اسم مکتب آنها رابگوید. او،کتب متوسطه سالنگ رامعرفی میکند.

موتر بنزه خیلی آرا م حرکت می کند مسافرین درسکوت دلپذیری قرار دارند.شاید آن‌هاهم حس می کنند که نادرست خوا هد بود، تاطبیعت به‌این زیبایی راباگفتگو ی معمولی معاوضه کرد .

دریاآرام آرام بسترش راعمیق‌ترمی سازد درحالیکه سرك درکنار کوه بازهم تادیده کار می‌کند ادامه دارد. بالاخره این سرك‌درآنجاها، جاییکه سه‌نوع کوه راچشم میبیند وآن ها عبارت از کوه‌های خاکی وسنگی کوه های نیمه برفی وکوه های پربرف ا ست مدفون

ورق بزنید



مردمی که باسختی های سالنگ باخنك هاوبرفباری های آن آشنای قدیم اند درکمر هاءیان خانه سنگی زندگی دارند .

می‌شود.

آبادی ها، خانه ها وکردهای گل آلود فقط آنجا به‌نظر می خورند که طبیعت اند کــی باه‌ردم سر لطف داشته‌است .

سرك مارپیچان دردل کوه جای میگیرد. کوتل ـــخ‌تر شده می رود درون موتــــر من و دوستانم وهمه‌ی مسافرین احساس سر د ی می‌کنیم. ازعقب موتر صحبــت دو دوستـــی شنیده می‌شودکه ازسالنگ وسرمای سخت‌آن بحــث می‌کنند من‌به‌رفیق پهلویی ام نظــــر می‌اندازم وباوجود اینکه دردلم خیلی‌گفتنـــی دارم‌دلم نه ی خواهد سکوت را در هـــــم بشکنم.

در ایور موتر-خیلی پرذوق‌ودرواقع شوقی کاملی است در لحظاتی که از کسی صدایی بلند نمی شود ،حلقه تیپ‌راروی تیپ ریکاردر (کست) می گذارد. در واقع اوبداد سوا ری هامی رسد تاشخی سالنگ وناله های ماشین موتر تند رو اورا نه‌شنوند .

صدای هم‌آهنگ فضای موتر راپرمی‌کند
گفتم که‌بهای بوسه‌ات چندان است
گفتا که‌بهای بوسه ام صدجان‌است

دوچوکی عقب تراز من دوسیاه سر رولــچ نشسته اند که خنده ها ستریوی شان خــلای مونوتون بودن آهنگ های هم آهنگ راکه از تیپ ستریوی موتر برون می‌آید پرمی کند. در واقع من هم باآن هایکجامی خندم وهمه‌ی مـــا میدانیم که‌خنده های مابخاطر اشعاری است‌که خواننده آن هارا (شاه فردگویان)می‌خواند.

لب لعلش بوسیدم بمن گفت
که‌ای ناقابل ناکرده کار آهسته‌آهسته

موتر ماسالنگ راعقب میگذارد. ازتونل‌های سربسته وسرباز می گـذریم .تونل سربسته را ۱۸۰ چراغ که‌شش عدد آن سبز است‌روشن می‌کنند .

دوستان تذکر میدهند که‌سالنگ ۲٤ساعت زیر مراقبت عمله حفظ ومراقبت سالنگ قرار دارد ومن هم گفته های آنهارا قبول‌می کنـــم چون دراینجا وآنجا عساکر قوای کار وحفـظ ومراقبت رامی بینم .

برف درطول راه ، درکنار ه‌های سرك‌دیده می‌شود ودوستان تبصره می‌کنند که بـر ف حتی درماه های جوزا هم‌میبارد.

عکاسی هارا به بازگشت میگـذ ارم، چه‌فکر میکنم که اگر از عهده یادداشت‌هاوتبصره‌هاهم برآیم کاری مهمی را ازپیش برده‌ام.

اینك سواری هاراهی طرف دیگر سالنگ می‌شوند کوه هاپر از جنگـلات ودریا دو باره همسفر مامیشود. دوشاخ وحتی تانزدیك های خنجان توجه مسافرین را آهنگ هـــای دل انگیزی جلب می‌کند درچهره ها گاهگاهی اثر خستگی وناراحتی سفر دیده می شود بعضاهم قطی های نصوار دست بدست میگردند .

درخودهم احساس اندکی ناراحتی میکنم .

دوستان خموش اند. راننده تندروی را آغاز کرده است . جاده ازبالایی به پایان میرسـد یکبارمتوجه‌میشوم‌که قسمت های بالایی خنجان رسیده‌است وبابرك زدن موتر یك تکری‌نصوار درموترازیکی بدیگری پاس داده میشود .

موتر زود حرکت می‌کـنــد . بوی نصوار فضای موتر را آلوده می‌سازد . سرودهای‌محلی ختم می‌شوند. سرك که‌آرام آرام مارا ازکناره های دریاوسرسبزی هابه پایان میبردبه وادی سرسبزتری هدایت می‌شود.

حیوانات ،روی سرك قیردیده می شوند . بعضا مردم هم دراینسو وآنسو بنظرمیخورند دوستم می‌گوید که خنجان رسیده .

امیدوارم خواننده عزیز خورده نگیرد که‌او رادر خنجان رها میکنم، ادامه این سفر تنهادر هفته آینده برای مامیسر خواهدشد. عکس هاییکه می بینید همه رادر راه بازگشت تهیه دیده ام ازطرف باد وباران وازجانبی هـــم تندرانی های موتروان کمتر مجال عکاسی‌را بمن داده است امید می‌کنم تحفه هاپسندافتد.



بقیه ص (٥)

گنج کابل

این سکه ها صورت می گر فت معیار «اتیك» پس ازیك بر خور د ورقابت با معیار قبلی، در زمـــان امپرا توری اسکندر رو یکار آمد و با وجود دو ران مختصر معیار قبلی در زمان «سیلو سید» و بعد ها د ر وقت «او تی میند» در باختر حفـــظ گردید، ولی به هیچصـــو ر ت ا ز هندوکش قدم فرا تر نگذا شتـــه است.

در نشریه های موزیم، در مور د معیار چهارم نو شته شده‌که شامل نقود هند باختر» است، که‌دراوایل قرن سوم قبل از میلاد رواج یا فته است. این نقود از ابدا عات ستیلا کنند گان «اوتی میند» هند بشما ر رفته است.

گنجینه چمن حضوری کابل، که آثار و نقود آن، در موزیم حفــــظ گردیده، از پر ار زش ترین قسمت های باستانی است، که تاریخ د فـن آن، مقارن لشکر کشی های اسکندر خوانده شده است. اسکندر درحوالی سال ۳۸۰ قبل از میلاد، درین مناطق به لشکر کشی پر داخته بود.

طوریکه معلوم شده، سلسله‌تمام مسکو کات آتنی که با چشم الهـــه «اتنه» بصورت نیمرخ نشان دا د ه شده است، به همان تاریخ می‌رسد، گنجینهٔ کابل‌شاهد انتشارمسکوکات یونانی در قلمروهخا منشیان‌درمشرق بوده است، که در سر زمیـــــن افغانستان، در آغاز قرن چهارم قبل ازمیلاد انتشار یافته است.

گنج تپه مر نجان:

در جریان حفریات دیگری که در سال ۱۹۳۳ در تپهٔ مر نجان صورت گرفت و درین حفریات هیأت‌باستان شناسان فرانسوی حصه داشتند در پای زینه معبدبودایی«امیانی»پر ا ز سکه بدست آمد .

درداخل این امیـــان دوازده ســـکه طلایی، کو شانو ساسانی، به شکل جام، سه صدو شصت و هشـــت سکهٔ نقره یی ازدرخم (درهم) های ساسانی وجود داشت.

راول کوریل با ستان شنا ســـ معروف که این سکه ها را مطا لعه کرده عقیده دارد که یکی ازین‌مسکو-کات طلایی کو شانو ساسانی بو ده ومتعلق به بهـــرام دوم (۲۷۳-۲۷۵ میلادی) می باشد.

ده‌عدد آن‌به‌یك حکمران ناشناس منسوب شده ویك سکه باقیمانده ، از روی نو شته اش تشخیص گردیده که متعلق به «اور میزد» است.

نکته جالب دیگر این است، کـــه هنوز زبانیکه بروی این مسکو کات نوشته‌شده ،شناخته‌نشده‌ورسم‌الخط این زبان ،از الفبای یو نانی اشتقاق یافته است.

تو ماس با ستان شناس دیگر ی، عقیده دارد، که این رسم الخط وزبان بنام «تخاری» یاد میگردیده است.

دربارهٔ مسکو کات‌نقرهٔ این‌گنجینه که‌درخم های ساسانی است، اظهار عقیده شده که سه صدو بیست و شش دانهٔ آن، از شاهـــپور دو م ، (۳۱۰-۲۷۹ میلادی) بیست و هشت عدد آن از ار د شیر دوم(۲۷۹-۳۸۳ میلادی) وچهارده عدآن از شاهپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ میلادی) می‌باشد.

کلید شهر میامی به مدیر مجلهٔ میرمن داده شد

پر و بلم ها و اهداف زنان اساساً درتمام جهان بعین شکل است. این مطلب‌را میرمن‌عباسی یکتن ازپیشقدمان نهضت زنان درافغانستان هفته‌گذشته درمیامی اظهار نمود.

اهداف‌ما تنهاحقوق مساوی درمقابل کار مساوی‌نبوده- بلکه‌هدف آنست‌که زنان قادر گردند تاراه حیات شانرا انتخاب نمایند.

میرمن نفیسه عباسی‌که مدیره مجله‌میرمن نشریه دمیرمنو ټولنه‌افغانستان میباشد- این نظریات‌را طی‌مصاحبه در ختم مسافرت خود بعمل‌آورد. میرمن عباسی درین‌سفر باليدران نهضت زن درامریکا تماس های حاصل‌نمود.

وی گفت: درهریك ازممالك جهان عده بیشماری اززنان‌همه روزه میخواهندتادرمنازل شان به‌حیث بهترین زن- ومادر و درکار ومسلك شان بحیث بهترین همکار ودرحیات سیاسی شان‌بهترین فردجامعه باشند.

میرمن عباسی تشریح نمود- حتی‌هنگامیکه زنان درافغانستان درعقب‌چادری‌ها پنهان‌بودند ایشان درکار های مانند تدریس درمکاتب ونرسنگ حقوق مساوی‌را بامردان درمقابل کار مساوی حاصل میداشتند وی احساس مینمایدکه این مسئله یکقدم ضروری برای زنان محسوب میگردد. چرا باید درین مورد تفاوتی وجود داشته باشد.

باوجودیکه ممکن ازنگاه رشته های شان تفاوت هائی وجود داشته باشد- اماحاصل کارشان عین‌چیز است.

میرمن عباسی بحیث مدیره مجله میرمن به‌نشریه های امریکائی علاقه خاصی نشان‌داد درشهر نیویارك وی باآمران چندین مجله امریکائی ملاقات هائی بعمل آورد.

نکته جالب توجه مسافرت میرمن‌عباسی‌را مذاکره باگلوریاستاینم مدیر مجله (مز)که نخستین باردرسال ۱۹۷۲ درامریکا منتشر گردید وازطرف زنان بحیث پلت فارم افکار وعقاید شان مورد استفاده قرار میگیرد تشکیل میدهد.

وی گفت: مطالب مجله «مز» شباهت‌زیادی به‌مجله میرمن داشته وعین اهداف‌را احتوا مینماید ومن مذاکره باگلوریاستاینم‌رابسیار مفیدیافتم. گلوریا دارای افکار بسیار روشن بوده‌که تاثیر عمده‌را روی ایالات متحده‌امریکا بجاگذاشته است.

میرمن عباسی ازشعب کارمجله «مز» که ماهانه دارای تیراژ ۴۰۰۰۰۰ شماره میباشد دیدن نموده و عملیات آنرا شبیه میرمن یافته است.

میرمن عباسی درهنگام‌اقامت خوددرنیویارك بامیرمن چارلز ابرامز آمرکمیته مهمان داری ملل‌متحد برای سال بین‌المللی زن۱۹۷۵ملاقات نموده وپلان‌های‌مبنی‌بر تجلیل ازسال بین‌المللی زن‌را درصفحات میرمن مورد بحث قرارداد.

وی‌توضیح دادکه مجله‌ما مضامینی‌را روی زنان تاریخی وحیات معاصرکه دررشته های سیاسی، آرت، ادبیات وغیره معروف اند به‌نشر میسپارد. مامعتقدیم‌که این زنان‌هرنوع ملیتی‌که داشته باشند متعلق به‌همه زنان جهان اند.

بطور مثال مادام‌کیوری نه‌تنهایك‌فرانسوی بود- بلکه به‌همه زنان جهان متعلق میباشد. تمام زنان‌جهان بایدراجع به همدیگر معلومات داشته باشند تاموقف وارزش های شانرا تثبیت نموده بتوانند.

میرمن عباسی درطول‌مسافرت خودازیکعده مراکز رهنمای خانواده وپرورشگاه‌ها درشهر های مختلف ایالات متحده امریکا دیدن نموده وفعالیت های‌شانرا خیلی زیاد مشابه به‌طرز کارمراکز افغانی خواند.

وی مخصوصاً از پرورشگاه هنترلنوکس اطفال شهر نیویارك‌که مادران شان مصروفیت های خارج منزل دارند انتباهاتی حاصل نموده است.

وی گفت: این مرکز موسیقی، رسامی وپروگرام های تربیوی عادی‌را باهم امتزاج داده است. برعلاوه‌آن درین مراکز فابریکه‌ای حقیقی موجوداست‌که درآن اطفال یك عمارت مکمل‌را به ظرفیت کوچك اعمار می‌نمایند. ایشان خود پلان‌های اعمار منزل‌راطرح نموده وچوب هارا باافزار کوچك اره‌نموده منزل را اعمار نموده وبعدآنرا رنگ میکنند.

وی ادامه داداین عملیات برای اطفال یك تجربه فوق‌العاده‌را بارمیاورد. این تجارب اطفال‌را باطرز ساختمان آشنا ساخته‌وبه‌ایشان زمینه‌آنرا مساعد میسازدکه ببینند مسلك‌آینده شان چگونه خواهد بود؟

وی‌گفت: من‌درنظردارم تامراکز خودمارا‌هم بااین مفکوره آشناسازم.

درحدود صدتن ازاطفال بین‌سنین۴ الی۱۵ ساله درمراکز هنترلنوکس شامل بوده‌ودرآنجا در فعالیت های مختلف مانند درام، رقص جمناستیك‌وغیره رهنمایی لازم‌راحاصل‌میدارند ایشان درختم روزعادی تحصیلی‌شان درین مرکز شامل بوده وتاساعت ۶بعد ازظهردرآنجا مصروف میباشند.

میرمن عباسی مسافرتش را از واشنگتن دی‌سی آغاز نموده ودرآنجا باداکترروت بیکن مدیراداره سال بین‌المللی زن ومامورین شعبه امورزنان دروزارت کار وانستیتوت تعلیمات بین‌المللی‌که پروگرام‌مشاهدات وزمینه‌مسافرت وی‌را در امریکا مساعد ساخته است ملاقات های بعمل آورد. وی همچنان از قصرسفید اقامتگاه ریاست جمهوری و مرکز هنری جان اف‌کنیدی دیدن نموده است.

درین مسافرت وی‌دیدن ازهارت فورد کنکتیکت، آبشار نیاگارا دربفلو، نیویارك سینسناتی،اوهایو، رولاند، وپام بیچ فلوریدا نیز شامل بود.

درمیامی فلوریداکه آخرین توقف رسمی میرمن عباسی‌را تشکیل میداد وی‌دردعوتی که به‌افتخاروی ترتیب یافته بودودرآن ۵۵ تن اززنان برجسته امورملی، تجارتی، حکومتی وهنری اشتراك ورزیده بودند شرکت جست وی دراین اجتماع موقف زن‌را درافغانستان چه درگذشته وچه‌درحال مورد بحث قرار داده وبیانیه درزمینه ایراد نمود ودراخیرکلیدشهر میامی ازطرف روزگاردان کمشنر شهر بوی اعطا گردید. این‌دعوت‌ازطرف پیغله‌کیت‌هارگی آمر پروگرام مرکز پذیرائی وزارت خارجه امریکا ترتیب یافته بود.

نویسنده ، شاه محمد وف
مترجم : ش

شاعر بزرگ انساندوست

قسمت چهارم



پیوسته به گذشته

خویش را در آهنگ هندی‌میخوانده است. تمام منا بعی که از نظر ما گذشته، امیر خسرو را درفن‌موسیقی نیز بحیث یك صاحب نظر برجسته معرفی میکند.

امیر خسرو چه در ساحهٔ شعر وادب و چه در ساحه فن مو سیقی بمدارج کمال رسید و سه مجموعهٔ آثار درین رشته بقید تحریر در آورده است .

میتوان گفت که احاطه کامل امیر خسرو بر فو لکلورغنی مر دمان هند بوی امکان داد تا در فن مو سیقی نیز به مو فقیت های بزر گی دست یابد.

او سرود ها و ترانه های‌خویش‌را بزبان هندی که برای عامهٔ مردم‌قابل فهم بود نو شته است .

جواهر لال نهرو در باره سرو دهای امیر خسرو میگوید:(او درباره فصو ل مختلف سال ، زندگی ومظاهر گوناگون آن، درباره ورود عروس به منزل درباره هجران ، باران.. ترانه‌هاسرود. این ترانه ها راهنوز هم‌زودزود میسرایند وممکن است آنها را درهریك‌از دهکده هاوشهر های هندوستان شما لی و - مرکزی شنید، مثلا هنگا می که مو سم‌بارش آغاز می یابد، در هریك از دهکده ها ،جوان دختران محل برای تفرج دور هم گردآمده‌بر شاخه های در ختان (منگو) و(پی‌پول) گـاز می‌بندند،این ترانه ها رامی سرایند ....ترانه هاوچیستانهای خسرو اورا شهر ت زیا د- بخشیدند .بعد نیز شهر ت وی روبه فزونی رفت. من غیر از اینها سرو د دیگری رانمی شناسم که از ششصد سال باینسو اینهمه موردقبول همگان قرار داشته، عشق و علاقه مردم‌رانسبت بخود جذب‌نموده باشد ونیزدر طول‌اینهمه مد ت طو لانی ، متن اصلی آن - بدون‌کمترین تحریف خوانده شود) (جواهر لال‌نهرو، کشف هند، صفحه ۲۵۷) .

برطبق نوشته دانشمند هند- شبلی‌نعمانی امیر خسرو در مسابقه موسیقی بر (گپـل نایاك) موسیقی دان معرو ف پیروز برآمد.

امیر خسرو در ردیف آ هنگها ی‌هندی - ترانه های فارسی رانیز بمهار ت عجیبی‌کمپوز نموده، باهم آ هنگ ساختن موسیقی مربوط‌به دوملت (جهان نوینی) پدید آورده است) - (شعر العجم ، ص ۹۹- ۱۰۰).

امیر خسرو نه تنها با داستانها ی‌تاریخی

بقیه درصفحه ۴۰



ترجمهٔ احمد غوث زلمی

ستارهٔ زیبایکه میخواهد از افغانستان دیدن کند

کارو لین مونا اکو ستارهٔ زیبای سینمای غرب که یکی از چهره‌های شناخته شده سینما غرب میباشد، هژده بهار زندگی خویشرا گذشتانده وحالا جوان زیبا ،مقبول و قشنگی شده است .

وی دریکی از شب های جشن لباس زیبای به‌تن کرده بود که زیبایی اورا دوچند آن میسا خت.

اودرین شب دختری شده بود، طنازو دلفریب.

موهای خویشرا مانند سبد گلی آراسته بود، لباسی به‌تن کرده بودکه سینه های نیمه عریان آنرا بیننده میتوانست به خوبی ببیند .

عکاسی میخواست عکسی ا ز ین ستاره فلمی بگیرد ،اما پرنسس رینیی که نمیخواهد کسی ازدخترش عکس نا محرم بگیرد تا چاپ‌عکس اورا روزنامه ها اختصاصی ببار آورد مانع میشد ،اما عکاس دریک چشم برهم زدن کار خودرا کرده‌بود.

پرنسس کارو لین آرزو دارد تا توسط موتر لنداور مسا فرتی به افغانستان مملکت کو هستانی‌خوش آب‌وهواسفربه‌نماید وتابستان‌رادر ین مملکت زیبا بپایان رساند .

وی حالا رخصتی روز های مذهبی خودرا همراه با فامیل خویش در سویس میگذراند .



پیغله رئیسه در کارگاه سا عت سازیش به شاگردان میامو ز د وآنان را باکار ومجاهده آشنا مـی سازد .

دختریکه روی تصادف
ساعت ساز شد

شکی نیست که دور ماندن ز نان از اجتماع و فعا لیت های اجتما عی نیمی از نیروی اجتماعی را راکـد میگذارد، لهذا هر فعا لیت و اقدامی که در جهت راه یابی زن به فعالیت های گسترده تر اجتماعی صو ر ت پزیرباشد وهر تلاشیکه برای از میا ن برداشتن تفاوتهای حقو قی و مد نی میان زن و مرد صورت گیرد هم مفید است وهم ارزنده .

اما باید خا طر نشان کرد کـــه شرایط خاص فر هنگی، اجتما عی ، اقتصادی، سیاسی در کشور ماهمراه بایك سلسله عرف و عادات خر ا فی زنرا در همه اطـراف و اکنـــاف و مخصو صا در قراء ورو ستا ها د ر چار چوب تنگی فشرده که اگر عملی شدن تساوی حقوق زن ومرد محا ل وغیر ممکن نبا شد خیلی مشکـــل است، ولی بایك نظر و سیـــــع و گسترده به حال زنان افغان دیده می شود که این قشر همیشه محروم اجتماع باچه جد وجهدی بانا ملایمات زندگی در پیکار اند وازین پیـکا ر خسته نگردیده ، میدانند و آگاه اند که چگونه بخاطر بدست آوردن آزادی خود وانکشاف کشور شان متحـــد شوند وبرای از بین بردن وریشه کن ساختن محدودیت ها و زمینه ها ی نا مساوی برز مند .

گرچه زنا ن افغا ن در گذشته هـــا بامتانت و شهامت قابل و صفی ثابت نموده اند و با دشوار ها دست و پنجه نرم نموده اند اکنون نیز میکو شنـــد پابه پای مردان پیش بروند وبار ها ی سنگین اجتماعی را بدوش کشند .

معاون و مدد گار مرد با شند وبا پیشرفت علم و تکنا لو ژی به کا ر های شاقه فزیکی اشتغال و ر زند. که اینها همه وهمه نمایانگر شهامت وشجاعت همین طبقه است. ازهمین جهت بود که گفتگوی با پیغله رئیسه سا عت ساز ایکه در ین ر شتـــــه مهارت ولیا قت چشمگیری رانصیب گردیده است به عمل آوردیم.

رئیسه د ختر یست متین وآرام واندکی خجول .

وی که شانزده بهار زند گی ا شـــس راعقب گذاشته از سن و ســـا ل اصلیش بزر گتر معلوم می شو د. میکو شد تا جواب سوا لهای طویل وطولانی رابه گفتن (بلی) ویا (نخیر) خلاصه سازد.

پیغله رئیسه که در صنف نهم مکتب متوسط آقا علی شمس مصـــرو ف تحصیل است .میگو ید : به مضا مین اجتماعی خیلی علاقمندم و در آیند ه میخواهم به پو هنځی ادبیات شامل گردم ومیکوشم بیشتر از پیشتـــــر استعدادم را پر ورش دهم تا بتوانم روزی به این خواسته ام نایل آیم.

وی در حا لیکه مطا لعه بیشتـــــر وگسترده تر کتب،مجلات وغیره آثار

شکی‌نیست که دور ماندن زنا ناز اجتماع وفعالیت های اجتماعی ،نیمی از نیروی اجتماع را راکد میگذا رد .

مفید و سود مند را به‌همه جوا نا ن و مخصو صا دختران تو صیه‌مینماید میگوید: چقدر خو بست اگر معلمین رو حیه شا گر دانش را درك نموده وواقعا رهنما ومدد گاری خو بـــی برای شاگردانش با شد.

وی‌را یکی از روزها در حا لیکه با لباس مکتبی اش ملبس بود در دفتر مجله دیدم وازوی‌سوالات‌یی نمودم‌که شما اینجا مطالعه می نما ئید .

خوب پیغله رئیسه لطفا بگو ئیدکه ساعت سازی رانزد کـی؟ وچطور ؟ آموختید آیاذوق و استعداد خود تان در کار بود و یا مجبو ریتی سبب‌شد که شما را به گو شهٔ «دکان سا عت سازی »کشاند .

ــ گفت اگر راستش‌را بخواهیدپای هر دو مو ضوع دخیل بود هم‌استعداد وهم مجبو ریت اما نقش بزر گتر را «مجبوریت» داشت.

گرچه طفلی۱۰ـ۱۲ سالهٔ بیش نبودم که توجه ام را همین رقاص،باندول دقیقه گرد وثانیه گرد وغیره‌پرزه‌های خرد وبزرگ ساعت جلب کرد.زیرا کاکایم‌که درهمسایگی مازندگی داشت ساعت ساز بود و قتی وی مصروف ساختن ساعت می بود من سا عتها پهلویش می نشستم و متو جه می بودم که کدام پرزه بایست به کجا گذا شته شود یا کجای سا عـــت نواقص دارد که باید اصلاح شو د این وضع روز ها، ماه ها وبالاخره سالها طول کشید تا اینکه یکی ا ز روز ها که کاکایم بخانه نبود و یکی از مشتریان سا عتی را برای ترمیم به او سپرده بودند و قتی بخانه‌داخل شدم توجه ام را ساعت سر میـز ی که بالای میز کار کاکایم بودجلـب کرد. دانستم که حتمن این ساعـت تر میم طلب است بـدون ا یـنکـه متوجه بقیه ما جرا گر دم‌با سامان ولوازم که قبلا آشنا بو د م سا عت را باز کـــردم. دا نستم نـقص د ر کجاست. نقصش را گرفتم وساعت را دوباره بستم وقتی دیدم سا عت می گردد خیلی احساس خو شـــی برایم دست داد وبایك بر خـــورد تصادفی امروز دیگر افتخار آنرادارم که یك ساعت ساز ماهر باشم .

خوب شما قبلا گفتید کـه پا ی مجبوریت نیز دربین بود مگـــــر فراموش گردید در بارهٔ آن چیز ی بگوئید:

وی در حا لیکه به مفهوم گنگ ونامرعی می اند یشد گفت:

خود میدانید که «احتیاج مادرایجاد است»همین فلسفه بود کـه مرا بـه گوشه دکان کشا نید و مجبـــور م ساخت سحر گاهان خیلی و قتر از دیگران بسترم را ترك گویم وبالای میز‌کار م‌که دریك گوشه اطاق منز لم میباشد رفته وبرای اینکه در برا بر مشتریانم «دروغگوی» معرفی نشـو م باید کار شانرا به وقت معین انجام دهم.

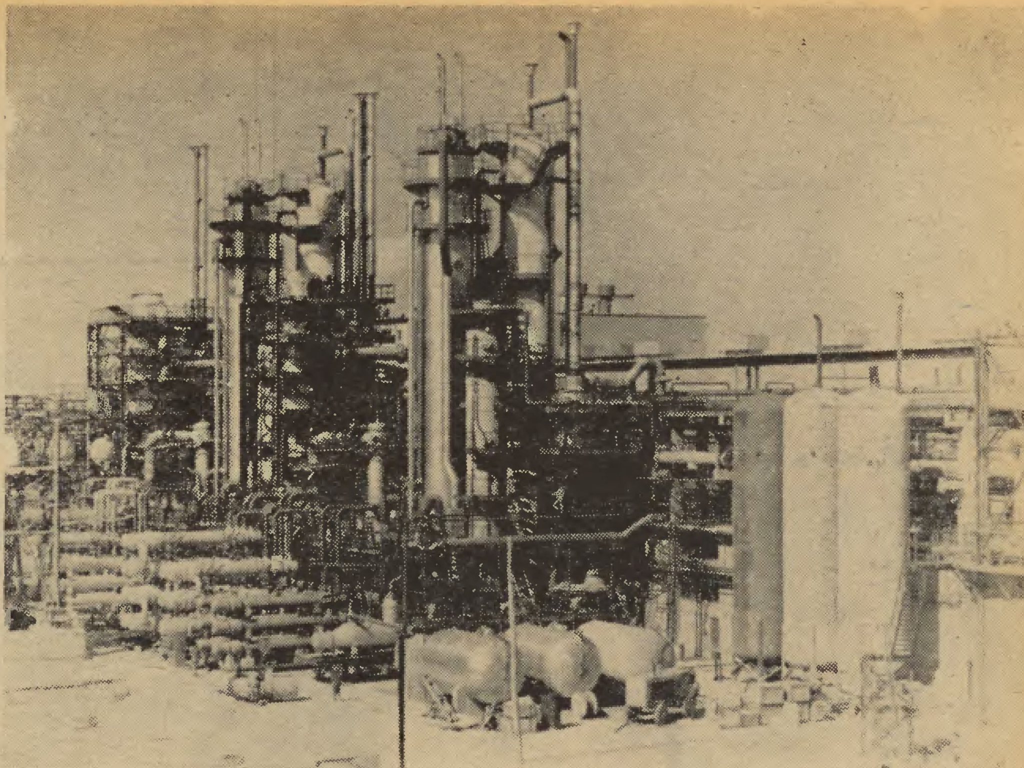
همچنان بعد از فرا غتم از مکتب فوری خودرا بدکان رسانیـد بـا د و سه تن از شاگردانم که آنها نیـز متعلمین مکاتب اند مصـــروف کا ر می شویم وهمهٔ این طپش وتلاشهای بخاطر آنست که چند پولی مشروع بدست آورده و زند گی خود وفامیل را تاحدی تامین کنم .

وی همچنان به صحبتش ادامه‌داده میگوید: گر چه قبلا زند گی تقریبا متوسط داشتیم پدرم دریکی از سرای های شهر دکان بنجارگـی دا شت مگر و قتیکه سرای مذکور در اثر حریق ویران شدهمه دارائی‌وسامان ولوازم دکـان نیـز از بیـن ر فـت وپدرم را به مشکلات اقتصادی زیاد دچار ساخت از آن جائیکه پدرم‌هیچ معاون و مدد گار دیگر ندا شـــت

بقیه در صفحه ٤٦



پیغله رئیسه اولین دختر سا عت ساز



ازتاسیسات کود وبرق مزارشریف شعبه کنویرشن میتان فابریکه کود

راپور از احمد غوث زلمی

از فابریکه‌های کود و برق مزار شریف دیدن کنید

کشور عزیز ما افغانستان هما نطو ریکـه کوه های شا مخ‌وسر بفلك‌کشید ه دارددارای زمینهای فرا خ، وادیهای شادا بو دشت‌های سرسبز بوده که این سرسبزی به خصوص درنواحی شمال مملکت ما چشم گیر استو امکانات انکشاف زراعت و نیرو مندی اقتصاد زراعتی راممکن می سازد .

انکشاف زراعت و قتی‌بهتر میتواند میسر خودرابپیماید که صنعت هم راه خود رابسوی کمال باز نماید.

وقتی انسان ضمن باز دید از صفحـات شمال ازولایت بلخ دیدن‌بعمل آورد، درهجده کیلو متری غر بشهر مزار شریف ،آنجاکـه کوه‌های البرز وشادیان ووادی‌بزرگ وسیع دریای بـلخ را تشکیـل داده سا ختـمان های‌عظیم وماشین های غول پیکررامی بینید که‌سرو صدای آنهمه تجهیز ات تو جه هـر مسافر رابه خود معطوف‌سا خته وبانزدیك‌شدن به‌آن ساختمانها «لوحه‌ای» (دکیمیاوی سری اودحرارتی برښنا ریاست) جلب نظر میکند که‌هر وطن خواه اشتیاق عجیب برای دیدن‌آن همه تجهیزات پیدا میکند.

مسرور م از اینکه بخت یاری کرد ومـن توانستم مصاحبه بابنا غلی دیپلو م ا نجنیر محمد غلام (رحیمی) سر پرست ر یاست‌کودو برق‌بعمل آوردیم‌اینك معلوماتی راکـه‌ایشان ضمن مصاحبه در اختیار م گذ اشتند بـرای خوانندگان مجله تقدیم می کنم .

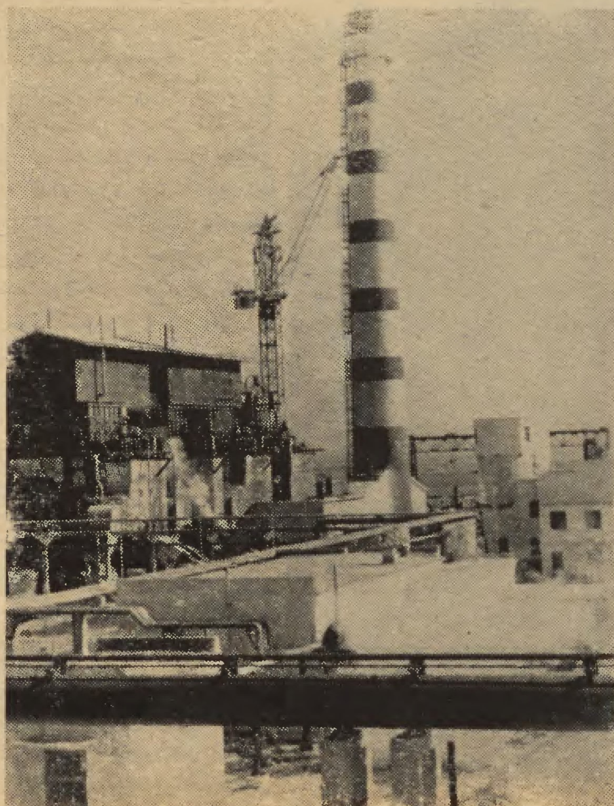
فابریکه درسا ل ۱۳٤٥ تهدا ب گـذ اری گردیده که کار سا ختمانی آن درسال ۱۳۵۳ به‌اتمام رسید واز هجلم میزان سال ۱۳۵۳به این‌طرف به‌تو لید آغاز نموده وهما نطوریکه‌از نام‌فابریکه پیداست هد ف اساسی این‌فابریکه تولیدیوریا میباشد تولیدات فابریکه هـای کودوبرق زما نیکه به ظر فیت اعظمی خـود برسد ،تو لید روزانه فابریکه کودروزانه‌سه صدتن یوریا وتو لید روزانه فابریکه برق‌سی وشش هزارکیلوا ت انر ژی بر ق میباشد، علاوتا یك مقدار اضا فی امونیا، اکسیـژن ونایترو ژن نیز میتواند تولید نماید.

انجنیر رحیمی مطالب فوق را در جواب سوالی اظهار داشته و اضافه کردکه:

تاهنوز در قسمت تربیه کدر ملی تجویز طورشاید وبایدگر فته نشده وسعی خواهیـم نمود. تادرین زمینه راه های بهتری جستجو نمایم. ازبدوسا ختمان تاکنو ن در قسمـت تصفیه حسابهای فابریکه کار نشده و تصمیم اینستیکه حسابهای فابریکه رابطور کلی‌در زمینه‌ساختمان ومونتاژ تصفیه نمایم. چـون عنقریب‌فابریکه به ظر فیت اعظمی خودمـی رسدواین مقدار کود در حال حاضر بالاتراز احتیاج داخل کشور است ، کوشش میکنیم‌تا درخارج بازار فروش به قیمت مناسب وخوب پیداکنیم، برعلاوه تولیدا ت اساسی (کـود یوریاوبرق) درقسمت تولیدات فرعی فابریکه (امونیا اکسیژن ،نایترو ژن و کاربن دای ـ اکساید) ازدیادبعمل‌آمده وازین‌طریق‌نیازمندی موسسات صنعتی داخل کشور مرفوع گردیده وبه‌این ترتیب ازخرو ج اسعار جلو گیری‌به عمل‌خواهد آمد.

بناغلی رحیمی افزود:

جهت تداوی کار گران یك شفاخانه مجهز ساخته‌شده که متاسفانه تاکنون نظر به‌عـدم موجودیت پرسونل طبی وادویه کافـی ا ز شفاخانه استفاده کامل بعمل نمی‌آید چـون صحت کارگران یك مو ضوع بسیارمهم‌ودر درخور هرگونه اهمیت‌است‌سعی خواهیم‌نمود



دستگاه بخار فابریکه برق حرارتی‌شهر مزارشریف

تادرین قسمت تاحدتوان مال در تداوی وطب وقایه کارگران تجاویز لازمه اتخاذ نمایم.در آینده درنظراست تابسته بندی کودرا اصلاح نمایم وبامارك مخصو ص خود فابریکه‌به‌بازار فروش بسپاریم. به منظور آرامی وآسایش بهتر کارکنان فابریکه درسا حه بودوباش‌یك قسمت ازخانه هاسا خته شده و کار جـدی جهت‌توسعه آن دوام دارد ودرنظر است‌که‌به تدریج بعد از تعویض متخصصین خارجی‌از طرف متخصصین داخلی برای تماما متخصصین درجوار فابریکه جای سکونت داده‌شود .

ازبنا غلی انجنیر ر حیمی پرسیلم که‌از آغاز تولید فابریکه تاحال چه مقدارکودیوریا تولیدوچه مقدار کود تاکنون از فابریکه‌انتقال داده‌شده است وی درجوا ب گفت: ازآغـــاز تولید تااوایل حمل امسال به‌مقدارهجده‌هزار شش صـد و نـود دوتـن کـود یـوریـا تولیدوبمقدار پانزده هزارنه‌صد هفتاد وشش تن آن توسط افغان کود از فابریکه انتقال‌داده شده‌است.

-غیر از افغان کود کدام مرجع دیگرهم‌از شما کود خریداری‌مینماید وآیا شما درزمینه بازاریابی کدام اقدامی نموده اید؟

-طرف معامله پرو ژه کودوبر ق قـــرار پروتوکول که بین وزارت های معادن‌وصنایع وزراعت به امضا رسیده ، افغان کودبوده‌با موسسات دیگری معامله فروش نداریم‌فابریکه کودوبرق یکی از صنایع تولیدی‌بوده‌بازاریابی وغیره مسایل آن مربو طبه‌وزارت معـدن‌و صنایع میباشد .

-بوجی هاییکه کود درآن بسته‌بندی‌میشود ستندرد است یاخیر واگر ستندردنیست‌کدام تجویزی درورد آغاز نموده اید.

-بوجی هاییکه تاکنو ن کود درآن بستــه بندی شده‌غیر ستندردبوده‌واز بوجی‌های‌مستعمل تهیه ارزاق کار سازی شده‌امادرقسمت‌خریطه های ستندرد ،ریاست پلان وزارت معادن‌بـا جـــا پا ن ، اتر یش و مو سســه پلاستیك سازی مقصودی داخل اقدام است.

- به‌چه تعداد انجنیر، کارمند وکارگـردر پروژه مصروف کار اند؟

-متخصصین خار جی تقریبا در حدود۵۱۸ نفرفعلا درفابریکه های کود وبرق مصروف‌کار میباشند .تعداد انجنیران داخلی بالغ به٤٠ چهل‌نفربوده وکارگران وکارمندان افغانی‌فعـلا درحدودچار هزار نفر میرسد .

متخصصین خار جی تاچه مدت در فابریکه مصروف فعالیت خواهندبود؟

-متخصصین شوروی تاوقتی در پروژه‌کودو برق مصرو ف کار خواهندبودکه کدر ملـــی افغانی درقبال‌آنها تربیه گردد امید واریم‌هر چه‌زودتر آنهاراعو ض نمایند .

-آیا متخصصین افغانی رابیك زمان‌معین، مکلف موظف به‌تسلیم گری از متخصصین شوروی نموده اید تاچه مد ت میتوانندکاررا کاملا تسلیم شوند ؟

-یکتعداد متخصصین افغانی در بعضی‌نقاط کار مستقلانه کار مینمایند به‌این مفهوم‌که - متخصصین شوروی راعو ض نموده اندریاست کودوبرق درقسمت تربیه کدر ملی تجاویـز جدی‌رااتخاذ نموده که از طریق دایرنمودن کورسها وتدریس شبا روزی کارگران وکار- مندان‌به‌این مرام مقدس که تعویض متخصصین خارجی است ودریك وقت کم نایل خوا هـد آمد.

-سیستم کار در پرو ژه به چه ترتیـــب است؟

-سیستم کار در فابریکه از طرف روز - مانندسایرمو سسا ت مطابق قانو ن‌حاضری مامورین دولت میباشد امابه خاطرفعـــــال نگهداشتن فابریکه‌ها یکتعداد کارگران و کار مندان در۲٤ ساعت متناوباکاری می نمایند.

-درحال حاضر چه‌نوع دستگاهها‌وبه‌چه تعداد موجوداست ؟

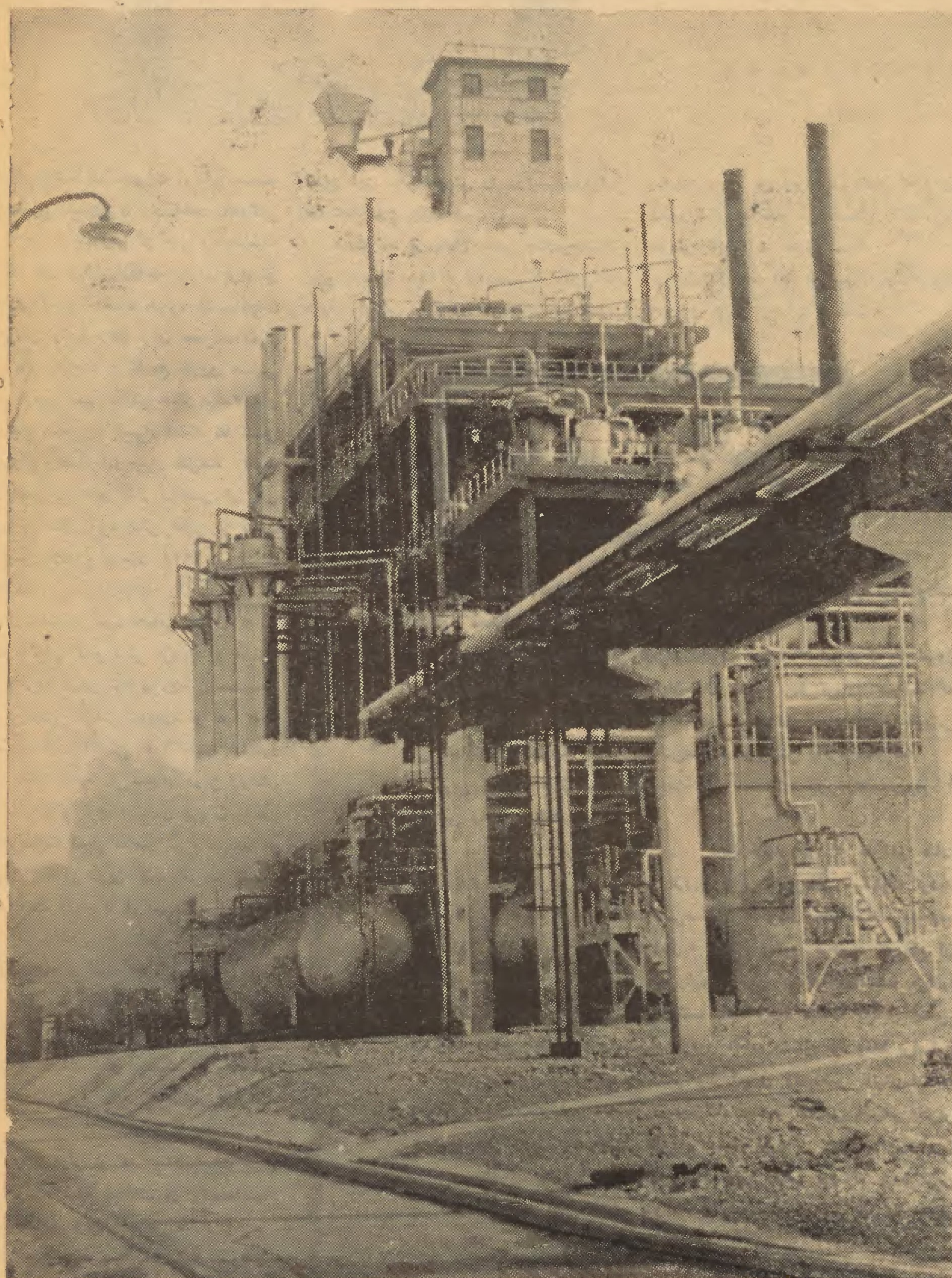
-فابریکه کود متشکل از شعبه تجزیه‌هوا کنواشن ، متان سنتیز امونیا وتولید کـار- بامید وفابریکه برق متشکل ازشعبه توربین دیك‌بخار برق، تصفیه کیمیاوی آب باشعبات کمکی یعنی دستگاه های تهیه آب، ورکشاب اساسی وتحویلخانه امونیا میباشد ..

-فابریکه‌ها وساحه بودوباش پرسونل پروژه چه‌سا حه‌ز مین را احتوا نموده‌است؟

-ساحه بودوباش فابریکه.۳٦جریب‌فابریکه کود ١٦٠ جریب و فابریکه بر ق ٩٠ جریب زمین رااحتوا نموده که‌به این حساب تماما ٥١٠ پنجصدو ده جریب ز مین میشود.

-چرا درین سا حه بر ق حرارتی تاسیس شده‌وهد ف آن چیست ونیز بگویید که‌برق‌آن درکجا بمصرف میرسد؟

-فابریکه بر ق حرارتی فعلا برای فعال نگهداشتن فابریکه کود احدا ث شده لیکـن حالا ازبرق آن‌بر علاوه فابریکه کود، درساحه بودوباش پرسونل پرو ژه ، مزار شریف‌وبلخ استفاده میشود.



دستگاه تولید کار بامید کود وبرق‌مزارشریف

ژوندون تقدیم میکند
ناموران تاریخ
۲۰ر۵ر۱۸۸۲ – ۱۰ر۶ر۱۹۴۹

ترجمه ونگارش : حسین هدی

زیگرید ا ویدزیت

زیگرید اوند زیت دختریك آر کیو لـــو جیست شهیر نـارویژن واز مادر دنمارکـی است که حیات به اوهر کز چیز ی نبخشید. هنگا میکه پدر ش‌قبل ازوقت مرد از طریـــق حسابداری کسب معشیت میکرد وشبهاروما‌ن های خویش را درحیات زنان عصرداستانهاو افسانه های قهرمانا ن تاریخ ناروی مـــی نوشت. درسن سی سالگی هنگا میکه‌کارهای بزرکی‌انجام داده بود باسوار استاد نقا شـــ طرح ازدواج ریخت‌ومادر چهار طفل‌شد که‌بعد آنها راباصر ف مال‌و منال شخصی خو یش درکودبراند شتال ،نزد لیلی همیر تر بیـت کرد. ایـن ازدواج درسال ۱۹۲۵ بـه‌طلاق منجر گردید.

بعد از نخستین نبرد جهانی بدو ن کدام وصلت به‌کیش کاتو لیکی گرویده و معـتقد گردید وتقریبا درعین زما ن روما ن ســـه جلدی گریستین درختر لاوران» او هم که‌می بائیست شهرت آفاقـی اورا بنیان گـذارد درمقابل انظار جلوه گر شد.او درین رومـان سرنوشت شو م گروه انسانان قرو ن وسطی راباتکای سایکا لوجی معاصر شرح می‌دهد.

ناروی باستانی درین کتب تعریف‌وتوصف گردیده است آیـد یا ل قهر مانـی‌اووحـال تعقلی توام باعشق ومر گ ،نبرد، جدال‌و – جنگ ومو جودیت صلح جویی درسر ز مین زیبای شمال از جمله موارد توصیفی‌آنست. جهته نگارش درسال (۱۹۲۸) حایز جایزه – نوبل برای ادبیات شدو بوسیله آن یکمقدار مجموعی وزیادپو ل رابه کاریتای بخشش نمود.

سه رومان دیگر او که بااحساسات عمیق مذهبی نوشته شده عبارتند از «گیمنادینـا بته سوزاننده» و«انگیلامیریی ».

در دو مین نبرد جهانی از فراز سویدن روسیه وجاپان بسوی امریکا پرواز کـــردو نتایج این سفر خویش را درکتاب«باردیگـر درآینده» درج نموده است .

نخست بعد از پایان یافتن جنگ‌وحشتناك یعنی درسال (۱۹۴۵) توانست به ناروی‌کشور مالوف خویش بر گردد. در قوای حیا تشـــ شکست رونما بود وبر مردم المان که و ی‌در کشور شان به نگار ش نخستین آثار بزرگ خویش نایل آمد مشتبه شد.

چهارسال بعد این نو یسنده وشاعربزرگ نارویژی چشم ازجهان بربست.



لویی برائیل

۱۴ر۱ر۱۸۰۹ – ۶ر۱ر۱۸۵۲



این آموز گارگمنام «انستیتوت‌ملی‌نابینایان» درپاریس کمتر توجه ودقت رابخود معطوف ساخته است.

ازلویی برائیل فقط اندکی ازمردم‌راوقوف بود اماکشف اوکه تا امروز هم ازنیازمندی های نهایت‌مهم‌نابینایان‌جهان است «خط کوران» میباشد که هزار هانابینا بکمك آن درهای بسته‌بهشت جاویدان کتب‌را بررخ خویش می کشایند وبدانوسیله خواندن‌اموختن‌فهمیدن ونوشتن رافرا میگیرند.

لویی برائیل هنوز سه ساله بود که بوسیله یك‌کاردکارگاه‌پدر خودراسخت **مجروح ساخت وقدرت بینایی خویش رااز دست‌داد.**

اودر سـال ۱۸۱۹ در انـستیتـوت **نابینایان‌پاریس که تا آخر حیات‌در آن باقی بماند پذیرفته شد این طفل بیدار بزود ترین فرصت یکی ازلایق ترین شاگردان انستیتوت گردیدوبسمت معاونت تدریسی جوانان بـر** گزیده شد وبعد ازمدتی تـدریس‌مستقل شاگردان یك صنف رابعهده‌گرفت.

دراین جریان این معلم نابیناوفعال‌به مشکل دیگری برخورد که رفع آن‌کار ساده وسهلی نبود وان احساس عدم‌قدرت خواندن آثار وکتب ادبی‌وعلمی **جهان بودکه اوراسخت می‌آزردوبزحمت ناتوانی اندوشی میکرد.**

در آن‌زمان چیزی بنام «نوشته های‌شب تاب» وجود داشت که‌قابل لمس بوده‌وحروف پلاستیکی راقابل خواندن **میساخت امااین نوشته هانهایت‌پیچیده‌وفوق العاده مشکل بود وفقط براساس‌صدای کلمات وآهنگ‌الفاظ بنایافته‌بود.**

لویی برائیل این نظام وسیستم‌سواد آموزی وآموزش نابینایـان رامکمل ساخت وتعداد نمرات آن را که‌تا به ۱۲ میرسید به شش اختصار نمودوازنگاه دستور نگارش وگرامر تحریرشکل درست ومکمل‌تری رابه آن داد ویکنوع جدید وبیسابقه الفبای تحریررا بمیان آورد.

این «الفبای برائیل» به اندازه‌یی‌ساده وبی تکلف بود که بزود ترین‌فرصت درتمام ممالك نفوذ یافت.

کشور فرانسه این کاشف **بزرگ‌خود رابوسیله ترتیب یك** گارداافتخارولژیون شرف مورد ستایش وتمجید قرار داد.

کوشانی ها در تاریخ افغانستان

تتبع ونگارش از : ر، اشعه

کسا نیکه کم و بیشس بااوراق‌زرین تاریخ آشنائی دارند نامی از کوشان وکوشانی راشنیده وخوانده اند،این نام بلند آوازه که آوازه معرو فیت آن‌در کشور های دور افتاده ومجاور پهن گردیده، در حوالی ۵۰ ق،م‌وارد حوزهٔ کاپیسا وکابل گردید.

کوشانی هابنام عنصر «سیتی» یـــا یوچی ازآسیایی مرکزی برخا ستـه درافغا نستان به تشکیل سلطنـــت مقتدری پردا ختــه در خا کهـــای پهناور نیم قاره‌هندبه فتوحات موفق شدند .

روی همرفته‌تاریخ کوشانی هاسه مرحله دارد که مرحلهٔ اولی آنرا در آسیای مرکزی، بخش سوم آن درنیم قارهٔ هندو پاکستان وقسمت عمـده که‌مرحله وسطی آنست در خاکهای افغانستان سپری گردید . وا یـــن مهمترین دورهٔ یامرحلهٔ تاریخ‌کوشانی است که‌طی آن‌کوشانی‌ها درسرزمین افغانستان خوی وبوی وزند گانـــی بدوی خویش را گذاشته ودر اثـــر تماس باسر زمین مدنی باختـــــرو مردمان متمدن آن دارای نظام، دیـن، فرهنگ، رسم الخط، ادبیات وهنر، صنایع وآبدات مجلل گردیدند .

قراریکه منابع شرقی چینی‌ومنابع یونانی نشان میدهد کوشانی ها در اثر جنگ های شدیدیکه باهیوانگنو (هن‌ها) به عمل آوردند در حوا لـــی ۱۳۸ ق،م درگردونواح فرغانه‌رسیده ودر حوالی ۷۰ ق،م رود آمورا عبور نموده درباختر جای سلالهٔ‌پادشاهان یونان وباختری راگرفتند .مهمترین کانون رهایش ایشان در شمـــــال هندوکش، علاقهٔ بغلان بود که آثارو شواهد آئین وفرهنگ کوشا نیان‌از نقاط مختلف آن کشف شده میرود.

در حوالی ۵۰ ق،م کوشانی هـــا وارد حوزهٔ‌کاپیسا وکابل شدندوجای آخرین پادشاهان یونانی کابـــل را گرفتند وبساطشـهرجدید ومستحکمی رادر جوار شهریونانی‌بگرام گذاشتند واین شهرپای‌تخت‌تا بستا نی‌سلالهٔ کوشانی های بزرگ گردید .

پایتخت تابستانی ازین جهت که کوشانی های بزرگ غیر از بگـرام دومرکز دیگر هم داشتند یکـــی در پااو شاپورا یعنی پشاور ودیگری در یکی از نقاط وسطی کندهار .

دوره کوشانی‌های بزرگ ازحوالی ۵۰ قبل از آغاز عهد مسیح تاربع‌ـ اول قرن سوم عهد مذکور در کابل دوقرن رادر بر میگیرد .

که‌در تاریخ افغا نستان قدیم از دوره های بزرگ بشمار میرود .

درین فرصت بود که افغا نستان عهد کوشانی های بزرگ بــــه کوشا نشهر معروف گردید .

بعد ازینکه کوشانی ها درکوشاـ نشهر مستقر شدند دامنه کشـــور کشانی خویش رابیشتر به شمـــال شرق ترکستان چینی یاسنکیا نگ وبطرف شرق در خاك های نیم قارهٔ هند بسط دادند .

دورهٔ کوشانی های بزرگـــ در تاریخ افغا نستان قدیم یـــك دورهٔ بزرگ عمرانی مذهبی، هنری ،وادبی است .

که‌آثاروشواهد آن‌بصورت‌مسکوـ گات، معابد، استوپه ها هیکل‌تراشی ها، کتیبه ها باقی مانده ومطا لعه هریك آن وقت کافی میخواهد .

دورهٔ کوشانی رااز آن جهت بـه صفت بزرگی یاد می کنند که‌در عصر مذکور درهر رشته از رشته هـــای حیاتی ،مدنی ،مذهبی وفرهنگی کار های بزرگ وبی سابقه چــــه در کوشا نشهر افغا نستان آن‌عصر و چه‌در خاکهای مفتوحهٔ آن‌به عمل‌آمده است وازین دوره‌مجلل آثار ومعابدی بی‌شمار در کند هارا ،هده وپشاور کاپیسا، اطراف پهلوان کوه بگـرام ودر توپ دره غرب چار یکار، بامیان وسایر نقاط به مشاهده میر سد که برخی این معابد منحصر به بود یزم نبوده زیرا سایر ادیان ومذاهب نیز درین عصر آزادی های داشتند کـــه شاهد مجلل ترین معابد غیر بودایی این دوره آتشگاه سرخ کوتل است که‌از شش سال باینطرف در شمال افغا نستان کشف شده است .

مبلغان کوشانی افغا نستان آئین بودایی راتا اقصای شرق آسیـــا منتشر ساختند .

چنانچه معماری آن دوره باپیرایه های مذهبی خود باعث ظهور مجلـــل ترین بناها وگنبدهاگردید که بقایای برخی ازآن هاتا اکنون دیده مـــی شود .

هیکل تراشی وتراش هیکل های بزرگ وعظیم الجثه بسیار معمو ل بود، مدرسه هیکل سازی یو نانــو بودایی افغا نستان‌در دوقرن‌مخصوص عهد کوشانی ترقی بی سابقه کرد.

خود کوشا نشاهان به سا ختـــن وتراش مجسمه های خویش‌واعضای خاندان سلطنتی اهمیت زیاد میدادند وشواهدی از نقاط مختلف افغانستان بدست آمده که‌این حقایق را ثابـــت می کند .

دورهٔ کوشانی های بزرگ ازنظر سیاست واداره ومملکت داری یکی‌از دوره های بزرگ تاریخ افغا نستان قدیم محسوب می شود .

وهر روز باکشف پارچه های‌جدید هیکل تراشی، کتیبه، سکه ومـدال وغیره سندیگری‌را براسناد گذشته می افزاید .

که‌عظمت دورهٔ‌کوشانی های‌بزرگ رادر تاریخ افغا نستان عزیـــز ودر تاریخ پرارج این گـــوشه شـــرق و آسیا نمایان میسازد .

خلاصه داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهـرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولـت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

جندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلـند میکند وبا وجـود شکست فاحشی که از حسین بایقرامیخورد، موفق میشود در اثر خیـانـت برخـی از سر کردگان (بیکها) ، شهر هـرات را اشغـا ل نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگـی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت ازکف رفته رادوباره بدست می آورد ومیرزا یادگـار را بقتل میرساند.

درزمستان همان سال براساس یك فرمـان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقـدام درعـین حـالیکه حس خصومت وکین توزی مخالفان رابرنی‌انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافهٔ مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعداز آنکـه پیشنهـاد هـای نوایی درمورد بهبود امور ورفع نواقص مـو جو د در دستگاه دولت طرف تایید جـدی سلطـان قـرار نمیگیرد، وی ناراضی ازکـاخ سرای خارج میگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

فصل چهاردهم

ترجمه : ح، ش

علیشیر نوایی

— باکی‌ندارد، برای انجام یك امرمهم آمده‌ام .

مجدالدین باتبسمی مصنوعی گفت :

— یعنی ؟ شاید ماراهم ازآن امر مطلع گردانند .

— بعقیده کمیته ذواتی که دراینجا وجود دارند میباید ازین امر آگاهی داشته باشند. نظربه یك‌سلسله معلوماتی که‌دردستر سس من است کویا درینجا برای توقیف قاتـلان دختر بافنده برخی ملاحظات ومشکلاتی وجود دارد ،میخواستم عوامل واسباب این‌مما نعت رابدانم .

مجدالدین طوری به چشمان حاضرین نگاه کردکه گویی میخواهد آنهارا باخود هماهنگ بسازد وگفت :

ـدر حقیقت این مسله خیلی نازك وحساس است، مشکل اساسی ازینجا نشات میکندکه نمیتوان دز زمینه برخـلا ف‌آرزوی شهزاده مظفر میرزا دست‌به کار برد .

نوایی پرسید.

ـغیراز شهزاده ،چه موانـع دیگری وجـود دارد ؟

مجدالدین سرخ‌و سبز شد ،برای ایـنکه چشمان خودرا بپوشاند بزمین نگاه‌کرد وبا سرا سیمگی جواب داد :

ـملاحظات دیگر اهمیتی ندارد .

نوایی بطرف همه نظر انداخت.

— سپاس خدایرا که‌هنوز در کشور مـا حکومت ،حکمروا، قانون وحقوق‌وجود دارد هر گاه از کسی جنایتی سر بزند ،باید آنرامورد تحقیق قرارداد وجنایتکار رامتناسب به جرمی که‌ارتکاب کرده مجازات نمود.در عکس آن‌نمی توان مملکت را اداره کرد.ممکن‌نیست‌درمورد ینگونه اعمال ناشا یسته برای احدی حقوق‌و امتیاز جداگانه قایل شد .

نظام الملك باآهنگی پرطنطنه‌اظهار داشت:

ـدر هر حال باید از نظر جناب‌مظفر میرزا واقف‌شدو ازایشان‌اجازه خواست .

توغان بیك روی‌خودرا دورداده گفت :

ـ شهزاده ما خیلی آزرده خواهند شد . من‌به طبیعت ایشان خوب آشنایی دارم .

نوایی نگاهی نفرت بار بسوی اوانداخت وآنگاه خطاب به‌نظام الملك گفت :

ـوظیفه شهزاده اینست تاگلوی جانیانی‌را که‌خون بیگناهان رامیریزند ،بادست خویش بفشارد اگر شهزاده نتواند به‌نسبت‌صغرسن به‌این جهت مسئله پی‌ببرد، بایدبوی توضیح داد جنایتی بزرگتر ازحمایت جنایتکاران وجود ندارد .

نفس حاضرین قیدشد .دشمنان شاعـــر نتوانستند به‌چشمان خشماگین وچهره‌لرزا ن از غضب اونگاه‌کنند .چنین بنظرمیرسید که عده‌ای از صاحبان مناصب عالی با شاعـــر همفکر شده‌اند .مجدالدین ترسان ولرزا ن بار دیگر سخنش آمدو بصدای‌بلند گفت :

ـ هرگاه این واقعه بدرستی تحقیق گردد، بزودی روشن خواهد شد که ناشی از مستی‌و ببخبری بوده‌است .آیا بزندان افگندن جوانان آبرومند ومحترم مملکت بخاطر همچو یك‌امر تصادفی معنایی دارد .

نوایی باز هر خندی اورا مخاطب ساخت:

ـ جوانان آبرومند ومحترم ؟ چطور میتوان درندگان رذیلی راکه دست بخون بیگناهان آلوده اند، مورد احترام قرار داد... دوستم؟ نوایی به‌یکی از منشیان خطاب کرد۔ فرمانی عنوانی داروغه شهربنویسید تاهمین الساعه جانیان راباز داشت کنند وبزندان افگنند .

منشی جوان‌احترامی صمیمانه بجا آورد و بلادرنگ فرمان رانوشته نخست نزد خـود خواند وآنگاه بشاعر تقدیم داشت عـــلا وه بر نوایی ، نظام الملك ودوبیك دیگر، ذیل فرمان‌را امضانموده مهر کردند .

شاعر فرمان را در جیب گذاشت و بامتانت طرف دروازه روان‌شد .

فصل شانزدهم

—۱—

اواخر فصل خزان‌است .زمستان که‌به‌تنبلی ازراه‌میرسد ،هنوزچهرهٔ خودرا نمایان نکرده است ،نوبت به نوبت باران می‌بارد آب‌بارا ن شرس کنان ازناوه های بامها جاری‌میگردد گشت‌وگذار درمیان‌گل‌ولای کوچه‌های پایتخت که‌در (ربع مسکون) نظیر ندارد، تارفتـــه مشکلتر میگردد.. پس از عبور ابرها باز هم آسمان بسرعت فیروزه گون‌میشو دوآفتا ب درست مانند روز های بهار،حرارت مطبوع‌خود را نثار میکند .درختان باغ باالوان طـــلا یی پیچ وتاب میخورند ،برگهای زرین یکی بعد دیگر بارامی وتنبلی فرو میریزند وبر زمین نرم بوسه میزنند .

نوایـی روی خیـابا نهای بـاغ در هـوای مطبوع خـزان غـرق تفـکر در پیـرامـون دگرگونی های طبیعت وزندگی ودستخو ش انواع‌تصورات واحساسات گام میزدکه درین موقع نوکرآمد واطـلاع دادکه اسـب برای سفر آماده ساخته است .شاعر مثـ اینکه لزوم حرکت خودرا بسوی مرو، نـ سلطان ،همین حالا شنیده‌باشد ،باتردد اظـ داشت :(حالا می‌آیم) وبازهم مثل لحظـ قبل آرام به‌گام زدن ادامه داد. باباغبانان خدمتگاران دیگر صحبت کرد، به‌سربچه‌ کوچك آنان دست کشید سپس مشتی سکـ طلاونقره ازجیب کشیده بهمگان توزیع کرد بچه‌ها مخصوصا خیلی زیاد خرسند شدند آنها جست وخیز زنان ،شورو فریاد کـ گاهی سکه هارادر مشت های‌خود میفشرد وگاهی همدیگر نشان میدادند ،کلا نسا که‌از چشمان شان فروغ محبت نسبت خواجه شان میبارید ،باوی پدرود گفتند برایش (سفر خوب) آرزو کردند.

نوایی به‌خانه برگشته چکمن وکلاه در کرد .صاحب دارا وشیخ‌بهلول رافرا خواس اجرای‌کار های لازم رادستور داد، درباره‌با وبنه‌کسانی که میبایستی ازعقب براه افتا باوی همراهی کنند.معلومات گرفت‌و همینک در صحن‌حویلی‌قدم گذاشت، چشمش به‌گروه ازدوستان ونزدیکان افتادکه برای وداع‌آمد بودند درمیان‌آنهاآصفی ،شیخیم سهیلی،میـ مرتاض ، عطاوالله ،مولانا زمانی ،مولاناخوا فصیح‌الدین، سلطانمراد ،پهلوان‌محمدسعید رااحاطه کردند. شاعر ازینکه ازآدمهای‌عزیز دوست داشتنی جدا میگردید قلبا متاثر شـ دقایقی چند استاده روی پاباآنها به گفتگ پرداخت وکوشید باسخنان ،حرکات‌ومهربانی خودهر یك‌ازآنان راخشنود سازد .از میرمـ تاض وسلطانمراد خواهش کرد تااگر آثار علمی شان زودتر به‌انجام برسد ، یـــك یك نسخه از هرکدام به مرو بـفرستند. در سایهٔ لطف ومحبت دوستان ، خودرا سبك حس کرد.سپس بچابکی‌روی اسپ‌نشسته‌بجلو راند وتازمانی که‌سیاهی مشا یعت‌کنند گان بچشم میرسید ،چند بار به عقب نگاه کرد همینکه ازشهر بیرون‌شد ،اسپ خودرانه به طرف مرو ،بلکه راسا بسوی مزار سعدالدین کاشغری راند .

جامی اورامانند همیشه با خرسندی‌وعلاقمندی استقبال کرد. همینکه‌نوایی نشست ،تبسمی ملایم برلبان‌شاعر کهنسال نقشش بست و بالهجه باریك ویژهٔ‌خود گفت:

— حالا چشمان مارا در راه مروبه‌انتظار میگذارید ؟

— چه میتوان کردکه جزرفتن چاره دیگری



ندارم . آیا جناب عالی شان ازین موضوع اطلاع داشتند ؟

جامی پاسخ داد :

- دیروز عده‌ای از شهزاد گان وبیك ها اینجاآمده بودند،ازآنها شنیدم-سپس‌با روشنی قاطع گفت -اطاعت ازاوامر سلطان یك‌وجیبه است!

- استقلال ضمیر وخرد واطاعت ازاو امر آنها مقدستر است.

جامی که از نقاط ضعف خاقان ،تفتین و اتهامات مجدالدین ،بیك‌هاو حلقه‌های وابسته به سرای، نسبت به نوایی کاملا آگاهی داشت، ازین وضع سخت برآشفته میگردید ونسبت به دستان کثیف وآلوده ای‌که وجدان پاك شاعر بزرگ وشخصیت بی نظیر زمان راآماج حملات خویش قرار میدادند،سخت اظهار تنفر میکرد .او باور داشت که نوایی میتواند بیاری ذکای سرشار خود نیرو های متمرد وسرکش را بسود مردم ودولت مهار کند ،جلوبیداد وتجاوز رابگیردو به عمق کار های که‌نوایی آغازکرده بود،پی میبردوازهمین رهگذر طرفدارآن نبود که نوایی کاملاازکار های دولت‌کناره گیرد .

جامی با اعتماد واطمینان همیشگی گفت:

- خدمت درراه سعادت وآرامش مردم ، خدمت‌درراه خداست .

نوایی دست برسینه گذاشته خطاب به شاعر کهنسال اظهار داشت :

- بنده نیز دیوانه وار گرویدهٔاین‌اندیشه است. حالا میدانم برای انسانی که‌در خدمت سرای قرار میگیرد لازم بوده است تاگنگ وبیحرکت باشد .اعمال قبیح وزشت رانادیده انگاردو هرگاه از راز هاپرده بردارد ،زبانش بریده میشده است واین دشوار تراز هرکار دیگری است. من‌نمیتوانم امری مشکلتر و طاقت فرساتر راازین تصور نمایم .

جامی مدتی در سکوت فرو رفت .فسق وفجور موجود درسرای وانحطاط معنوی روز افزون خاقان رادر نظر مجسم ساخت .. طبیعی بودن اختناقی راکه‌برای نوایی درآن محیطدست میدهد وفشار ی‌راکه ازناحیه وجدان برروی‌وارده‌می‌آید، بازهم عمیقتراحساس کرد. او باتامل طبیعت‌صوفیانه خودبه‌پیروزی حقیقت ایمان داشت .

- انشاء الله بردشمنان‌حقیقت وبربیداد گران چیره میگردید. ماهم درراه دفاع‌ازین امر پیوسته حاضر وآماده ایم .

جامی مخصوصاجمله اخیررا باایمان راسخ اظهار داشت .نوایی خاطر نشان ساخت‌که ممکن است تمام فصل زمستان رادرمروباقی بماند، مخصوصادرمورد اینکه اخیرا قلبش به‌خلوت وسکوت تمایل بیشتر نشان میدهدو از برخورد بااهل سرای احساس خستگی میکند سخن گفت :

حیات فقیرانه ، محیط پراز جلوه های معنوی رنگارنگ این مرد بزرگوارکه شهرتش در گوشه وکنار جهان می پیچید ، قلب نوایی‌را گرویده خود میساخت ودلش را بسوی دنیای معنوی آزاداز علایق می کشانید . او طبیعتادرویش صفت بود. این خصلت گاهی در قلب‌او تلاطم های نیرومندی رابرمی انگیخت ، اماتحت تاثیر این وضع بسوی درویشی روی نمی آورد ، بلکه به انجام وظایف انسانی خود دربرابر مردم وجامعهٔ به سعادت وشاد کامی انسانها ،به زیبایی سیراب شده ازچشمه عدالت و نور انسانیت، توجه مینمود. (گل زندگی) درقلب‌او باآلودن تازه پرفروغ ، لبریز از طراوت و شادابی میشگفت .جامی این فضیلت دوست خودرا عمیقا درك‌میکرد وآنرا شایسته حرمت ومحبت میدانست .

همینکه وابی میخواست جایزه برگشت بگیرد، شاعر کهنسال با اشاره‌ی که معنی کمی توقف کنید! راافاده مینمود ،دربین کتا بهایی که پیرامونش چیده شده بود، به جستجو پرداخت ویك دسته کاغذ بی‌پشتی راکه بشکل کتاب دوخته شده بود، بوی تقدیم کرد. فوری کتابرا درهمانجا ورق زد بحرالابرار! بایك نظر پی برد که بجواب قصیده دریای ابرار امیر خسرو سروده شده است... جامی بلادرنگ به چشمان شاعر نظر کرد. برچهره او تبسم گرم غرور آمیزی مشاهده کرد که برکسی گران نمی آمد. نوایی دفعتا صحبت قبلی را بخاطر آورد. باز هم چشمان خودرا درلای ورقها پنهان ساخت گویی او نوعی انفعال احساس میکرد.

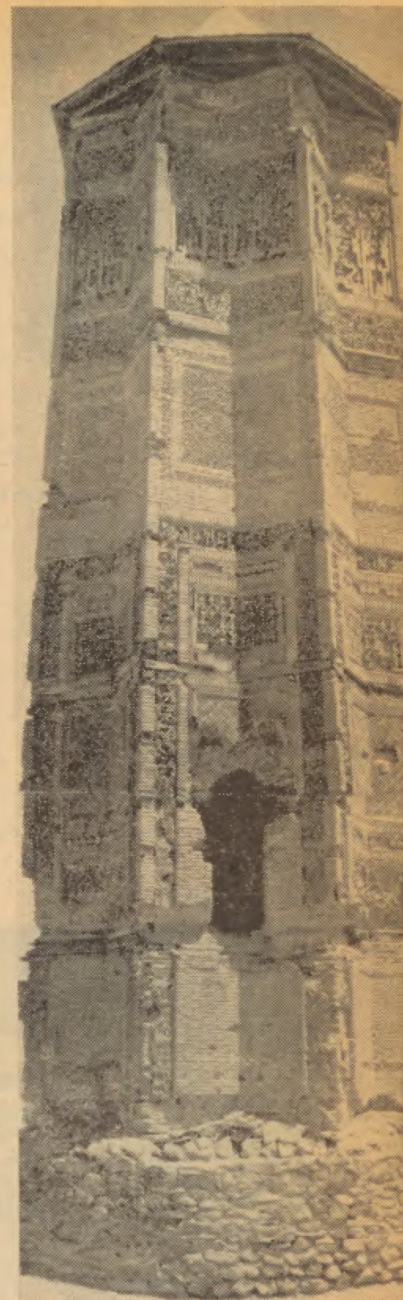
یکی دو هفته قبل در همین خانه، ضمن صحبت باجامی پیرامون آثار امیر خسرو ،نوایی خانه افسو نگر خسرو رابا نهایت صمیمیت وحرارت ستود ومخصوصا دریای ابرار او را بهایی بس بلند قایل شد. سخنان خود شاعر رادر باره این اثر بعنوان دلیل ذکر کرد. خسرو چنین گفته بود: هرگاه روز گار فرار شد که در اثردگر گونی زمان، تمام نظم های‌من ازصحنه گیتی محوگردد، درآنصورت اگر فقط یك قصیده ام‌دریای ابرار باقی بماند، برای من‌بسنده خوا هد بود.

هر آنکه این اثر مرا بخواند،بقوت وتوانایی من درشعر پی خوا هدبرد!

جامی با شنیدن نظریات نوایی درین زمینه سکوت اختیار کرده بود.نوایی حالابه معنی آن سکوت پی میبرد که بالاخره این اثر رابوجود آورده است اوبا خود اندیشید ،معلوم میشودکه ستایش خسرو تااین حد در حضور جامی اشتباه آمیز بوده است! اما ناگهان رنگ تبسم بر چهره اش دوید: اخر اشتباه اودر راه چنین‌یك اثرعالی کمك‌موثر کرده است!نهایت این اثر شاعررا صمیمانه تبریك گفت ومراتب خورسندی خویش را ازین رهگذر ابراز داشت .

(ادامه دارد)



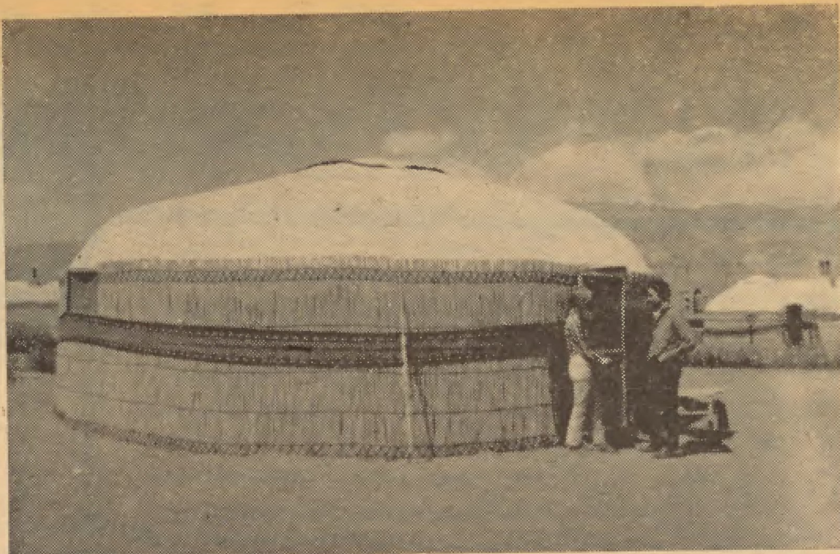


این منار معرف عظمت وبزرگی غزنهٔکهن می باشد

از گل احمد زهاب نوابی

افغانستان سرزمین دلخواه توریستان

۹۶۲۲۲ جهانگرد درسال ۱۹۷۴ از کشورما دیدن کرده‌اند



خرگاه های محلی که همه وسایل‌آسایش در آن تعبیه بوده وبا دیزاین جالب آرا سته می باشد .

بلند رفتن نر خ نفت ،جنگ های شرق‌میانه وعوامل اقتصادی و سیاسی دیگری سبب‌شد. تاگراف تعداد جهانگرد ان در کشور های تورستیك درسا ل های ۱۹۷۲ و۱۹۷۳ یکبار پایین بیاید قبل ازین سال ها علا قمندی ـ اروپاییان وامریکاییان وحتی از بعضی کشور های‌آسیایی به‌جهانگردی سبب شده‌بود تا سالانه هزاران سیاح قدم به کشور های مختلف که دارای آثار تاریخی اند، بذارند ازجمله درسا ل ۱۹٦۸ بیش ا ز(٤٤٠٠٠)نفر

برای دیدن نقاط دلچسپ و تاریخی کشورمابه افغانستان آمدند این رقم در سا ل ۱۹۷۱به «۱۱۳۱۰۹» نفر رسید ولی همانطوریکه‌گفتیم سال‌های‌بعد به‌اثر بحرانا ت اقتصا د ی و سیاسی ازتعداد سیاحا ن کاسته شده ودرسال ۱۹۷۳ به۹۱٦٦۲ نفر رسید ..

گرخندوی که یگانه مو سسه تنظیم امور تورستیك در افغانستان است ، د رسال ۱۹۷٤باتطبیق بعضی پرو گرام های موثر وابتکارات اساسی مطابق‌خواسته های دولت جمهوری توانست تا از کا هش‌رو ز فزون ـ سیاحان به کشور جلو گیری نماید و برای جلب بیشتر جهان گردان قدم هایی بر دارد این تلاش‌ها زود نتیجه داد چنانچه احصاییه های‌اخیر نشان مید هد که درطی سا ل۱۹۷٤ گراف جهانگردان خار جی که از افغا نستان دیدن‌کرده اند ،به ۹٦۲۲۲ نفر بالغ‌گردد.

ښاغلی زلمی رو ښان مد یر تبلیغا ت ـ گرځندوی در گفتگو ی کو تا هی‌که‌باوی‌داشتم گفت:

ـدرسال ٧٤ ازراه اسلام قلعه (۳۸۸۲۹) نفرازطریق تور خم (۳٦٥۱۲) نفر، ازراه ـ سپین بولدك «۲۹۸٦» توسط طیاره، ازطریق میدان هوایی بین المللی کابل(۱۷۸۹٥) نفر سیاح‌به افغانستان سفر کرده اند .

وی افزود:

ـربع سو م سال در حقیقت بهترین‌فصل ازنگاه‌ورود سیاحان‌بود، چه درین ربع سال بیش از(۳٤۳۱۳) نفربه افغانستا ن واردشدند درحالیکه رقم آن در ربع او ل (۱۳۸٦۹)در ـ ربع‌دوم(۲٥٦۸۹) ود رربع چهارم (۲۲۳٥۱) نفربود. ماباطر ح پرو گرام های تازه‌خود، امیدوار هستیم که ورود سیا حان رابه‌کشور طوری تنظیم کنیم که‌در فصو ل‌دیگرسال‌نیز، رقم‌آنها ثابت وقابل تو جه باشد ، چنانچه تبلیغ سپو ت عنعنوی بز کشی‌در ماه مارچ باعث‌شد ، تا دسته دسته خار جیان فقط‌برای تماشای این مسابقات که درجهان بی نظیرو هیجان انگیز است به‌افغانستان بیایند.

وی در برابر پرسشی راجع به عایدکشور ماازطریق جلب توریستان گفتند :

ـسیاحان ،یکی از اقلام درشت عوایدکشور های‌باستانی جهان را تشکیل مید هد وازجمله بازدید خارجیان ازنقاط مختلف کشور ما، ـ علاوه‌ازینکه برای معر فی کلتور و فر هنگ افغانی به‌جهان خار ج، درسا ل ۱۹۷٤ عاید اسعاری افغانستان ازین راه به دوازده ملیون ویکصد وبیست وچهار هزر دالر بالغ میگردید که‌این‌رقم برای تقویه بنیه اقتصادی افغانستان درخور توجه است .

سوال دیگر را درباره تایخچه گر گرځندوی ونوع فعالیت های این موسسه‌باروښان‌طرح‌می کنم، وی درینمورد میگوید :

ـدرسال ۱۹٥۸ گرځندوی در چوکات‌ریاست مستقل مطبوعات آنزما ن‌تاسیس گردید وچند سال‌بعد به ریاست هوایی ملکی ملحق شد. درآغاز هدف از تاسیس آن، پذیرایی‌ازیکعده محدود مور خین و دانشمندان بود که بکشور مامی آمدند، اهمیت توریزم در جهان‌وهجوم خارجیان بسوی کشور ما،سبب شد تا گرځندوی توسعه پیدا کند وبحیث یك موسسه مکمل بمنظور پذ یرایی از باز دید کنندگان خارجی ازکشور وارایه‌معلو مات موثق‌درباره افغانستان به‌فعا لیت بپردازد.

وی‌علاوه میکند :

ـ درسال ۱۹٦٤ درچوکات گرځندوی‌ـ اداره‌یی‌بنام (افغان تور) بمیان آمد، که‌با وسایل نقلیه مجهز ، از گروپ های‌خارجی پذیرایی کند، این اداره مسوول تر تیب رهنمی‌وتدارك محل بود وباش برای سیاحان درداخل کشور می باشد.

مدیر تبلیغات گرځندوی میگوید :

ـیکی از فعالیت های این مو سسه معرفی افغانستان به‌جهان خار ج است، که با بخش پوسترها، برو شور ها وسایر نشرات معرف فرهنگ، تاریخ وادب افغانستان، انجام میدهد.

همچنان اشترا ك درمجا مع بین المللی ـ توریزم‌و چاپ کتب ر هنمایی نقاط باستانی افغانستان ،نیز به همین منظور، از طریق گرځندوی صور ت میگیرد .

نجوه دیگر فعالیت های ماتهیه وسا یط ترانسپورتی ، تدارك جای و فراهم آوری‌ـ تسهیلات برای خارجی هایی که از کشورما دیدن میکنند، این خدمات توسط اداره افغان تور صورت میگیرد .

وی درمورد این اداره میگوید :

ـافغان تور بابیش از یکهزار آ ژ ا نس مسافرتی بین المللی تماس دارد ، گروپ‌های جهانگردان توسط این آژانسها، به‌افغان‌تور، معرفی‌میشوند واین اداره توسط و سایل نقلیه زمینی مجهزخود، آنرا، در داخل کشور پذیرایی‌نموده و جریان سفر شان ـ رادرافغانستا ن وباز دید از گو شه های دلچسپ کشور تنظیم میکند .

موسسه گرځندوی تشکیلات خاصی درولایت بامیان برای پذیرایی ازسیاحان دارد هوتل اختصاصی وخر گاه های محلی گر ځندوی درآنجا،برای اقا مت جهانگردان ا ختصاص داده شده‌است .شصت خر گاه محلی که دیزین وسایل آن همه، شبیه خرگاه های



بند امیر از شکهار های طبیعت دردل کوهستانات مرکزی وطن ما



چهل زینه کندهار اعجوبهٔ صنعت ومعماری



استوپهٔ گلدره نمود هنرباستان مردم ما



بالا حصار کابل یا خاطرهٔ مجلل‌شکست‌ها وقهر مانی ها

پیاده گردی، صید ماهی وشکار برای سیاحان خارجی در کشور مهیا گردیده است

مردم صفحات شمال کشور است برای‌اقامت سیاحان علاقمند، درباهیا ن تهیه و نصب گردیده است.

شاغلی رو شا ن ، دربازه پرو گرام های تازه گرخندوی میگوید :

ـدرین آواخر پرو گرام های پیاده گردی درساحات مساعد کشور شکار، صید ماهی ـ خالدار ، کهنوردی وسوار کاری رانیز برای علاقمندان خار جی درنظر گر فته‌ایم وامید ـ واریم این پرو گرام هاسبب جلب بیشتر ـ جهان گردان باافغانستان گردد.

وی در اخیر این گفت و شنود راجع‌به‌سال بین‌المللی توریزم درمما لك حوزه جنوب‌آسیا میگوید:

ـموسسه بین المللی تو ریزم تصویب کرد تاسال ۱۹۷۵ بحیث سال بین المللی توریزم در کشور های جنو ب آسیا تجلیل گردد کشور ها ی این حوزه که شا مل افغانستا ن ،ایران ، پاکستان ، هند، سریلانکا، نیپال ، بنگله دیش و منگولیا می باشد، باپروگرام ها ی اختصا صی این‌سال راتجلیل میکنند .

تولید یك فلم مشتر ك که‌برای جلب سیاحان به‌این ممالك مو ثر است ، همین اکنون به اشتراك افغانستا ن ، در هنددرحال تکمیل است وبرو شور اختصاصی مشترك درجاپان آماده چاپ شده است .

از اسکالا

مترجم :عارف عزیز پور

عصر نوین
در ترانسپورت کشورهای اروپائی

خط افسانوی اورنیت اکسپر س هیجـــان انگیز تراز يك سلسله فلم‌های جنائی بود.

هنگامیکه يك رشته ریل هابتاریخ ٥جولای سال ۱۸۸۳ ازپاریس بسوی قسطنطنیه براه افتاد در مسافرت توسط ریل عصر نوینی آغاز یافت . این ترن لو کس کـه درطـول‌راه مسافرت ۸۱ ساعته اش ازبین بسیاری‌کشور های اروپائی میگذشت درامر کوتاه ساختـــن مسافه میان مردمان وممالك‌نقش‌بزرگی بازی نمود .پیش ازپایان قرن ۱۹ در اروپا شبکهٔ خط ریل‌بزرگ ونزدیك بهم‌که دارای‌ارتباطات جهانی بود بوجود آمده‌بود. اروپایی شدن‌راه های ریل درزمانی آغاز گردید که درمـورد ایجاد جامعهٔاقتصای اروپا هنوز تصور ی‌هم وجود نداشت .

ترن های سریع السیر ترانس یـوروپ اکسپرس بانـام های پـر آوازه ای چـون (پار سیفال) ،سافیر ، پرنس اویگون ، و راین‌گولد به ایستگا ههای شهر های اروپائی رفت وآمد داشته واز مدتها پیش بحیث‌جزئی از انکشا فات‌این قاره به‌شمار میرونــــد ـ مسافرینی که اکنون يك چوکی یايك بستـر توسط کمپیوتر هادر فرانکورت برای خو یش کرایه میکنند اصلا باین امرنمی اندیشندکه راه پیمائی شان ازمیان کشورهای اروپا یـی بیشتر از نتیجه پیشرفت های تخنیکی مـــی باشد .

بین سالهای ۱۹۶۳ و۱۹۷۳ شبکه های راه موتر رودر اروپادوچند گردیده‌وبطول مجموعی ۸۱۲٥ میل رسیده است. ازسال ۱۹٥۷ تـا ۱۹۷٤ تنها درآلمان فدرال شاهراه های آن کشور از ۱۶۶۹۰ میل به ۲۳۸۷٥ میل‌توسعه یافته است . موترهای لاری بصورت پیهم ومسلسل بروی این سرك هابه حمل اشیـــا مصروف اند درسال ۱۹۷۲ درحـــدود ۱۹۳ ملیون تن اشیا بروی شاهراههای آلمان‌غرب حمل‌ونقل گردیده بود .

شهر فرانکفورت بالای زمین نمونهٔ برجسته‌ای شده میتواند. هر روزه در حدود ......۲ نفر از اطراف ونواحی شهر مذکور به آنجا بالای و ظـــیفهٔ خـــود می آیـــند ، بیشتر از نیمه این‌عده توسط موتر می آیند.درصورتیکه بازدید کنندگان رابابن تعداد بیافزایم‌تخمین میشود که . . . . . ٥موترهـرروز ازجـاده شهر مذکور استفاده می‌کنند مقامات شهری فیصله نموده اند که‌سرکهای فرانکفورت‌بیش ازین گسترش داده نشوند به‌خط ریل زیـر زمینی ، خط ترن های سریع ترانزیت شهری ترامواى وبس‌ها درپلان ترافيك شهری‌قدامت داده خواهد شد . شماره جاه‌ی پارکنـــگ درشهر خیلی ها کاهش خواهدیافت‌وجاده‌های مزدحم خرید وفروش مردم که‌قبلا مـو رد استفاده کامل ترافيك قرار داشتند بحوزه‌های پیاده روی تبدیل شده‌اند . در حومهٔ شهر جاهای (پارك‌کن‌وسوارشو) تهیه‌گردیده‌که‌درین جاها موتر سواران بیرون شهر موتر خـودرا متوقف ساخته وبوسایل عامهٔ حمل ونقـــل سوار میشوند .

سروصداوگاز های زهردار :

مشکلات شهر فرانکفورت نیز همانندپرابلم بسیار ی ازشهرهای بزرگ جهان‌میباشند . درطرح پالیسی ترانسپورتی فردای جمهوریت فدرالی المان باید این امر درنظر گرفته‌شود که‌درسال ۱۹۸٥ سه چهارم قسمت نفوس‌این کشور درمناطق شهری بسر خواهند برد.اگر افزایش استفاده ازموتر های شخصی‌دریـــن مناطق آبادشده اجازه داده‌شود انتظارآن‌میرود که‌تصادم های ترافیکی بیشتر شده،صداوگاز های زهر آگین صحت وسلامت مردم رابیش‌از پیش تحت تاثیر قـرار داده، سا ختـــمان سرکبا اعمار خانه هارامحدود ترساخته،کمبود وسایل تفریح وکار ووسایل ترانسپور تـی عامه ازدیاد خواهد یافت. حکومت‌بن‌ازین‌پیش بینی نتایج روشنی‌گرفته است.

همه ساله درجمهوریت فدرالی المان بیش ازيك ملیارد نفرونزدیك به ۳۷۰ ملیون‌تن‌اشیا بوسیله ریل حمل ونقل می‌گردد . ولی‌بااینهم درزمینه عواید ومصارف سکتور ترانسپورت يك ملیارد مارك كسر وجود دارد.

زیرا مصرف توسعه وحفظ ومراقبت‌مواصلات زمینی آبی وهوایی المان غربی بین سال‌های ۱۹۷۶ و۱۹۸٥ درحدود ۲۷۰ ملیارد مارك‌تخمین گردیده است.

سرعت : ۱۲٥میل‌فی‌ساعت:

مشکلات وپرابلم های مواصلات مدرن تنها محدود ومنحصر به‌المان فدرال نبوده و بـی سرحد می‌باشند .هرکسیکه به‌لندن ، پاریس کوپنهاگن یاروم سفر نماید بو ضاحت‌خواهد دید که اگر هر کشور بصورت جداگانه‌درحل پرابلم های خویش اقدام نماید کاری خواهد بود نامعقول .يك پالیسی واحد ترانسپورت برای اروپا باید مسایل‌گوناگو ن عملی‌حمل‌و نقل بین المللی رامدنظر بگیرد.

حکومت بن يك شبکهٔ خط ریل اروپایـــی راباسرعت ۱۲٥ میل درساعت پیشنهاد نمود. این‌شبکه ریل که‌کوپنهاگن راباروم ولندن را

بقیه درصفحه ٤۷

- قسمت دوم-

بهای جنگ دوم جهانی



چرچل

مارشال ستالین

فرار يك سرباز :

یکی از سر بازان آلمانی بنام(دلفرد سکو) درقریهٔ تیلیاش ازدریای بردت (سر حـــد رومانیه‌وشوروی) شناکنان بخاك اتحادشوروی گریخت وپوسته‌های پیشقراول روسها را از حمله آلمانها خبرداد که‌آن نیز بی‌موقع‌بساعت ده‌شب ۲۱ جون بود ویك ساعت بعد ریاست ارکانحربیه عمومیه اتحاد شوروی او امـری مبنی براتخاذ تدا بیر تدافعی مقابل تعر ض آلمان صادر نمود که این اوامر پس‌از طی سلسله مراتب بساعت ۲شب به شعبات‌حرکات اردو هارسید وآن قطعاتیکه در خطوط حدودی بودند کمترین دستوری دریافت نکردند زیرا هجوم برق‌آسای نیروی آلمان‌تاآنوقت‌همه‌راتارو مار نموده بود.

***

اقدا مات و تشبثات من همـــه بصورت کمال و تمام علیه رو سیه میباشد اگر غر بی ها آنقدرکورباطن واحمق با شند که منظور مرانفهمند مجبور خواهم شد که با رو سهابیك موافقه بر سم تا ابتدا غربـی ها را سر کوب نموده و بعد مقابل اتحا د شوروی شاگرز نمایم ـ روز نا مهٔ تاریخی ۱۱ـ۸ـ۹۳۹ هتلر به کا دل بورك هارد

کارل بورکهارد مؤرخ‌ودیپلومات‌سویسی‌از سال۱۹۳۷ تا۳۹ یعنی شروع‌جنگ کمیسار جامعهٔ ملل درشهر دانتزیگ بود که‌آنـرا از کتاب وی نقل قول نمودیم .

۱٥کیلو متر دورتر ازسرحد غربی اتحاد شوروی ازداخل شهر مستحکم برست‌لیتوفسك جنرال هاینس گودریان مؤجدقوای زرهـدار آلمان نخستین عملیات وپیشرفت قوارا تماشا مینمود وی درخاطرات خود تذکر مید هد.

(بساعت سه وپانزده دقیقه شليك نیرومند توپ‌های ماآغاز یافت وبساعت‌سه‌و چهـــل دقیقه تهاجم شدید هواپیما های ستو کـای عمود پرواز عملیات رادنبال نمود بساعت ٤و يك‌ربع‌قسمت‌های پیشدار بکناردریای«بوگ» به پیشروی آغاز کرد این واحد هامتعلـق به فرقه‌های ۱۷ و۱۸ زرهدار بودند وبه٤و٤٥ دقیقه نخستین تانك های فر قه ۱۸ از-دریـا عبور نمود.

این تانك هایکنوع ز ر هپوشهای غوطه‌زن بودند طول سه‌ونیم متر وترتیبات اتوماتیـك دفع گاز وهوای تازه که‌برای حرکات پیـا ده شدن بجزیره برتانیه ساخته شده بـو دنـد وحرکات مذکور به اسم مخفی (شیربحری) پلان گذاری شده ود که‌تحقق‌نیافت).

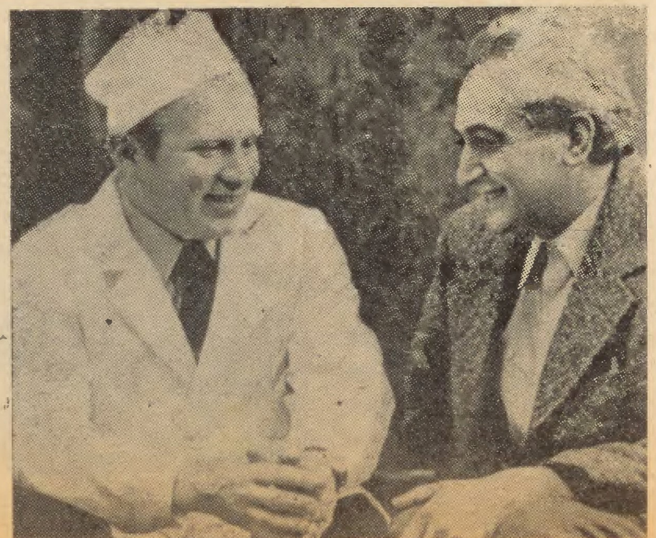
درشهر برست سربازان روسی روزیکشنبه ورخصتی رادر خواب واستراحت‌می‌گذشتاندند وهمینکه توپچی های آلـمان به آتشبـاری پرداختند اغلب افسران درخانه های شهـر اقامت داشته وبسیاری ازسر بازان در حال خواب کشته شدند ودیگران بالبـــاس شب بسری دروازه های خروج هجوم بردند اما از آنجا که‌در های قشله به لب‌دریا واقع بـود سربازان ازگلوله های که مانند ژاله بالای‌شان فیر می‌شدجان به سلامت نبردند .



عده از عساکر شورو ی دراسار تسر بازان هیتلر ی



عساکر شکست خو رده هتلـــر باین ترتیب از جاده های ماسکـــو عبور داده شد



هتلر به تا ریـــخ ۳۱ر۷ر ۱۹٤۰به جنرال هالدر امر داد

درخلال این کشمکش ها با ید کار روسیه یکطرفه شود او پراسیـو ن وقتی مفهوم دارد که ما این کشوررا بیك ضربت از پا در افگنیم یـــك اندازه زمین را گر فتن. کفایت نمی کند زیرا توقف در زمستان خطر ناك است.

ازنیم شب به‌تمام همکاران ستردرستیز و کمیساریت های خلقی اتخاذ تدابیر دفاعـی ابلاغ گردید وبساعت دوازده ونیم این قضیه به‌ستالین خبر داده شدکه به‌اساس‌اطلاع‌یکنفر فراری درهرلحظه تعرض آلمان را بایدانتظار برد بساعت سه وهفده دقیقه اولین راپـــور پروار دسته های نیروی هوایی آلما ن ءبـلا فاصله چند دقیقه بعد اولین بمباردمان‌از طرف سنوکاها خبرداده شد .

لوی درستیزاتحاد شورویگئورکی‌ـك‌ـژوكف باتیلفون موضوع رابه کر ملین‌راپور دادبعد ازدقایقی ازطریق جنرالیکه نو کریوال بود باستالین ارتباط قایم شد که‌سه‌دقیقه طـول کشید تاآنکه ستالین گوشی را گرفت وژوکف ازوی هدایت خواست .

ستالین خاموش ماند وهمینکه ژوکف‌طالب هدایت شد تنها صدای نفس کشیدن تندو خشن اورا شنید بعداز تامل طولانی عاقبت ستالین‌امرداد تاهیات «پولیت‌بورو»دفترسیاسی حزب جمع گردند.

درین بین ازتمام شبکه های خطوط دفاعـی راپور هجوم آلمانها خبـر داده مـــی شد بساعت ٤ ونیم اعضای پولیت بورو جمـــع آمدند کمیسر دفاع تیمو شنکو وژوکف رابه جلسه احضار کردند.

ژوزف ستالین بارنگ پریده درحالیکـــه پایپ پرشده بدستش بود گفت:

(مابايد بسرعت ممکنه سفیر آلمان را احضار کنیم).

سفیر آلمان درین فرصت حاضر به‌انجام وظایف خود بودومیخواست راجع بیك‌مطلب خیلی مهم باوزیر امور خارجه اتحادشوروی (مولوتف) مذاکره کنددرضمن‌ازطرف‌بولیت‌بورو به‌مولوتف دستور داده شد تابلافاصله‌سفیر راپذیرد.

هتلر بتاریخ ۱۵ر۸ر۱۳٤۰بیاوران خود گفت :

اگر انسان این مجسمه غول‌پیکر رابدرستی محکم بندی نما ید قبـل از آنکه دنیا خبر شود بسریع ترین فر صت درهم خوا هد شکست.

به ساعت سه شب تلگراف سفارت آلمان مقیم‌ماسکو به‌تك‌تك آغاز نمود مـــد لـــول آن اینکه:

(دستور محرمانهٔ رایش ـ تنها برای‌شخص سفیر ـ کلیدحل شفر جداگانه وپیوست‌ازبرلین خبرداده شد .

باعجیب ترین ملل‌گیتی آشنا شوید

۱ـ باوصول این تلگرام بلافاصله تما م تجهیزات شفر تخریب گردد،دستگاه تلگراف بحال غیر قابل استعمال در آورده‌شود.

۲ـ ازشما خواهش میرود بسرعت لازمـه به‌مشاغلی مولو تف اطلاع بدهید که یك خبر عاجل برایش ارائه میکنید ...)

گراف فن شولنبورگ سفیر کبیر آلمان‌پس ازاخذ وحل تلگرام اندکی قـــبل ازساعت ٤ صبح بامستشار خود(گوستاف هیلگر) بدفتر کار مولوتف حاضر شد وطبق وظیفه یـــك نوتهٔ سراپا مبتذل راکه حاکی‌ازشکستن‌پیمان دوستی ازطرف روسیه بود بابعضی اتهامات دیگر قرائت نمود وخـلاصه اینکه ازباعث‌عهد شکنی وعدم‌رعایت مقررات معاهده اینك‌فوهرر (پیشوای آلمان) به‌نیرو های نظامی آلمان‌امر داده است که‌برای‌خنثی‌نمودن تهدیدات‌روسیه باتمام وسایط وامکانات دست داشته مقابلـه نماید...)

چند دقیقه یك سکوت عمیق حکمفر ماشد بعد مولوتف پرسید .

(ایا نوته وبیانات شماحکم یك‌اعلان جنگ رادارد ؟)

شولنبورگ که‌تصمیم هتلر را دیوا نگـی محض می‌پنداشت ومیخواست کدام راه‌مسالمت آمیز جدید رابین هتلر وستالین جستجونماید باخبنی انکسار بازوان خودرا بعلامت اظهـــار بیچارگی بلند نمود.

مولوتف بپابرخاست وباحدت زیاد گفت:

(حرکات آلمان یك پیمان شکنی‌مطلق‌وعدول ازسیستم های مودت واعتماد است که‌درتاریخ نظـیر آن‌وجود ندارد عللی راکه آلمان‌بـــرای تهاجم خود بیان می‌کند بهانه های پو چ و مزخر ف است).

وزیر خارجه شوروی سپس با نر مش‌خاص افرود (این‌چیز را ماتصور نمی‌کردیم)دراخیر خوسردانه دست هردو دیپلومات آلمانی را فشرد.

همینکه مولوتف مراتب اعلان جنگ را به پولیت بورو خبرداد ستالین خودرا به‌کرسی انداخت وچقور فرورفت وبه اثـــر اصرار و فشار ژوکف به‌نیرو های سرحدی امر داده‌شد که تعرض دشمن رامتوقف ساخته متـجاوزرا نابود نمایند.

این اوامر بالاخره بساعت ۷ویك ربـع تابه قطعات کوچك‌صادر شد در صورتیکه تاآنوقت قوای آلمان درتمام نقاط سرحدات‌روسیه‌رازیر پاگذاشته و ساعت هاقبل همه را لگد مـال نموده بود.

هتلر بتاریخ ٥ر۱۲ر٤۰ به‌درستیژ وال قرار گاه خود جنرال هالـــدر گفت:

روس ها مردم بی ار زش اند و قوای نظامی آنها فا قد ر هبر ا ن لایق میباشد.

دمادم صبح یکشنبه هیاهوی دهل هـــا

بقیه درصفحه ٤٦

ترجمه وتهیه: انجنیر عزیزالله کهگدا

باعجیب ترین ملل گیتی آشنا شوید

کشور ۲۰ هزار نفری

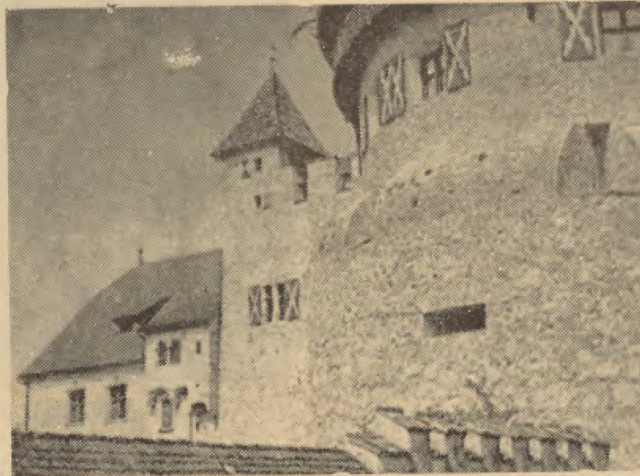
که جرم و مجرم در آن راه ندارد

لیختنشتین

جاده‌ایکه به‌امتداد دریای رن کشیده شده است‌طرف چپ‌آن‌قلل‌آلپ وبطرف راست‌وادی نسبتا هموار رن قرار دارد. درجوار دریای‌رن کشور کوچك لیختنشتین موقعیت دارد• این سرزمین کوهستانی که بواسطه دریای‌رن‌علیا بطول ۲۰۰۰ متر ازاتریش جدا شده‌دارای ۲۰هزار سکنه‌است‌که باکمال خوشی وآزادی دورازماجراها واندوه‌های سایر ملل اروپایی وزدوخورد جهانی درقلب اروپامیان دوکشور هم‌زبان وکوهستانی زندگی میکند• لیختنشتین که یکی ازجمله‌چهار کشور میکروسکوپی اروپایی میباشد مملکتی است بس زیباوآرام پلی‌که بالای دریای‌رن بین‌سویس‌ولیختنشتین قراردارد شکل بین‌المللی‌را داشته‌یکی از چهاراهی های مهم‌اروپایی‌بشمارمیرود برعلاوه درزمان امپراطوری‌روم این‌راه مهم ازطریق وادی دریای رن وکوتل اسپلوك بین‌میدولان ایتالیا وعلاقه اوگوست ویلندیلکوم (درحال حاضر علاقه باوری» است •

بیك طرف در یا بیرق‌سرخ، صلیب سفید سویزرلند وبطرف دیگرپل، بیرق آبی وسرخ شهزاده نشین لیختنشتین دراهتزاز است گدام‌غرفه پاسبانان‌سرحدی درهردوطرف دیده نمیشود تنهافرق بین‌سرحدات دوکشور همانا بیرقهای شان‌میباشدوبس. بعدعبورازپل چندقیقه بعدبه شهرپنج‌هزار نفری (وادوز) داخل‌میشویم‌که درحقیقت پایتخت این کشور میباشد• درمرکزاین شهرقصر مقبول سلطنتی بایك‌جهان سرسبزی وگل‌قرار گرفته است عظمت وثروتی‌که دربن‌قصر فراهم‌آمده‌انسانرا بیادافسانه‌های ادوارقدیم میاندازد• قالین ها مجسمه های عظیم‌وشاهکار های‌نقاشی‌درهرقدم چشم‌را خیره میکند• توریست‌ها مدخلی برآن میجویند درهرطرف قصربه دروازه‌های بسته ویا تابلوی پریفات بزنیس«دارایی شخصی» بر میخورند ولی‌اگر بخت‌شان و درلحظه‌ی برخوردندکه دروازه قصرباز شودوازآن‌دروحله اول‌لیموزین «موتر کالسکه»سیاه خارج‌میشود ازاینکه که‌خواهد بود خدامیداندشاید مصاحب اهل‌دربار ویاخودشهزاده باشد؟

اعضای این خانواده که امروزاز قدیمترین خانواده های‌اروپایی ودرعین حال یکی‌ازآخرین خاندان‌های سلطنتی دنیا بشمار میرودمدت هاست‌که براین سرزمین صلح وآزادی حکمروایی دارند• ژان‌آدام پدرکلان این‌خانواده بسال ۱۶۹۹این‌کشور را به‌مبلغ یکصدوپنجاه هزارگرون خریداری کرد و پس

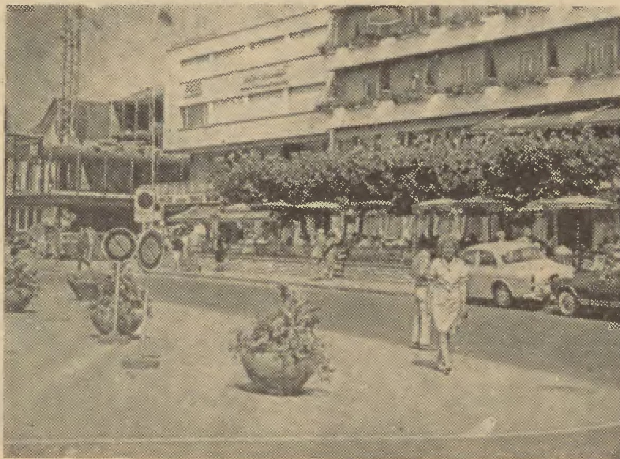


گوشه ای‌از قصر وادوز که‌از بقایای‌قرون وسطی نمایندگی میکند •

ازچندسال باپرداخت ۲۹هزار کرون دیگرآنرا وسعت بخشید وروبهمرفته این‌کشوربه۲ملیارد فرانك فرانسه تمام‌شده است‌بنابه تقاضای ژان‌آدام، شارل‌ششم این مملکت‌را دراتحادیه ژرمانیك پذیرفت‌واین‌سرزمین‌را بنام‌امپراتوری لیختنشتین شناخت •

تابلوها وآثاریکه بردیوارهای قصر وادوز آویخته شده‌اندحکایت‌ازآن‌میکنندکه فرمانروایان مقتدر این‌سرزمین همواره شجاع وجنگجو بوده‌اند• آلوئیس‌یکی ازحکمرانان لیختنشتین که دوستدارعلم وهنربود براثراطلاع ازوقایع انقلاب‌کبیر فرانسه سخت‌بهیجان آمده‌ودرهمان هنگام قوای بکمك‌دولت برای جنگ‌باانقلابیون فرستاد• در۱۸۰۵ آلوئیس‌وفات یافته‌وبرادرش بسلطنت رسیداین مردکه دیپلومات زبردستی بشمار میرفت چنان‌سیاستی پیش‌گرفت که چندی‌بعد ناپلیون کبیراین کشوررا جزدول اتحادیه کشورهای رن‌بشمار آورد وهنگامیکه این‌اتحادیه باپروس وارد جنگ شدپادشاه لیختنشتین نیزقوای مرکب از۳نفر روانه‌میدان جنگ کرد اما افسوس که کنگره پراگ‌درآن قرارداد صلح‌باپروس بسته‌میشد لیختنشتین‌را فراموش‌نمود وسلطنت ژان‌دوم پسرژان اول که طولانی‌ترین‌دوره‌حکمرانی درتاریخ‌لیختنشتین بشمارمیرود بامرگ اودرسال ۱۹۲۹ پایان یافت وبعدازاو برادر۷۶ساله وی‌زمام حکومت رابدست گرفت •

وادوز پایتخت قشنگ این‌کشور بامتداد دوجاده قرارگرفته‌که باهم‌موازی اند وازطرف غرب‌بسوی قلل‌کوههای آلپ‌پیش رفته‌است‌که درآن ازدوردیوارهای قصرشهر مذکور بخوبی معلوم میشود• مهمترین قسمت شهر همان



قسمت مرکزی پایتخت لیختنشتین‌که کافی ، هوتل ، رستورانت وفروشگاه بزرگ درهمین محل تمرکز یافته اند • درمقابل این جاده موزیم تکت پستی که در سراسرجهان معروف است وجود دارد •

«اوپت‌اشتراسی» جاده‌عمومی‌میباشد که‌عمارت پسته‌خانه مرکزثقل شهررا مشخص میسازد• درپسته‌خانه یك‌بیروبار عظیمی همه‌روزه دیده میشود ازاینکه چرادرپسته خانه آنقدرازدحام موجوداست شاید تصورکنیدکه اهالی این سرزمین به مکاتبه علاقه‌منداند درحالیکه‌چنین نیست زیرا کشور لختنشتین آنقدر کوچك است‌که احتیاج به‌ارسال مکتوب ندارد تماماً این‌ازدحام هماناطبقه توریست است‌که عده بیشتر آنهارا آلمانها، سویسی، فرانسوی ایتالوی واتریشی تشکیل میدهد.

قبل‌ازجنگ بودجه این‌کشور از عایدات دوفابریکه دندان مصنوعی سازی تامین میشد بهترین‌مشتری لیختنشتین کشور آلمان بودکه



گوشه ای از شهر وادوز پایتخت‌لیختنشتین •



مدخل قصرکه منحصر به خانواده شهزاده نشین لیختنشتین میباشد.

همه‌ساله برای‌هریك ازافرادآلمانی یکعدددندان خریداری میکرد ولی‌امروز چون دیگرآلمانها برای خریددندان مصنوعی‌احتیاج نداوندازاینرو کشور لیختنشتین منبع‌عایداتی دیگری برای خودسراغ کرده‌است وآنهم‌طبع تکت پستی میباشد لاکن این‌تکت‌ها کمتر برای چسپاندن بروی‌پاکت بکارمیروند زیرا کشور لیختنشتین آنقدرکوچك است‌که‌هیچ یك ازافرادآن بفکر نوشتن مکتوب بیك دیگرنمی‌افتند وتنهاطالبین تکت‌ها کلکسیونرهای میلیونر ونادانی اندکه پولهای گزاف وبی‌شماری‌را برای خریداری سلسله های‌مختلف تکت پستی میپردازنـد. هرگاه بودجه کشور روبه‌کسر میگذارد فورا یك سری تکت پستی انتشار میابد وسیلی ازثروت بخزانه دولت سرازیر میشود زیـرا علاقمندان‌آن بجمع‌آوری تکت‌های نایاب مبالغ هنگفتی برای‌خریداری تکت‌ها میپردازند .

درین‌کشور ازطفل‌کوچك تاکهن سالترین اهالی‌این سرزمین کوچك‌دارای کلکسیون‌پستی میباشند. پسته‌جدیدی‌که ازطبع می‌برآید شما خودپسته خانـه‌را قیاس‌کنیـدکه چه محشری درآنجاخواهد بودگذشته‌ازهمه بزرگترین‌ارزش رابرای شخص شهزاده داردزیرا موصوف ۲۵ درصد پستی‌درهمه‌جاه نصب است درپهلوی پسته‌خانه موزیم عالی‌تکت پستی قرار دارد که درتمام جهان مشهور وممتاز است دریـن موزیم تماماً تکت‌های اتریش‌راکه تـا ۱۹۲۱ بطبع‌رسیده بودمیتوان مشاهده نمودکه باعلاقه زایدالوصفی تزئین ومرتب شده‌اند وهزاران نفرتوریست ودوستداران تکـت پستی درآن دیده‌میشود بعدازآن تاریخ لیختنشتین شروع به‌طبع‌تکت های کشورخود نمودکه بسیاری‌این تکتها درویانا رسم‌وطبع شده‌است. دراوائل تکت‌ها صرف منحصر به‌منظره قصر، آثـار تاریخی وتصویرشهزاده بودوسپس درسالهای سی به‌تکت‌های‌که تصویر قلل‌زیبا، وادیهای سرسبز وسناتوریم‌ها تبدیل گردید. بعداز جنگ جهانی‌دوم سلسله شهر، شکار وسپس سلسله زیبا ترین رسامی وعکس‌ها ازآثـار رسامهای معروف لیختنشتین بطبع میرسید. عمارت پست وکلیسای زیبای مارلی (۱۸۷۳) و همچنین عمارت بنـاروالی و بانك لیختنشتین ، بانك مویزر لند ودیگر بانکهای کوچك همه‌درجـاده عمومی پهلوی هم دریـك ردیف قرار دارند که برای چنین کشورکوچك بااین پیمانه بانك زیـاد است . بسیاری از موسسات ودستگاههاسر مایه‌خودرادربانکهای مذکور بکمال خوشی میگذارند زیرا سیستم پولی و محصولاتی بانکهای لیختنشتین مفـاد خوبی میبردازند .

در مقابل موزیم پستی میتوان زیرچترهای رنگارنگ کافی «ریشال» بانوشیدن نوشابه‌ها ویاخوردن شیریخ رفع خستگی کرد .عـلاوه برآن هـوتلهای مقبول وقشنگ وافـرودر هرگوشه و کنار کشور مذکور موجود است. درکشور کوچکی‌که جمعیت آن از بیست‌هزار نفر تجاوز نمیکند درحال حاضر ۶۰ هوتـل موجود است که بهر ۳۳۳ نـفر یك هوتـل میرسد بهترین هـوتل ایـن کشور (انگل) و «لیندی» میباشد علاوه بر آن منازل شخصی کرایی نیز برای استقبال مسافرین آماده اند بهمین حساب اهالی این‌کشور ریکارد هوتل را درجهان قایم کرده است و سالانه یـك عایدات سر شاری را بـه جیب این کشور میریزاند .

بعد از شهزاده و صد راعظم ، رئیس پولیس مهمترین شخص کشور بشمار میرود اوکه مسئول بـرقراری انتظامات است ولـی تاکنون هیچ مجرمی درین کشور پیدا نشده تااداره پولیس اورا تعقیب کـند زیرا مردم لیختنشتین چنان ساکت و عاقل و خوش‌خلق اندکه حتی فکر کار خلاف هم در مخیله آنها خطور نمیکند . درین کشور هیچکس جنایتی رابیاد ندارد و اگرهم در ۱۹۰۸ سخنی ازیك قتل بمیان آمد هیچگاه این موضوع باثبـات نرسید تازه اگر هم اتفاقا یك جنایت واقعی در لیختنشتین روی بدهد چون قوانین ایـن کشور چنین حادثه ای راپیش بینی‌نکرده اند ناچار باید قاتل رابانسوی سرحد هابفرستند تاتوسط سویس محاکمه شود .



دراین‌جامنظره‌ی قصر وادوز را باچند نمونه از تکت های پستی این کشور ترسیم می شود.

درمیان کشورهای کوچك‌اروپایی‌لیختنشتین جوانترین کشور اروپایی بشمار میرود وجود این مملکت آبی در ۱۷۱۹ بوده و پنج سال پیش جشن (۲۵۰) ساله کشور خویش را با مراسم شانداری برگزار کردند .

دفتر مسافرتـی لیختنشتین سیر علـمی یکروزه به تمام کشور برای سیاحین تهیـه میدارد و میتوان درنیم ساعت سراسر کشور را عبور کرد از شمال بجنوب ۲۵ کیلو متر واز شرق بغرب ۹ کیلومتر طول و عرض‌این کشور میرسد که جمله ۱۵۷ کیلو متر مربـع ساحه را دربر میگیرد به‌امتداد دریای رن‌زیبا وادی گرم، کوه های حفاظه شده‌ازباد های سرد آبی و موازی بالا سلسله کوهی‌ریتکان وبه تعقیب آن وادی بلند دریای سامین وغیره درین ساحه کوچك جاه‌گرفته اند هردو طرف وادی رن با دیوار های کوهی ملون بسته‌شده اندکه د ر قسمت سویس قرار دارند و در وادی مذکور تماما حیات اقتصادی و زراعتی یعنی همه قریه جات زمین هـای زراعتی و فابریکات کشور مذکور تجمع کرده اندکه‌در تاسالهای اخیر اهالی‌از زراعت‌و تربیه‌حیوانات زندگی میکردند اکنون کشور زراعتی وصنعاتی گردیده در سال ۱۹۴۱ بیشتر از ۴۰ فیصد جمعیت این کشور د ر زراعت اشتغال دارند در حالیکه امروز کمتر از بیست فیصد اهالی زارع میباشنددرحال حاضرنیمه‌نفوس‌لیختنشتین درصنایع ماشینی ودستی مصروف اند و در حدود ۴۰ فابریکات خرد و بزرگ‌که از ۳۰- ۴۰ نفر کارگر در آن مشغول اندکه تـماما بصورت درست واتو ماتیکی فعال‌اند تولیدات این‌کشور جنسیت وارزش عالی را دارا اند. از تولیدات صناعتی لیختنشتین بصنایع ،ماشین آلات تکیه‌میکند بزرگترین فابریکه لیختنشتین فیرم سویس بنام (اورلیکون) میباشد علاوه‌بر فابریکات ماشین آلات، درلیختنشتین فابریکات رنگ سازی ، کنسرو ، میوه جات و سامان اطفال نیز وجود دارد که تو لیدات آن‌دراروپا وافریکا بفروش میرسد . شهر(شارن) باآنکه





بناغلی «رنه ابی» وزیر معا ر ف فرانسه که از تر میم و تعمیر منز ل خود در «مانتگران، مراقبت‌می‌نماید خود نیز عملا در کار تعمیر اشتراك میورزد اینجا او « کراچی د ستی مسالهٔ تعمیر را به محل کار نقل میدهد .

«کریستیان بونه» یکی دیگر ا ز وزرای فرانسه در مزرعه اش بکا ر عملی می‌پر دازد، اینجا اوتراکتور جویه کشی را هدایت می نما ید.

لحظات در

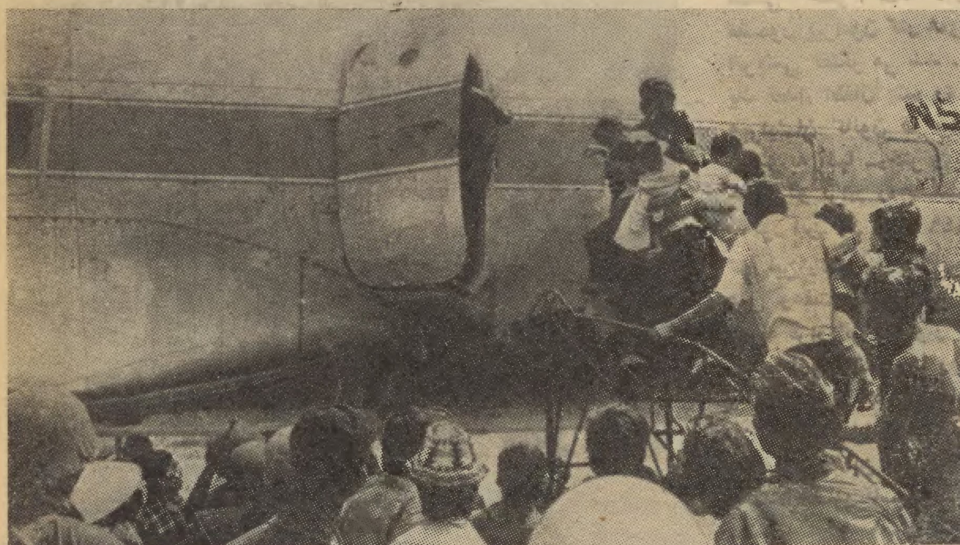
درعکس‌پایان بناغلی پانگو رئیس‌جمهور گابون با اعضای خانواده اش در محل سکی واقع دامنه های (آلپ‌ماریتیم) دیده می شود.

رئیس جمهور سی و شش سا له گا بون که از جوا نترین رؤ سا ی جمهور کشور های افر یقایی است باهمسر و نه فر زند ش و د یگر اعضای خانواده از حیات رسمی و تشریفاتی به میدان سکی روآورده است .





در قبر ستان خا نوادهٔ سلطنتی در ریاض، مزار مرحوم ملك فیصل در جوار مقا بر اجدادی وی دیده می شود بعضی اعضای خا نوادهٔ او بر سر قبرش دیده می شوند.



تا در وازهٔ دخول طیاره بسته نشده همه تلاش میورزند خود و اطفال شان زود تر مو قع نجات یابند باابن حالت لحظه به لحظه میدان طیاره از هجوم کسا نیکه سعی می کنند خود را نجات بد هند مزد حم می شود.

تصویر

طی سه هفته دوازده ولایت د ر ویتنام سقوط کرد، اینجا چند تن از عساکر هزیمت یافتهٔ و یتنامی د ر حالی دیده می شوند که میان افر اد ملکی ایکه‌سعی دارند از طریق بحر ازویتنام خارج شوند در تلاش فرار هستند مگر غافل ازآنکه قوای طرف مقابل راهها را ازهر جانب قطع‌کرده وکنترول جاده ها ومعا بر را د ر اختیار دارند.



طیا راتیکه برای انتقال اطفا ل ویتامی مؤظفند پیو سته ما موریت خودرا انجام مید هند با اطفال‌برخی از عساکر نیز فرار می‌نمایند.

ترجمه ع. رشنو

سرنوشت

دوازده طفل بی گناه

این قصه دراز و زیبایی است قصه‌یی که‌در شهرهای مـورت و موزل فرانسه واقع شده‌است.
به این قصه قصر زیبا و مجللی وقوع این‌قصه قصر زیبا و مجللی نیست بلکه یکی از اپار تما نها یی میباشد که در همه جا می توان نمونه آنراسراغ کرد.

این قصه واقعی که متعلق است‌به مادلن کولاس از قصه هـــای داغ و گرمی است‌که‌باپیروزی پایان‌پذیرفت در صورتی که شما دارای قلـب حساسی باشید می توانید عمق این قصه را درك كنید.

قهرمان این قصه زنی است مـو طلایی بلند و ملیح که اکنون چهل و پنج سال‌دارد .ولی در ایام جوا نیش هیچ چیز خاصی نسبت به سایر دختران هم سن و سالش ندا شت همانند آنها بود پیشه معلمی داشت‌با کفایت ودرایت کار میکرد .روزهای کار هفته برای وی يك سان مـــی گذشت . روز های یکشنبه یـــك اندازه به فعالیت های سکاو تی می پرداخت. در نتیجه این فعالیت هابا مردم تماس‌پیدا می کرد باحوادثی که در فامیل ها رخ میداد آشنا می شد درین ایام کمتر چیزی بر خا طر ش سنگینی میکرد تا اینکه روزی و ی مضمونی داردباره رو ستا هـــای‌که بنام اس اواس یاد میشود در مجله مـــی خـو ا نـد . د ر یـــن مضمون پیرامون کار های يك دکتور اتریشی گفتگو می شد . این دکتور يك تعداد اطفال یتیم را جمع نموده وبرایشان کانون فا میلی تر تیب داده و به آنها ـدختر و پسر ـ لقب خواهر و برادر را بخشید دکـتـــور مذکور این کار را در ۱۹۴۹ آغازکرد
کار این دکتور در چار بر اعظم و در چهل وهفت کشور سر مـشـــق و نمونه قرار گر فت ودر یکصدو سه دهکده ازین کشور ها رواج‌یافت.
فرانسه در ۱۹۵۵ شامل حلقـه این ممالك شد و در عرصه بیست سال نمو نه این نوع فامیل ها درنه دهکده‌آنکشور تاسیس شد ، تاسیس اینگونه فامیل مستلزم وجود عناصر مذهبی و قهرمانان نیست چه دریـن ضمن بوجود زنی بر می خوریم که هر نوع قربانی را متحمل شده‌آزادی و آرامش خویش را فدا سا خته وبا يك هزار وسه فرانك چنان زند گی کرد که توانسته است به خـنـده و دوست داشته باشد .

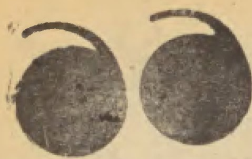
اداره این نوع فامیل ها احساس وعواطف بکار دارد کاندید اداره‌فامیل يك سال و دو سال و حتی بیشتراز آن باید تفکر کند و آنگاه تصمیـم بگیرد .
بدینگونه بود که ما دلـن کو لاس بادفتر مر کزی فامیل ها در تـما س شد و آزمونهای متعددی را سپری کرد با واقعیت زندگی دریـن نـــوع فامیل ها آشنایی حاصل نمود . سر انجام نه نفر طفل از طریق تا مینات اجتماعی در فبروری ۱۹۶۶ بـــوی سپرده شد شش پسر و سه دختر که سن آنها بین سه تا دوازده سال قرار داشت . اینها کسانی بودند که مادر شان را از دست داده بودند از پدرانشان‌نیز سراغی نبود .
من بدیدن آنها به ایستگاه خـــط آهن شرقی رفتم .مادلن به نگهداری وتنظیم اطفالش اشتغال داشت . هر کدام ازین اطفال قطی کاغذی با خود حمل میکرد . بزرگترین آنهایك سگ چوبی را برای کو چکتریـــن اطفال با خود می کشید درست‌پیش از حرکت ترن هیجانی نمودار شد . یکی از قـطـــی ها گشوده شد و محتو یاتش در ایستگاه بخش شد، ترن حرکت کرد واز نظر ناپدیدشد وبالاخره مادلن دریکی ازاپارتمـــا ن های نانسی جایگزین گردید . ایـن اپارتمان هفت اتاق داشت وی در آنجا زندگی جدید فا میلی را آغاز می کند در بر خورد نخست یکی از اطفال ازمادلن می پرسید :
این تویی که باید جانشین مادرم شوی ؟
بدین ترتیب فامیلی تولد یافت وسالها دوام کرد تا اینکه بار دیگر آنان را دیدم درین هنگام هرده نفر شان برای گذ شتاندن تعطیـلات بسوی ساحل در حرکت بودنـد .
پس از پایان تعطیلات با قلب و چشمان پر از روشنایی بر گشتند اما درین بر گشت سه طفل دیگرنیز بر تعداد آنان افزوده شده بود .
اما اکنون آنها بزرگ شده‌بسن قانونی رسیده اند . گاهی با مـــادر شان به مباحثه می پردازند چـرا نباید بایك مادر حقیقی مباحثه‌نمود ؟
ازین میان شانتال ازدواج کرده و تحفه قشنگ یعنی یـــك پسر نو زاد برای مادلن آورده است .
وقتی شش نفر دیگر این اطفـــا م به سن قا نونی رسید ند .ما دلن با اطفال باقیمانده اندکی احساس تنهایی نمود . لاکن سه سال شده که زندگی آنها پر جمب و جـوش شده است وجود سه طفل نـــوزاد مربوط به‌اعضای‌فامیل ،کانون‌خانواده راگرم ساخته است ، تا آنگا هی که پدر مادلن زنده بود بوی کمك میکرد این پدر مهربان هر روز صبح اطفال را به مکتب می رسا نید .اما دیگر او نیست .



مادلن وشش طفلش



مادلن حین نشان دادن البوم‌عکس هابرای اطفالش





نوشته :دیمتیر پتروف

ترجمهٔ ندیا لکوند یالکوف

دید هنری

در شهر کو چکی بنـــام (ك)سه رفیق جوان باهم یکجا بسر می‌بردند آنها عبارت بودند از، ایوان،کوستا دوشتره وکو ستا نیکا ه‌این‌سه‌رفیق درفابریکه بکار خویش مشغول بودند واوقات‌شان بشکل یکنواخت‌میگذشت ،به‌این معنی که‌قبل از ظهر آنها در فابریکه مشغول وظیفه بودند بعداز ظهر درجلسات انجمن های مختلف اشتراك نموده شب از هم متفـرق میشدند، ایوان به‌یك محفل دایمی‌که درآن راجع به اینکه ،(جلسه تشکیل دادن چیزی جز ضایع کردن وقـت نیست) بحث میشد حضورمی‌یافت وکوستا وکوستا دنیکا رهسپار تپه کوچکی که درآن نزدیکی واقع بود، میشدند تادر آنجا حرکت ستار گان رابا چشمان خود تعقیب کنند، ایـن علاقه ومطالعه دقیق در عالم‌ستارگان آنها رابه این نتیجه رسانید تـــا تصمیم خلل ناپذیری اتخاذ نموده‌باهم ازدواج کنند ومعلوم است که ایوان رابحیث شاهد ازدواج خویش پیشس بینی نموده بودند .

تمام وسایل عروسی فراهم شده بود، تاریخ مبارکی رانیز بـــرای ازدواج تضمین نمودند وحتی باند موزیك ازیك هفته بدینسو با کمال جدیت میلو دی هی هه‌هه را جهـت نواختن درمحفل عروسی شان تمرین مینمود که ناگهان ادبیات بشکـــل شگفت انگیزی در زندگی ایـــن دو (اختر شناس) آماتور ورفیق شان مداخله نموده موضوع ازینقرار بود:

روزی درآن شهر کوچك خبـــری نشر شد که، روز یکشنبه ساعت.. ..در تالار کتابخانه ملاقاتی میـــان مردم وچند نویسنده جوان وبقول خود شان شهیر وتواناباستاره‌های درخشان اد بآن ولایت بعمل‌خواهد آمد. قرار بود درین محفل ادبـــی نویسندگان نمونه های از شهکـار های بی مثال خودرا برای مردم شهر قرائت نمایند. دلچسپ ترین قسمت خبراین بود که‌در جمله نویسند گان خریستاکی خریستاکف هم اشتراك خواهدنمود.این‌خریستاکی خریستاکف آدمی بود که سال گذشته از طـرف یك‌انجمن ادبی جهت کسب معلومات درباره وضع کار وزندگی کار گران به‌این شهر کوچك فرستـاده شده بود تایادداشت های او برگنجینـــه ادبی کشور بیفزاید. امااز شما چه پنهان که‌این نویسنده (!) گرامی در مورد احوال کار گران از رستو ران جدید افتتاح شده ای مطالعه راآغاز کرده بود وشبانه درمرکز ولایـت در جستجوی ساعت‌تیری هاوسر گرمی خویش بود، اما نباید از حقیقـــت چشم پوشیده ،نویسنده چندروز را درفابریکه هم سپری نمود زیرا کرایه هوتل زیاد بود واو در فابریکـــه هنگامیکه باکوستا آشنا شدتوانست دراتاق اومحل بود باش برای خـود دست وپا کند. اتاق کوستاوچپرکت اوباعث شد تاآقای نویسنده بـــا کار گری دوست شود ومعلو ماتـــی راجع به کار گران کسب نمایـــد، اکنون چطور ممکن است که کوستا ازیدن نویسندهٔ که رفیقش شده‌بود وباوی مدتی دریك اتاق بسر برده‌بود اظهار خوشی وافتخار نکند .

در روز موعود سالون کتابخانه از تماشا چیان لبریز شد .

تماشا گران عبـــارت بودند از: محصلین جوان که مخفیانه وغیـــر مخفیانه چیزك های می نوشند، جوا نانی که‌تازه پشت‌بوسیاه نموده‌بودند ویگان شعر از برداشتند، سلما نی شهر که‌بنام مستعارو فیگارو درباره مضامین ورزشی وآبیاری برای او پراکمپوز می نوشت آدم مسنی بنام بابه پیپو که درمیان حلقه های ادبی شهر به این مشهور بودکه از چهل سال باینطرف یگانه داستانی راکه نوشته مرتب پاکنویس نموده بـــه مجلات وجراید مختلف ارسال‌نموده وآخر الامر داستانش را بشکل یـك یاد داشت درستون مکاتیب وارده‌نشر نموده اند، پروردگان کود کستان‌که معلوم نبود چگونه به این محفل راه یافته اند وعلاوه ازآنها این سه‌رفیق صمیمی یعنی ایوان ،کوستا وکوستا دنیکا درردیف اول جا گرفته بودنده محفل آغاز یافت، در اول شا عری بنام (ساموف) دربرابر حضار قـرار گرفت درحالیکه‌همه‌رامخاطب ساخته بود به سخنرانی آغاز کرده اما لحن اوچنان بود که گوئی باتما شاگران می جنگد ازحرف های اوچنین واضح شد که‌قبل ازوشاعری وجود نداشته وشعری که شعر گفته شود سروده نشده واگر چیزی بنام شعر وجـود داشته باشد قطعات وپارچه هــای هنر مندانه خود اوست وبس. بعد شاعر خونگرم پارچه شعر جدیـد خودرا بنام شما که هستید ؟من که هستم؟؟ به آواز گوشخراش قرائت نمود .بعد از اینکـــه ا طفـــا ل ازسالون بیرون شدند نویسنده توانا (!) خریستاکی خریستاکـف روی ستیج بالاشد تاسخنرانی نماید . وقتیکه چشمش به کوستا افتادبرای اووستی تکان‌داده بعدمردم رامخاطب ساخت ،چشمم چون اشعه افگـــن نظرم دقیق وتخصص مـــن کشف کمپلکس های مخفی مردم است .دید هنری من‌بکلی مخصوص واشعار من نهایت بی نهایتی است، اکنون من داستانم راکه بشیوه خاص نگار ش یافته است وعنوانش مسافرورروز؟ می باشد برای تان خواهم خواند. این داستان رابه کار گری اهدا کردم ،به کوستا این کارگر شریف کـــه ماه‌ها بااو یکجا بسر برده دریك‌بستر بااو خوابیده ام.

بقیه درصفحه ۶۰



وحالاممکن است به عرو سی رفـت

مترجم خلیل عنایت　　ازمجله اسپو تنیک

حجرات وجود

را بکدام منظور منجمد میسازند

تقریبا پنج سال پیش یك عا لـم امریکائی که به مرض غیر قابل‌علاج مبتلا بود از دکتو ران معالج خـود خواهش نمود تا بعد از مرگ او را منجمد سازند و تا زمانی در حـال انجماد جسد اورا نگاه نمایند و این معضله معلوم شود که ار گانیز م کانسرو شدهٔ انسان را طب احیا ء نماید .

آیا کدام شا نسی بـر ای احیـا ی دوباره ار گا نیزم منجمد شده‌وجود دارد. آیا از تجزیهٔ یك نسج بعد از مرگ میتوان جلو گیری نمود. اینها سوالاتی است‌که انستیتوت‌تحقیقاتی انجماد انسان در اتحاد شـو رو ی معلو مات مید هد قرار یکـه از اشتهها رات طبی جهان غرب معلو م میشود هزا ران نفر که در آستا نـهٔ مرگ قرار دارند زندگی و حیا ت دوباره را انتظار دا رند. تنـها در ایالات متحدهٔ امریکا این بار او ل نیست که چنین تحقیـقات آغا ز گردیده و برای این منظور کلینیك های اسا سی و حقیقی بو جود آورده اند که اشخاص در آن منجمد شوند. زمانیکه شخصی در آستانهٔ مرگـ قطعی قرار گرفت و قـلـب او از حرکت باز ایستاددر دقایق معینه‌تمام خون و جود ش کشیده شده وبعوض آن محلول مخصو ص گلسرین داخل می‌گردد زیرا این محلول‌دراثر برودت زیاد نیز منجمد نمی شود بعد ازاین عملیه انجماد جسد شروع میشو د ابتدایك برو دت منفی ۷۹ در جـه سانتی گراد و بعداً توسط آزوت مایع منفی ۱۹۶ درجه منجمد می گـردد وبالاخره جسد در تا بو ت هـای گرمتکی جا داده شده و در یخچـال های مخصوص نگهداری میشـود . علمای اتحاد شو روی از جملـه پرو فیسور ولادیمیر نگو فسکـی دربنباره چنین اظهار عقیده می کند در دههٔ اخیر مردم بعد از مر گـ طبیعی و عادی سر گر می ومشکلی برای طبا بت امروزه گشته اند زیرا یك عده سر مایه داران و صا حبان فابریکات بزرگ به کلینیـك ها ی انجماد اجساد سرازیر شده و کارت انجماد پس از مرگ می خوا هندبه این آرزو که ممکن جهان طـبا بت شاید بعد از چندین سال سلول های یخ زده را دو باره فعال سازنـد. لحظات بین مرگ و زندگی یك‌مرحلهٔ فزیو لوژیکی را در بر می گیرد. زیرا در دقایقیکه قلب از فعا لیـت با ز میماند وانسان تنفس نمی کندبطور محسو سی یك و قفه در بین مرگ قطعی درین لحظه دیده میشود وتغیر واضح در این اثنا در تمام نسج ها وحجرات و جود پیدا میشو. ایـن ذخیرهٔ وقت برای زنده‌سا ختن‌دوباره نسج‌ها بکار می افتد بهمین تر تیب میتوان قلب را نیز بعد از چندیـن ساعت دو باره بکار انداخت همچنان فعالیت دستگاه تنفسی هم ز ما ن چهل الی پنجاه دقیقه زمان احتیاطی رادارااست‌حتی رشته های حجـروی مغز انسان نیز چنین حسا سیت را دارااند و حتی بعد از قطع جر یا ن خون میتوان تا چهار دقیقه بعد آنرا دوباره فعال ساخت. روی این‌منظور یك تعداد زیاد اطباء درپی آن شدند تا در شرایط کلینیکی چنین عملیات را تحقق بخشند البته درهمه مر گـ های که زیرنظر دو کتو ران حتـی وقوع میابد انجماد دادن اجسادمیسر نیست ویك سلسله محدودیـت ها موجود است.

درین اواخر سکتهٔ قلبی نیز بـه این علم مربوط شده وبا استفاده ا ز پر نسیپ ها و میتود های این علم تاحال صد ها مریض قلب از مرگ نجات داده شده اند همچنان بسیاری از اشخاص مسموم و کسانیکه بـه خون ریزی های شدید دچار شده‌اند با استفاده از اصول این علم نجا ت داده شده‌اند.

تجاربی که تا حا ل از این علم بدست آمده و اسناد علمی ثابت می سازد چنین امید واری پیدا شده که میتوان حجیرات و جود رادرشرایط معین و منا سب تو سط انجـماد ازنابودی قطعی نگهداشت.

یعنی استفاده ازحرارت پست‌برای بدست آوردن طول عمر که این‌عنوان یکی از عناوین عمدهٔ این علم است.



خوب به‌این عکس نگاه کنید، یکی ازآثارتاریخی کشور ماست، که تاحال کمتر مطلبی درباره آن نوشته شده ویاعکسی،ازآن بچاپ‌رسیده است.

منار زادیان در چهارده کیلومتری دولت‌آباد بلخ واقع است .

زبان عکس ها

برای سرگرمی بیشتر شما، سرازین‌شماره‌دوصفحه تازه «عکس های سخنگوی» را می گشاییم وتهیه کننده این صفحات، در هـر شماره ،میکوشد تاعکس هایی جالب تهیه و چاپ نمـایـد .

شما هم می توانید عکس های جالب‌خودرا، برای نشر به این صفحات برای‌مابفرستید.

آدرس: مـجله ژوندون، انصاری واټ،مطابع دولتی بخش «عکس های سخنگوی»



دشت های صفحات شمال وغرب کشور،پراز بته هاست ودسته یی از باشندگان این مناطق از همین راه، زندگی میکنند.

دراین عکس ، بته کشی را می بینید که‌پس از یکروزکار، محصول‌تلاششس را،بسوی شهر می آورد.

رابرت دینتجر عالم مشهور امریکائی از هوا خواهان سر سخت این علم بوده و درسال ۱۹٦٤ کتابی نیز درین باره نشر نمود که طرفداران زیاد پیدا کرد. عالم مذکور با علمای برجسته طب جهان ارتباط علمی خود را استوار نمود و درین باره انتقادات زیاد نمود و حتی طرفداران این تیوری کلوپی‌به نام خود دایر نمودند. درسال ۱۹٦۷ یك نفر پروفیسور پسیکولوژی امریکائی بنام‌جیمزفورد که‌به‌سرطان خون مبتلا بود بعداز مرگ کلینیکی منجمد ساخته شد که تا حال در یخچال‌های طبی قرار دارد. بهمین ترتیب‌تاحال صدهانفر درامریکا ،فرانسه و دیگر ممالك منجمد ساخته شده اند.

چطور به این حقیقت باید فکر کرد؟

مفکورهٔ استفاده حرارت پست در طبابت چیز یست جدید وبا استفاده از آ ن البته تغیر مواد خیلی بطی صورت می گیرد همچنان تقاضای زیاد ارگانیزم به آکسیجن نیزکم میشود. اگر قلب و دستگاه تنفس ازکار بیفتد با استفاده از حرارت پست مرگ قطعی آن جلو گیری شده و نسج های آنها تخریب نمی شود که این جریان فعلا در بسیاری از ممالك پیشرفته مورد تحقیق است. نتایجی که از این عملیات بدست آمده خیلی اطمینان بخش است و اکثراً درعملیات قلب وجود مریض سرد ساخته میشود یعنی تا حدود ۱۲-۸ درجه سانتی گراد حرارت وجود پائین آورده میشود. این تجربه را در بالای سگی انجام داده‌اند و چنین معلوم گردید که‌سگ مذکور تا مدت دو ساعت‌توانست در چنین شرایطی زنده بماند.

برای انسان مرگ کلنیکی در شرایط حرارت نورمال سه الی پنج دقیقه را در بر می گیرد که این زمان با استفاده ازاین علم تا چهل الی شصت دقیقه زیادشده‌میتواند.اما برای اینکه بتوان دو باره تمام‌نسوج وجود را بکار انداخت باید تمام دستگاه وجود در چنین شرایط نگهداری شوند البته‌این‌حقایق امید زیاد را میدهد که باید برای اثبات کلی آن خیلی زیاد کار کرد و سال‌ها تجربهٔ زیاد بعمل آورد.

به عقیدهٔ نویسنده تا حال تمام این جد و جهد هایك مفکورهٔ علمی وهمی میباشد.

عقیدت من بر آ نست که انجماد طب‌است وابتدا باید برای تحقق این ارگانیزم و جود کار یکصد سال‌بعد مفکورهٔ عظیم علمی تحقیقات را منه‌دار انجام داده شود زیرا با تجارب فعلی انجماد اجساد مدت زنده ماندن سلول های وجود را چندان زیاد نمیسازد بلکه منجمد ساختن اجساد وزنده ساختن دو بارهٔ حجیرات نظربه اساسهای علم طب‌کاریست بی حاصل و نمیتوان به آن یك تهداب وزیر بنای اصولی علم گذاشت زیرا حرارت پست منفی ۷۹ درجه و بالاتر از آن خودبه خود ارگانیزم و جود را می کشدوسلول های مرده یازنده دراثر حرارت منفی پائین ابتدا به شکل مایع و بعد آ به قطعات کریستلی یخ تبدیل میشوند وبه این ترتیب تخریب شده وازبین می روند.

اما پائین نمودن درجه حرارت ارگانیزم حیوانات تاپنج الی ده درجه از نقطهٔ نظر پرنسیپ های طبی و علمی‌اجازه داده میشود.

درست است‌که اگر گلسرین‌بجای خون درو‌جود جسدی‌پمپ شود سلول ها را از یخ زدن جلو گیری می کند اما اینکه قلب را با کدام عضو دیگر بر جستهٔ وجود را بعد از انجمادزنده نگهداشت و بتوان آنرا در محیط گلسرین وحرارت صفر مطلق نگهداشت کاریست که هیچ قدرتی به آن موفق نشده.

برای موفق شدن این امر باید مطالعات زیاد بعمل آید زیرا منجمد کردن کار یست آسان اما دو باره بکار انداختن آن برای فعلاامریست غیر عملی و غیر تطبیقی.

انجماداجسادتازه‌ودوباره زنده‌ساختن سلول های آنرا به طبابت آیندهٔ بشر واگذار می شویم امکانات‌وعدم امکانات چنین مفکوره در آینده نیز بشر را به خطا می کشاند.

گذشته از آن این موضوع راتنها از نقطهٔ نظر علم نه بلکه از نقطهٔ‌نظر موازین اخلاقی و اجتماعی باید مورد بحث قرار داد. زیرا مرگ توازن‌را بین بشریت تأمین می کند اینکه حیات جاودانی را بدست آورد البته نظم اجتماع برهم می خورد واین امرست خلاف ناموس طبیعت .البته این مفکوره زیاد تر در اجتماعات بورژوازی مورد تائید قرار می گیرد وزیاد تر کسانیکه قدرت مالی بزرگ بدست دارند زیاد ترطرفدار انجماد اجساد خودند زیرا عملیهٔ انجماد خیلی پر مصرف بوده‌وطبقهٔ غریب قدرت آنرا ابداً ندارند. باید دانست که علم در هر رشته برای تمام بشریت است و نمیتوان آنرا انحصار نمود.



این عکس را، درمیان عکس های که ازهنرمندان گرد آورده ام،یافتم• درعکس‌سید مقدس نگاه را، باکلاهش در صحنه‌یی ازیك‌درام مـی بینـید •



نقاشی دیروز، ساعت ها باموبك رسامی‌سایه چشمی راپرداز میداد ونقاشی امروز ، بادیدی خاص اینگونه آثاری را می‌آفرینند •



روان شناسی جوانان :

سعی کنید درمورد دیگران انتقاد بیجا نکنید

اگر به دشنام دادن عادت دارید کوشش کنید که آنرا از خود دور نماید وسعی کنید که بدو ستان و آشنایان مطالبی که باعث رنجش و آزردگی آنها میگردد نگو ئید.

هر کس صفت خوب وبد دارد . چه لزومی دارد که از صفات بد دیگرا ن بحث کنید و همیشه آنرا برخ آنها بکشید بهتر است از صفات نیک وخوب دیگران یاد کنید .

البته این کار برای کسیکه حس حقارت دارد مشکل است . زیرا چنین شخصی میکو شد که دیگران را تحقیر نماید ودرهم شکنند و را ه در هم شکستن عبارت از ذکر نقا ط ضعف اوست نه‌فضایل او ولی اگر خودرا مجبور سازید که‌توجه‌فضایل دیگران کنید علاوه بر آنکه دشمن برای خود درست نکرده‌اید ذکر آ ن فضایل شما را برآن میدارد که همان خصلت های نیکو را داشته باشید و داشتن این فضایل شما را با دیگران که حائیز آن هستند برابر میکندو بعد از مدتی احساس میکنید که‌واقعاً در زندگی خوشبخت اید .



نظریات واندیشه های جوانان

پیغله لطیفه اول نمبر پو هنځی ادبیات و علوم بشری :

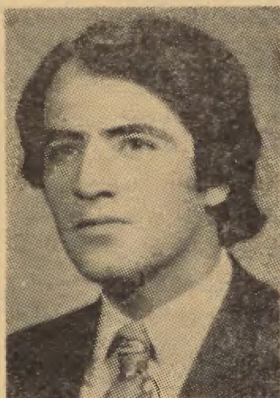


برای موفقیت و پیروزی درزندگی داشتن هدف معین و مشخص امر لازمی است ، استعداد ، سعی و پشتکار رمز موفقیت برای جوانا ن است .

عقیده دارم که یك دختر علاو ه ازدرس و تعلیم معلوماتی درقسمت تدبیر منزل داشته باشد .

آرزو دارم معلم شوم تا ازین راه خدمتی برای جامعه خود کرده باشم.

میر محمد خالد فارغ التحصیل پو هنځی ادبیات :



رمز موفقیت یك جوان در دور ه تحصیل ودر ایام مامور یت استفا ده آگاهانه و سالم از وقت است .

وظیفه شناسی و بالاخره کسب بهتر از علم از جمله موضو عاتیست که باید هر فرد در زندگی ازآن‌استفاده کند . تدریس و تعلیم همیشه‌خواهان تکامل ، ابداع ونو آوری است زیرا همه چیز بسوی تکامل پیش‌میرود .

پیغله زرغونه وهاج .



داشتن معلو مات آفاقی ومخصوصا مطالعه ای احوال وطرز دید علما و نویسندگان جهان، انسانرا برا ی زندگی آینده آماده میسازد . بنظر من جوانی که به مطالعه کتب غیر درسی علاقه نمی گیرد اشتباه‌بزرگی رامرتکب میشو د.

درمورد مود نظرم ا ینست که پیروی از مود تا اندازه خوب است مشروط بر اینکه به اقتصاد انسا ن صدمه نرساند .

سید حبیب الله محصل پو هنځی انجنیری



بر همه روشن است که اکثر خانواده ها و فامیل های ما اقتصاد ضعیف دارند و اگر جوانان این فامیل ها خواسته باشند با سیا لی و هم‌چشمی خرچ های‌بیجا بنمایندبعد از مدتی تاثیر ناگوار آن در همه ساحات زندگی خانواده ظاهر شده‌و طبعی است که این وضع بر پیکر اقتصاد فامیل صدمه جبران نا پذیر وارد می نماید .

مجسمه‌سازی و تحولات آن

مجسمه سازی از هنر های است که قدامت تاریخی دارد . در حقیقت مجسمه سازی منشعب به هنر های دیگری ازقبیل کنده کاری روی چوب گچ و فلزات وغیره نیز میشود ، در قدیم هنر مجسمه سازی با دست انجام میگرفت واین امر تا قرو ن اخیر ادامه داشت اما قالب ریز ی با دست و ماشین کم کم جای دست را گر فت و مصالح اولیه آن نیز گوناگون شد .اما در نفس امرمجسمه سازی به هنری اطلاق میشود که مصالح و مواد او لیه آن سنگ‌باشد وبا دست ترا شیده شود .

فن مجسمه سازی از عهد حجر آغاز میگردد که ما تاریخ قاطع و و مستدلی برای آن نداریم ،وعا لی ترین‌مدلی که مجبین تاریخ‌قطعی‌این هنر است ، مجسمه غول پیکر ابوالهول در مصر است که تاریخ ساختمان آن لااقل به چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح‌میرسد .

بعد از مصر یها آثاری‌که میتوان آنها را در زمره‌مجسمه سازی‌دانست وقدامت تاریخی دارد ، مربوط به هنر مندان آسوری است که تاریخ آنها به پنجصد سال پیش از میلاد مسیح میرسد .



بعد از مصر یها یونا نیها بزر گترین مجسمه سازان عهد قدیم اند .

استیل وسبک مصری‌در مجسمه سازی در حدود ۱۳۰ سال قبل از میلاد مسیح در هندو چین رواج پیدا نمود .

مجسمه سازی پس از دورا ن درخشان تمدن یو نان وروم یک دوران افول را میگذراند تا اینکه عهد رنسانس میرسد . و هنر مندان ایتالیایی دراین عهد هنر مجسمه سازی را بحد کمال میرساند .

مجسمه سازی نو یا مکتب نو مجسمه پس از جنگ جهانی اول آغاز شد و تاامروز ادامه دارد .

آیامیدانید؟

پیانو توسط گرسیتو فموری ایتالیایی «۱۷۰۹» میلادی .

تیلگراف توسط مورس امریکایی «۱۸۳۲» میلادی .

تیلفون‌توسط گراهام بل‌امریکایی «۱۸۷٦» میلادی .

تیلفون اتومات توسطاسترا گر امریکایی «۱۸۹۱» میلادی .

تیلفون بیسیم توسط استرمارنس امریکایی «۱۸۹۹» میلادی .

تلسکوپ توسط گالیله‌ایتالیایی «۱٦۰۹» میلادی .

تلسکوپ نجومی توسط کپلر آلمانی «۱٦۱۱» میلادی .

تراکتور توسط هالت امریکایی «۱۹۰۰» میلادی . .

گره ازمشکل‌من بکشایید

جوانی هستم بیست وسه ساله‌که‌تازه تحصیلات‌خویش رادرپوهنتون تمام نموده ام. باآنکه میدانم از نگاه‌سویه تعلیمی‌بادیگر همکاران ورفقای خویش دریك سویه قرار دارم ومعلومات من‌کمتر ازآنها نیست نمیدانم که‌چرا هنگام بحث ومذاکره روی‌موضوعی زبانم لکنت می نماید واگر بخواهم عقیده خود رابیان کنم رنگم‌سرخ میشود. فکر میکنم که دیگران برمن می خندند ومرا مسخره می‌نمایند هرقدر کوشش میکنم ،که‌خود راازین وضع نجات دهم موفق نمی‌شوم .

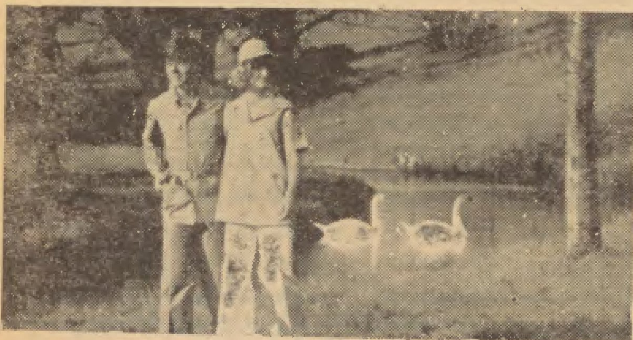
شما بگوئید چکار کنم ؟

درست عزیز !

کم خونی وضعف اعصاب گاهی‌موجب این گونه کم رویی ها وشرمنده شدن در حضور دیگران‌میشود .ولی بطور کلی این یك‌نوع عادت است که هرچه شخص‌تسلیم‌آن‌شود وبا آن مبارزه نکند بیشتر قوت میگیرد .

اما مبارزه با آن طبق دستورکه‌اغلب روان‌شنا سان داده اندبا‌تلقین به‌نفس صورت میگیرد .بدین معنی‌که‌شما پیوسته باید بخود تلقین کنید که برای خود داری ارزش‌وجودی و شخصیتی هستید واز لحاظ شروط جسمی و بشری ازکسی‌کمتر نیستید و خودرا حقیر نمی شمارید. ازین گذشته بایدمعاشرت‌خودرا با افراد بیشتر کنید.در‌اجتما عات بیشتر حضور یابید ،به‌مسافرت بروید و مخصوصاً بر معلومات خود بیفزائید در خلال‌این‌کار ها مراجعه بدوکتور برای تقویت اعصاب ودفع کم خونی‌وتامین‌سلامت کامل جسمی ضرر ندارد. ورزش هم یکی از چیز های است‌که‌شخص را برای واقف شدن به شخصیت خود تقویت میکند .

جوانان‌وروابط خانوادگی



این روز ها چون وسایل ار تباط بین دختر ها و پسر ها زیاد تر است وبیشتر یکدیگر را می بینند ناگزیر در بین شان عشق های ظا هر میشود که عاقبت خو ش برایشان نداشته وبزودی این عشقها مبد ل به دوری گردیده وبالاخره به این حقیقت ملتفت میگرند که‌درانتخاب همسر اشتباه نموده‌اند .

باتوجه به این نکته مهم واحتراز ازازدواج ،با زنی که فقط ازراه زیبایی ظاهر به قلب شما راه یافته باشد نکته باید رعایت شود ، وآن تناسب بین زیبائی شما و همسرتان است .

همانطوریکه باید تناسب علمی و سنی واخلاقی در کار زنا شویی رعایت شود ، تناسب زیبائی قابل رعایت است .

پس‌در انتخاب همسر سعی‌کنید که تناسبی بین زیبائی ظا هر شما بر قرار باشد و نکته قابل توجه دیگر که رعایت آن ضروری است آنستکه پسر ودختر یکدیگر را بر علاوهٔ توافق روحی از لحاظ ظاهر بپسندند ودوست بدارند .

شاعر انساندوست

بقیه صفحه۱۶

خود، بلکه با(خمسه)خو یش که آنرابــــه پیروی ازشاعر بزرگ آزربایجان ـ نظامـــی گنجوی پرداخته نیزشهر ت دارد .

طوریکه خود شاعر میگوید او خمسه‌خودرا که‌بنام حامی او سلطا ن علا والدین خلجی اهدا گردیده، در مد ت سه‌سال(۱۳۰۱ـ۱۲۹۸) بپایان رسانده است (خمسه) او که‌بنـــام (پنج گنج) یاد میگردد ، داستانهای زیرین‌رادر برمیگیرد:

۱ـ (مطلع الانوار)

این اثر که درسال ۶۹۸ـ۱۲۹۹ در خلال دوهفته نوشته شده مشتمل بر ۳۳۰۱ بیت میباشد شاعر اثر رابجوا ب(مخزن الاسر ار نظامی گنجوی پرداخته که ۲۰ مقاله(صحبت) ویك‌خاتمه رادر بر میگیرد .

مولف طی اثر خو یش در اطراف مسایـــل تربیتی ـ اخلاقی توسن فکر میدواند اساسا داستان بارو ح تصو فی نگارش یافته‌وتاکنون کاملامورد بررسی قرا ر نگر فته است.

۲ـ(شیرین وخسرو)

این داستان در اوایل ماه رجب ۶۹۸ـ (اپریل ۱۲۹۹) باتمام رسیده و دارای ۴۱۲۴ بیت میباشد. امیر خسرو این مثنوی خودرا به‌پیروی ازاثر دیگر نظا می گنجوی (خسرو وشیرین) نوشته است .

قسمت مد خل داستان را چهار ده قطعـــه کوچك (بخش) وصفیه‌تشکیل مید هد مثلایك بخش‌به مدح شیخ نظام الدین اولیا وبخش ـ دیگر به ستایش سلطان علا والدین محمدشاه اختصاص دارد. یك بخش هم به فضا یـــل عشق تخصصین داده شده وشاعر دریك‌بخش دیگربفر زند ش اندرز میدهد .

امیر خسرو در سراسر داستان خود، ـ وسایل وادوات تصویر بدیعی شعر کلاسیك شرق رابه‌نحو وسیع و سو دمندی بکاربرد ه است اثر او را تمثیل های موثراستعا رات رنگا رنگ و تشبیها ت پر جاذبه شگفت ـ انگیز غنامی بخشد . تمثالهایی که‌شاعرمـــی آفریند خیلی ساده‌وقابل فهم اند .

داستان آ فرینی در ز مینه ما جــــرای عاشقانه خسرو و شیرین طی شش قرن‌در ـ ادبیات مردم شر ق، یك عنعنه مبدل گردیده است.

داستان (خسرو و شیرین) برای اولیـــن بارتوسط نظامی گنجوی‌آفر یده شدوبا نظیره گویی جادو گر هند ، این مو ضوع رنگ‌یـــك عنعنه ادبی رابخود گر فت. نظر به معلومات ابتدایی که هنوز تکمیل نشده ، پس ازامیر خسرو، درباره خسرو و شیرین‌بیش ازشصت داستان‌سر و ده شده است مو لفین تمـــام این داستانها صر ف نظر ازینکه درشرق ـ نزدیك ویا در ما ورای قفقا ز، در آسیای ـ میانه ویا در هند وستان‌ایجاد شده اند، یاآز پی‌نظا می رفته اند ویانقش قدمهای امیــــر خسرو را تعقیب کرده اند .

بر جسته ترین واصیل ترین تمام آنهـــا بدون کمترین شك و تردیدهمانا (فرهادو شیرین) علیشیر نوایی است که ارزش‌بـــی پایان واهمیت مفکور وی آنرا ادبیا ت‌شناسان بار بار به تاکید اظهار داشته اند وبعدازین نیز اظهار خوا هند داشت .

۳ـ (مجنون ولیلی)

براساس‌سنن ادبیات کلا سیك شر ق، ـ داستان (مجنون ولیلی) امیر خسرو نیزباحمد خدا، مدح سلطان وقت وستایش شیخ‌نظام الدین اولیا آغاز میگردد در بخش مد خـــل اثر به دوحکایت مربو ط به دو دیوو چوپان برمیخوریم که در روشن شد ن غایه دا ستان کمك میکند وخواننده رابه واقعات بعدی‌راه‌می نماید.

شاعر درباب سر آغاز (رهنمود به فرزند) که‌دارای ماهیت تربیتی میباشد ضمن اندرز بسه پسر ، ایدا ل اخلاقی خویش راتوضیح میدهد. منجمله هنگام اظهار نظر در بــــاره دانش توصیه مینماید که‌نباید درین راه ـ دستخو ش تشویش گردید وباید مشکلات‌را بدون‌راه دادن کمترین شکست رو حی درخود باکمال متانت‌وثبات‌ازمیان برداشت، زیرافقط درصورت چیره شد ن بر مشکلات است‌کـــه انسان میتواند به هد ف برسدو شا هـــد سعادت رادر آغوش بکشد . دانش حقیقی ـ آنست که‌بدو ن قرار گر فتن بحیث و سیله تقلب منافقت، فریب ونیرنگ راه‌حق رابـــه مردم‌نشان دهد وبتواند این راه را ازآلودگی وکثافت منز هنگا هدارد .

آن نیست نشا ن علـم وا لا
گزخلق بــری به حیله کا لا
علم آن باشد که‌ره کند پا ك
نی زرق مزورا ن چـــا لا ك

باید بمرد مزحمتکش احترا م گذ اشت، آنهارا باید دوست داشت وقدرنمود شاعرمی گوید: در برابر آنکه بمردم آزار روامیدارد، نباید کمترین تر حمی در دل دا شتـــه باشی:

آزار کسی طلب هـیشــــه
کازر دن خلق کرد پیشه
ناکس که خراش‌چو ن خسان کرد
بااو آن کن که با کســا ن‌کـرد

پس از(رهنمود بفر زند) قسمت‌اساسی داستان آغاز ی یابد .

شاعر خوددر باره سال نگارش اثر وحجم آن‌معلومات میدهد .

داستان در۲۶۶۰ بیت درسال ۶۹۸(۱۲۹۹) به‌جواب مثنوی (لیلی و مجنون) نظا مـــی سروده شده است .

۴ـ(آیینه اسکندری)

این داستان توسط ی . ای .برتلس بـــا مقایسه به داستانها ی نظا می و علیشیــــر نوایی، درباره اسکندر تاحدودي موردبررسی‌و تحقیق قرار گر فته است (ای.بر تلس،آثار منتخب نوایی وجامی ،، نشر (فن)سال۱۹۶۵ ص ۳۳۶ ـ۳۴۹).

داستان بامد ح شیخ نظام الدین او لیـاو فرابردن قدر ت سخن به اوج آسمانها آغـــاز میابد .شاعر ضمن توضیح مو قف خودنسبت به‌روایات موجود درباره پیدا یش اسکندر، تلقین اورابمثابه‌یك (فرستاده) رد میکندو نهایت اورا بمثابه یك (صا حب کرامت) میشناسد .

درمد خل‌اثربه حکا یت مردی‌که‌به چگونگی معراج پی برده است برمیخوریم.

شاعر بعد ازین حکایت ،یك‌باب اثررابه پسر چهارساله خودرکن الدین اختصا ص‌می دهد.افکارشاعردرین باب خیلی سو دمندومهم بوده‌تاکنون نیز به قو ت خودباقی است و ـ متضمن نتیجه گیری های حیاتی ارزنده ای‌می باشد.

بخش اساسی آینه اسکندری باتصویــــر زندگی اسکندر شرو ع میشود .

درپایان اثر شاعر ازفلك زبان بشکایت‌می گشاید که‌آنچه را پدید می‌آورد، سرانجام‌بر بادمیدهد.

(آیینه اسکندری) بجواب اسکند نامه نظامی گنجوی درسال ۶۹۹ (۱۳۰۰) نگارش ـ یافته وحاوی ۴۴۵۰ بیت میباشد .

۵ـ(هشت بهشت)

این‌اثر به جواب (هفت‌پیکر) نظامی در ـ ۳۳۴۴ بیت درسا ل ۷۰۱ (۱۳۰۲) نگارش‌یافته است.

مضمون مقدمه داستان چنین است که‌دوست شاعربنام علی استعداد شاعر راتوصیف‌می‌کند ومثنوی چهارمش راخیلی می ستایـداورا تشویق میکند تامثنوی پنجم رانیز بیافریند.

شاعر درمصر اعهای بعدی ، خطاب به‌دختر خویش اورا اندرز میدهد .

قسمت اساسی (هشت بهشت) با جلوس بهرام براریکه شاهی پس ازوفات پدرش‌آغاز می یابد وباگفتاردربیان بی ثباتی‌جهان‌واندرز به‌خواننده کتاب پایان می پذیرد.

(ختم)

فال حافظ



خوانند گان گرامی !

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیرید به‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ‌بزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حرف اول باشدیادوم باشدیامثلا پنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفتــه مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافــظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکـه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مراجعه کنید.



شنبه

۱- دلم زحلقهٔ زلفش بجان خرید آشوب
چه سود دید ندانم که این تجارت کرد
۲- مرا و سرو چمن را زدل ببر آرام
زمانه تا قصب وقبای تو بست

۳- ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم
ای بی خبر ز لذت شر ب ـدام ما
٤- خیال حوصلهٔ بحر می پزم هیهات
چهاست در سر این قطره محال اندیش
٥- تلقین ودرس اهل نظریکاشارتاست

گفتیم کنا یتی و مکرر نمی کنم
٦- مراد دل زتما شای باغ عالم چیست
بدست مردم چشم از رخ توگل چیدن
۷- در رهٔ منزل لیلی که خطرهاست درآن
شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

یکشنبه

۱- زیر بارند درختان که تعلق دارند
ای خوشا سروکه از بار غم آزاد آمد
۲- ترک درویش مگیر ارنبود سیمو زرش
در غمت سیم شمار اشک ورخش‌رازرگیر

۳- اگرچه حسن تو ازعشق غیرمستغنی‌است
من آن‌نیم‌که ازین عشقبازی آیم باز
٤- دربیابان طلب‌گرچه زهرسو خطریست
میرود حافظ بیدل به تولای تو خوش
٥- یار بیگانه مشو تانبری از خویشم

غم اغیار مخور تا نکنی نا شا دم
٦- می خواه‌وگل افشان‌کن‌ازدهرچه‌میجویی
این‌گفت سحرگه گل بلبل توچه میگوئی؟
۷- در اوج نازو نعمتی ای آفتاب حسن
یارب مباد تابه قیامت زوال تو

دوشنبه

۱- زلف در دست صبا گوش بفرمان‌رقیب
این چنین باهمه در ساخته ای یعنی چه؟
۲- میی‌دارم‌چوجام صافی‌وصوفی میکندعیبش
خدایا هیچ عاقل را مبادا بخت بد روزی

۳- چو با حبیب نشینی و باده پیمائی
به یاد دار محبا ن باده پیما را
٤- هرسرو موی مرا باتو هزاران کاراست
ماکجا ئیم و ملا متگر بیکار کجاست ؟
٥- صبابر آن سر زلف ، ار دل مرابینی

زروی لطف بگویش که برجا نگه دارد
٦- بگرفت کار حسنت چون عشق‌من‌کمانی
خوش باش زانکه نبود این هردورا زوالی
۷- خوش‌چمنی‌است عارضت‌خاصه که‌دربهارحسن
حافظ خوش‌کلام شد مرغ سخن سرای تو

سه‌شنبه

۱- طریق عشق پرآشوب‌و فتنه‌است‌ای‌دل
بیفتد آنکه درین راه با شتاب رود
۲- در بیابان گربه شوق‌کعبه‌خواهی زدقدم
سر زنشها گرکند خار مغیلان غم مخور

۳- بکن‌معامله ای وین دل شکسته بخر
که‌با شکستگی ارزد به صد هزار درست
٤- زسرو قد دلجویت مکن محروم‌چشمم‌را
بدین سرچشمه‌اش‌بنشان که‌خوش‌آبی‌روان‌دارد
٥- به‌ادب نافه‌گشایی کن از آن‌زلف سیاه

جای دلهای عزیز است بهم بر مزنش
٦- گرمن ا ز سر زنش مدعیان اندیشم
شیوهٔ مستی و رندی نرود از پیشم
۷- به رحمت سر زلف تو واثقم ور نه
کشش‌چو نبود از آنسو چه سود کوشیدن

چهارشنبه

۱- در دم نهفته به زطبیبا ن مدعی
باشد که از خزانهٔ غیبم دوا کنند
۲- به درد عشق بسازو خموش‌کن حافظ
رموز عشق مکن فاش پیش اهل عقول

۳- دلبرا بنده نوازیت که آموخت بگو
که من این ظن به رقیبان توهرگز نبرم
٤- حافظ خام طمع شرمی ازین قصه بدار
کار نا کرده چه امید عطائی داری
٥- پیران سخن زتجربه گویند گفتمت

هان ای پسرکه پیر شوی پند گوش کن
٦- هرکه خواهدکه چوحافظنشود سرگردان
دل به خوبان ندهد وز پی ایشان نرود
۷- در طریقت رنجش خاطر نباشد ،می‌بیار
هرکدورت راکه بینی‌چون‌صفایی رفت‌رفت

پنجشنبه

۱- مستی به‌چشم شاهد دلبندما خوش‌است
زانرو سپر ده اند به مستی زمام ما
۲- از آن به دیر مغانم عزیز میدارند
که آتشی‌که نمیرد همیشه در دل ماست

۳- شبی‌که ماه مراد از افق شود طالع
بودکه پرتو نوری به بام ما افتد ؟
٤- عافیت می طلبد خاطرم ار بگذارند
غمزه شوخش وآن طره طرار دگر
٥- دلربایی همه آن نیست‌که عاشق‌بکشند

خواجه آنست که باشد غم خدمتگارش
٦- سخن درست بگویم نمی توانم دید
که‌می خورند و حریفان ومن نظاره کنم
۷- حافظ وصال می طلبد از رهٔ دعا
یارب دعای خسته دلان مستجاب کن

جمعه

۱- ایکه بازلف ورخ یارگذاری شب‌و روز
فرصتت بادکه خوش صبحی و شامی داری
۲- آنکه فکرش گره از کار جهان‌بگشاید
گو درین نکته بفر ما نظری بهتر ازین

۳- ساقی چرا غ می به ره آفتاب دار
گو بر فروز مشعلهٔ صبحگاه از او
٤- منعم مکن زعشق وی ای مفتی زمان
معذور دار مت که تو اورا ندیده ای
٥- گردی از رهگذر دوست به‌کوری رقیب

بهر آ سایش این دیدهٔ خونبار بیار
٦- کس‌نیارد براودم زند از قصهٔ ما
مگرش باد صبا گوش گذاری بکند
۷- در طریقت رنجش خاطر نباشد می‌بیار
هرکدورت راکه بینی چون صفایی‌رفت‌رفت

دبنار په درشل کې

امین افغانپور

دسړی به زړه باندی دغم او ویر بوږبوږ ښادر پروتۀ. ډیر ویرجن زړه‌یی ډیر دروند احساسوه. په غوږونو کی یی د چوپتیا د زنگ شرنگهارۀ چه سخت یی ځوراوه. هغه ته داسی ایسیدله چه‌په ټوله نړی کی یواځی دی. انسانان ورته ټول پردی ښکاریدل. دسپیده چاود خړچکه رڼاکی دبهادر دکلا خواته روانۀ. سور جه شوی واوری‌یی تر گامونولاندی پرله‌پسی ځر، ځرکاوه. اود سورجه شوی واوری دا ځرهاری یی هم په ماغزو باندی لکه ستك لگیده. او نا څاپه‌یی دبهادر دکلا ځنځیر وشرنگاوه. ځنځیر ورته‌ډیر دروند ایسیده. خدازده چه ولی‌یی د ځنځیر له شرنگولو سره دخپلو ښنو بندوته وکتل. اوتم شو چه څوك ور ورته پرانیځی. او شیبه پس چه‌یی ور وروسته پرانیست نو په زحمت سره یی داجمله، په رپېدیدلی آواز سره تر خولی وتله :

«بهادر کاکا چه ښنگه ستاخوښه وی هغسی کړه خو ماته پیسی راکړه ....»

او سړی ولیدل چه‌د سباوون په خړچکه رڼاکی دبهادر په سترگوکی دخوشحالی بریښنا وځلیدله. اوسر یی ورته درضا په دود وښوراوه. اوهمدا چه سړی دکلی په لاره باندی دخپل کور خواته را روان‌ۀ، نویی خپل یونیم جریب پټی ته وکتل. ژړه‌یی سره وسرویده، او یو نری خوږیی پکښی احساس کړ. اوبیابی مخ‌ترینه واړاوه او خپل گامونه یی چټك کړل. لاس‌یی په تخرگه کی‌و. پیسی‌یی ټینگی نیولی وی. اولکه‌چه څوك دخپل ژوند دوروستی شته‌کلك ساتی، هغه پیسی په‌جیب کی ټینگی کړی‌وی. اوچه دکور مخی ته ورسید نویی دکلی دم ولید چه دیواله‌ته‌یی تکیه کړی اړدده لاره څاری.

سړی ورو دم ته څه‌وویل اوهغه په بیړه دکلی دجومات خواته روان شو. لکه چه سړی داهیره کړی وه چه‌خلك دمړی په‌سر باندی «سورت یاسین» لولی.

همدا چه دم ولاړ سړی بیا په‌خپل زړه باندی دروندغم اوویر احساس کړ. اوځان یی هغی کوټی ته ور وغورځاوه چه‌د ښځی مړیی پکښی پروتۀ. څو شیبی یی دمړی ښنو ته ترخه ژړا وکړه. هغه بیاهم ځان یواځی احساساوه. اود هغه ژړا په لاسه تللو شیانو باندی وه. دهغه ښځه بیگاه مړه‌وه، خوځمکه یی هم همدا څوشیبی دمخه، په سباوون‌کی له‌لاسه ولاړه، هغه خپله ځمکه په بهادرکاکا باندی گرو کړه... داسی چه دبیا ترلاسه کولو هیله ور ته نه‌وه، هماغسی چه یی دښځی دبیا ژوندی کیدو څه هیله نه‌وه ....

او لدی یادونی سره یی بیا هم وژړل یوه ترخه‌ژړا، دیواځیتوب‌اوپردیتوب ژړا، اوبه هغو کړاوونو باندی ژړا چه ښځی ورسره دادومره موده‌زغملی وو... اولدی سره سره چه ئی په زړه باندی دښامار په شان پروت وو، هغه فکر وکړ: ولی‌یی د ښځی مړی ته څوك ندی راغلی. او تعجیب یی‌وکړ. ځکه چه دنورو خلکو مړی یی لیدلی‌و چه ښنگه کوټی له خلکو څخه ډکیږی او تشیږی. اودی خبری یی لاپسی هم ترخه ژړا ور زیاته کړه. اودا وار ژړایی په خپل یواځی توب باندی‌وه. یو څو شیبی‌وروسته یی ولیدل چه څوتنه ښځی چه‌پلونه یی نیولی‌وو، انگړته وردننه شوی. دښځو زړی زړی پټی او زاړه ټیکری په سر او پښو لیدل کیدل. اود هغوی په کتنه دسړی زړه لږ څه راپورته شو. اوځای یی هغوی ته ورتش‌کړ ...

سړی تعجب کاوه چه ولی یی کلیوال دښځی مړی ته نه راځی‌آخر هغه خوبه هرمړی او خیرات ته‌ورته دټولو دمړو دخښیدو په مراسمو او خیراتونوکی گډون‌کاوه، لرگی به‌یی ماتول، وریجی به یی مینځلی، خنکی به‌یی ډکول اوخلکو ته‌به‌یی کیښودل اوبه‌به‌یی چلولی، اوداسی نور.. خو نن‌یی لیدل چه هیڅوك یی دښځی مړی ته نه راځی. نا څاپه یی په ماغزوکی څړیکه شوه، اویو فکریی دماغزو په گوټ کی وځلید.

دکلی دم‌چه دا وخت له‌ملاصاحب سره، دده دکور مخی ته را رسیدلی وو، سړی ته څه وویل. سړی په لوړ آواز، داسی چه ملایی هم‌واوری دم ته وویل :

— «ورشه، دکلی ټول خلك راوغواړه... ورته‌ووایه چه‌د «توری» ښځه مړه شوی ده، راځی خیرات‌له. او بیایی جیب ته لاس کړل. یودوه زرگیز نوټونه یی را وویستل او دم ته‌یی وړاندی کړل :

— «هن... داواړه کړه چه دمړی سخات‌یی کړو !» اود زرگیزو نوټونو په کتنه دملا په سترگو کی دبریښنا یوپړك شو. او دم خپلی لهجی ته بدلون ورکړ او له‌درناوی او احترام څخه ډکه‌شوه. په بیړه‌یی ځان دکلی خواته وغورځاوه چه هلکان را خبر کړی ...

شیبه پس کلیوالو ته دم په‌قسم او قرآن سره داویلی‌وو چه «توری» یواځی دوه زره روپی دسخات لپاره ایستلی دی، نو مړی او خیرات ته د راتگ لپاره یوه مسابقه جوړه شوه او څوتنو کلیوالو په‌خوا خوږی سره توری ته وویل چه څه امر او څه خدمت ؟

او سړی لس زره افغانی ور ته نیولی‌وی چه :

— «بنارته‌ولاړ شی اوسودا وکړی اوگوری چه یوسم تابوت مو هیر نشی» .

او کلیوالو تعجیب کاوه چه‌دتوری داغټ خر څونه له‌کومه درکه دی ؟!

اودا صحنی ور ته رښتینی نه ښکاریدلی .

* * *

لمر په غرغره‌وو چه دکلی په هدیره کی جنازه وشوه. ملاصاحب په مړی پسی وعظ کاوه، د «سپیڅلو خلکو او پاکونو» هغه مقام یی ستایه چه «په بی‌گناهی او نیکو اعمالو سره» ځی او په ځان پسی «ددعاگانو توښه» وړی... اود سترگو له گوټه‌یی هاخوا گنه‌گوټه ښارله چه دسخات د ویش لپاره جوړه شوی وه ...

او وروسته دمړی تر خښیدو او وعظ سړی له‌ځایه پا څیده او پداسی حال‌کی چه لاس‌یی دکوټ په جیب کی‌وو ټول کلیوال‌یی له نظره تیر کړل. او ویی ویل :

— قدمونه مو را وبخښیء که دا خدای ښښلی دچا پوروړی وی، ماته دی ووایی. اوکه‌یی دچا دپولی اوپټی څخه څه‌شکولی هم‌وی ، هغه ور وبخښی ...»

اوله خلکو نه دا زوږه شوه :

— «هغه دی خدای وبخښی، ډیره بی‌بی ښځه‌وه ...

زموږ خور اومور وه... په ټول کلی‌کی یی صفتونه او ستاینی‌کیږی انشاالله چه خدای بخښلی‌ده !!» .

اوکلی ته له‌واپس کیدو او ستنیدو سره دخیرات خوراك پیل شو. سړی هرواړ دخلکواړه‌پرگنو باندی‌گرځیده امرونه‌یی کول :

— «هلکه یوخنکی وریجی دلته‌راوړه کمی‌دی ...»

یاداچه :

— «خوری ... خوری ... وریجی بیاهم شته... ځانونه ماړه کړی ... دتلوار اوبیړی کارو، خدازده چه ستومانی، ولږی، تندی ورباندی خیرات به ښنگه وی ؟» .

اوپدی توگه کلیوال جوقو جوقو له‌دعا اوپاتا څخه وروسته دشپی په تیاره کی دخپلو کورونو او کلاوو خواته خواره شول ...

* * *

همدا چه دکلی دم هم دسړی له کوره ووت، نو هغه دخپل څلور دیوالو، تشو دیوالو ته وکتل. لاس یی‌جیب ته کړ. یو څه پیسی ورته پاته‌وی. هغه یی را وویستلی اود کوټی په غولی‌یی وشندلی. شونډې یی وښوریدلی او نا څاپه یی چیغه کړه :

— «هلکه داپیسی دسخات له‌پاره وړی کړه !»

اود لیونو په شان کټ کټ په خندا شو. پرله پسی یی خندل ... اوزیات یی خندل ...

داسی احسا سوله چه پښی یی سپکی شویدی. اونوریی په پښوکی څه‌بند نشته ...

بیایی له‌ځانه سره وویل :

پاتی په٤٥ مخکی



خوشبین باشید!

دانشوری از استاد فلسفه، معنی «خو شبین» را پر سید و گفت : چگونه باید خو شبین بود!

استاد جواب داد: خو شبین بـه کسی گفته میشود که به تمام‌وقایع اسف انگیز به نظر بی اعتنا یی‌نگاه کند تا مو قعی که یکی از آ ن هـا برای خود ش اتفاق بیفتد! و به پلهٔ دوم که « واقع بینی» است برسد.

خطبر ناردشاو

یکی از دوستا ن بر نارد شـا و نویسندهٔ معروف ایر لندی ا ز خـط او ایراد می گرفت و می گفت: خط شما هم مثل خط «مور سیا» نقـاد معروف تیاتر خوا نا نیست !



زن اولی بدومی وقتیکه در سفربودم این تو ته کهربارا شخصـا یا فتـه ام.

شاو جواب داد: بلی، فقط یـک اختلاف در میان است و آن این است که‌آنچه «مورسیا» مینو یسد ،حتی موقعی که هم چاپ می شود، قابل خواندن نیست، ولی اثر مرا پس از چاپ همه می خوانند!

غیابت تاریخ

آخریـن سا عـت کـه قـا سم توانسته بود به صنف حاضر شو د درس تاریخ بود و معلم در خصو ص انقراض صفو یه صحبت می کرد.

از آن به بعد قاسم مریض شـد و تاچندی نتوانست به صنف حا ضر شود و قتی که حا لش خوب شد وبه صنف رفت، معلم از اوپرسید:

ـ ازکی تا به‌حال غا یـب بود ـ ای ؟

شاگرد جواب داد :

ـ از موقع «انقراض صفویه!»

پشت سر مرده حرف نزنیم

معلم تاریخ از شا گر دش‌پرسید:احمد بگوببینم ،شاه عباس چه‌طور پاد شاهی بود؟

احمد هر چه‌فکر کرد،نتوانست به سوال معلم جواب بد هد،نا چار گفت:

معلم صاحب، مـی دانید، اصـلا خوب نیست پشت سر مرده حر ف بزنیم.

مر گ طبیعی

یك نفر مسا فر وارد شهری‌شده واز رهنما یی که همرا یش بـو د پر سید: منزل معروف ترین دا کتر این شهر کجا است ؟

رهنما با خو نسردی جوا ب داد: ما، در شهر داکتر نداریم !

مسافر عجب اسـت پـس ا گـر کسی مریض میشود چه می کنید؟

مرد رهنما با خـونسردی سر ی تکان داد و گفت:

هیچ به مرگ طبیعی می میریم !

دعای مردغریب

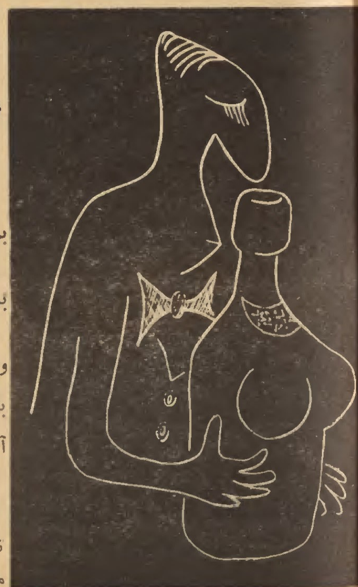
مرد غریبی مقدار گندم‌به آسیاب برد تا آرد کند.

آسیابان گفت: امروز وقت‌ندارم، برو فر دا بیا.

آن‌مرد گفت: من مردی با خـدا وزاهدم، اگر گندم مرا آرد نکنی‌ودلم بشکند، دعا خوا هم کرد تا خـدا آسیابت را خراب کند!

آسیا بان گفت:

اگر را ست می گویی د عا کـن ناخدا گندمت را آرد کند که محتا ج من نبا شی .

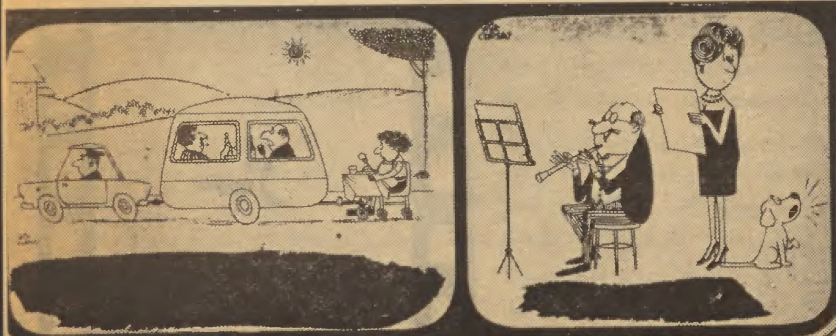


بدون شرح

فیلسوف وزنش

خانم!مثل اینکه شمارا یك جایی دیده ام !

ـ اوه! ای مرد!تو چه‌قدر گیجی ؟ما حالاباهم از خانه‌بیرون آمدیم!



بدون‌شرح



جوز فین چاپلین با فر زند سه ساله اش که اورا چارلی چاپلین نام نهاده است .

مترجم: مهدی دعاگوی

ستاره گان افسانه ساز

پنجسال زحمت بخاطر عشق یکمرد :

«باربارا بنتون» معشو قه «هوگ هوفنر» چهار سال از تعهد ش را بسر رسانیده و تازه سال پنجم آن آغاز گردیده است . این دو شیزه زیبا و هنر مند پر مایه چند سال پیش دریك دوراهۀ قرار گر فته بود که بهیچ وجه نمیتوانست یکی از آن دو راه را انتخاب نماید .



بیبنا عروس راجکپور مادر شد

راههای جلو پایش علاقمندی اش بکار های هنری و عشقش به«هوگ هوفنر» بود تاآنکه باهم دریك تفاهم قرار گر فتند و با هم فیصله کردند که «باربارا» مدت پنجسال بکارهای هنری بپردازد و بعد از ختم این مدت باهم ازدواج نموده و بماجرا خاتمه بدهند .

«باربارا» دراین مدت دریك فلم آلمانی و یك فلم هسپانوی شر کت نمود وعلاوتا بحیث مودل لباس ها وعکس ها مد تی بکار اشتغال داشت . درامریکا بحیث آواز خوا ن مدتی بکار پرداخت وپول قابل توجه بدست آورد .

فلم های را که او برای تلویزیون تهیه نموده هریك آن شاخص قد رت هنری این هنر مند حساب شده است او در مورد «هوگ» گفته است که او را بی نهایت دوست میدارد و به خاطر او اینهمه مشکلات را قبول کرده تادر زندگی آینده ءاز لحاظ اقتصادی به مشکلی مواجه نگردند . «باربالا» گفته است ازدواج ما بدون هر گونه شائبه در نیمه سال ۱۹۷۵ بر گزار خواهد شد .

«باربارا» ازیك پدر آلمان ویك مادر هسپانوی بدنیا آمده و فعلا در سویس زندگی میکند .

ابتکار یك هنرمند آلمانی :

«یوهانس شاف» هنر پیشه و مولف وژریسور فلم «تروتا» که چهل ویك سال عمر دارد اخیر ا میتو دی را کشف نموده که به اساس آن از مقدار نکوتین سگرت در وجود تا حدودی جلو گیری میشود .

«یوهانس» را عقیده بر این است که این کشف علمی نیست بلکه آنرا یك کشف ساده هنری بایدگفت باین توضیح که او «روز ماری فر ندل» هنر پیشهٔ فلم های آلمانی قرار گذاشته که هر وقتی سگرت دود می کند باید سگرت دود شده بدفعا ت بین او شان تقسیم شود یعنی یکی در مراتبه او سگرت را بکشد و بعدا همان سگرت را بدیگر خود تحویل دهند که این حرکت نکوتین سگر ت را بین او شان تقسیم میکند و یك مقدار آن هم بهورا رهامیشود .

این کشف هنری یوهانس در فرصتیکه در محفل اخذ جایزه فستیوال در بر لین سهم گر فته بود برملا شد .

آشتی دختر چا پلین باامریکا

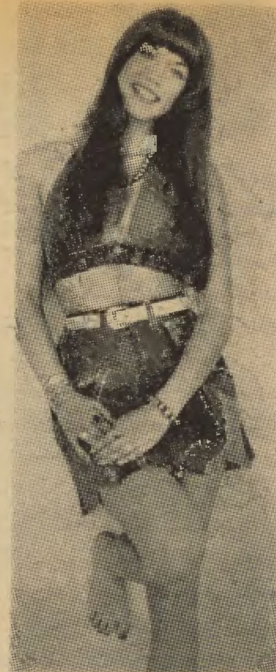
«جوزفین چاپلین» باز یگر جوا ن فلم تصمیم گر فته بخاطر نقش نسبتاً بزرگ فلم جدید خود بسوی امریکا مسافرت نماید . «جوزفین» که دختر چارلی چاپلین معروف ترین بازیگر جهان سینما است نخستین باریست که درامریکا دست بکار هنر نمایی بفلم زده است زیرا تاقبل از این هیچ فردی از فامیل چاپلین بکار هنری در امریکا نپرداخته است . زیرا «چارلی» مدتهاقبل روی موضوعی برافروخته شده وامریکا راترك گفته بود که این حرکت او را ناظران یك اعتصاب دائمی تلقی نموده است .

«جوزفین» تاهنوز نمیداند پدرش دراین مورد چه عکس العمل از خود نشان خواهد داد و او بدون توجه باین امر با فرزند سه سالهٔ خود که نام پدر کلانش را بوی داده عازم امر یکا شده است .

«جوزفین» از سا لیان طو یل باین طرف در «گنف» زندگی میکند و چند سال قبل بایك تاجر یو نانی ازدواج نموده بود .



یوهانس شاف در حین عمل کشف شده اش



باربالا بنتون دو شیزه که بـــه خاطر عشق خود پنج سال زحما ت بزرگی راتحمل کرد

ناظران گفته است این او لیـــن نقش ارزشمند «جوزفین» است که مقابل او «روبرت‌روفورد»هنر نمایی مینماید .

راجکپور پدرکلان شد :

چندی قبل ببیتا دختری بدنیاآورد که‌بابنو سیله راجکپور رادر جملـه پدر کلان ها قرار داد . «ببیتا» که‌یك سال و چند ماه قبل با رندهیر کپوز پسر راجکپور ازدواج نموده بودمدتی سعی کرد بخاطر فلم‌ها نیمه کا ره خود مادر نشود .اما وقتی فلم‌هایش به پایه تکمیل رسید و دیگر امیدی هم برای سینما و هنر نما یـــی برایش باقی نماند ترجیح داد که‌مادر شود وباینطریق وسیلهٔ مصروفیت و سرگرمی برای خود فراهم‌نماید .

راجکپور که مصروف تهیه فلم «حنا» میباشد از شنیدن این‌موضوع لبخندی زده گفت: احصائیه ها مـی رساند که تعداد زنان در هندنسبت به مردها خیلی زیاد است و اگر به همین ترتیب فرزند های ما دختـر بدنیا بیاورد نه تنها برای خود مـا بلکه برای کشور ما پرابلم خلـــق خواهد شد .

سپس راجکپور به حرف ها یش ادامه داده افزود اگر راست پرسا ن کنید این دخترك تازه بدنیا آمده‌برای او هم پرابلم بوجود آورده وآن اینکه در حین جوانی او را در ردیف پـدر کلانها استاده نموده است .



ببتیا صاحب دختر شـد

دوبلهٔ گریس کلی در پردهٔ فلم

«گراسیا پاتریسیا» قرار است به عنوان یك «گریس کلی» به روی‌پردهٔ فلم ظاهر شود .این خانم زیبا روی اخیراً در برابر تحر کات عمیق خود مقاومت نتوانست وترجیح داده که بروی پردهٔ فلم استعدادش را در مرحلهٔ آزمون قرار دهد .

«هیچکاك» که فلم های «بر فرا ز بامهای نیسا» و «کلکین بســوی حویلی» خود را در این اجتماع فلمی با خود آورده بودیك بار دیگرخاطره فراموش شده «گریس کلی» را در اذهان بیدار ساخت . این فلم ها که در بین سالهای ١٩٥٤ ـ ١٩٥٨تهیه وساخته شده بود یکبار دیگر توجه مدعوین را به قدرت هیچکاك جلـــب کرد .

«هیچکاك» دراین محفل اظهار نمود که «گریس کلی» دوبلهٔ هم سرا غ دارد که باوصف تقاضای او حاضر نشد در جهان فلم پای دراز نماید .

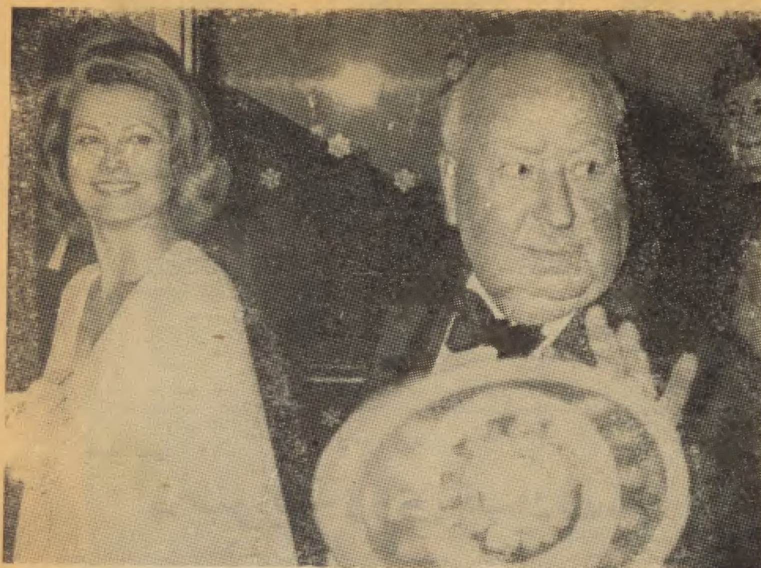
او گفت اگر «پاتر یسیا »حاضر بهمکاری بااو میشد امروز یکی ا ز ستاره های درخشان درجهان سینما میبود عده ازمد عو ین نمیدانستند که که هیچکاك در مورد کی صحبت می کند تاآنکه هیچکاك اشاره بسو ی «پاتریسیا» نموده گفت او ســـت «گریس کلی» تازه او .

«پاتریسیا» که قبلا تصمیم خو را در برابر سینما اعلام داشته بودبا «هیچکاك» توافق کرد که در فلـــم هایش شرکت کند .

گریز از عشق وزندگی :

«آلی میك گرا» ستاره مشـــهور فلم «داستان‌عشق» که در این او اخر شهرت بین المللی را بدست آورده اخیراً تصمیم گر فته برای اکمال مطالعات خود ، مدتی در ردیف هیپی ها زندگی نماید .

این ستاره که روز گاری بحیث مودل عکاس ها کار میکرد و بعـداً بسوی سینما جلب شد تحصیـلات اختصاصی در رشتهٔ آرت داشته‌وپدر ومادرش هر دو آرتیست بودند . او بعد از چند بازی گرم سر انجام با ظهورش در فلم داستان عشق» بخشش درخشیدن گر فت و گذشته ازشهرت فوق‌العاده«ریان اونیل »بازیگر نقش اول فلم پای در زندگی او دراز کرد تاآنکه باهم ازدواج نمودند که این ازدواج چندانی بطول نانجا میدزیرا او از«اونیل» دل‌گیر شد و به عشق ستیومیك کو ئین گرفتار شد.



هیچکاك بعداز یك مدت طو یـل دست‌به‌ساختن فلم‌میزند ونقش‌عمده این‌فلم را «گریس کلی» به‌عـهـد ه‌خواهد داشت .

د٤٢ مخ پاتی

دشار په‌درشل کی

ـ «ځانونه ماړه کړی... خدا زده چه خیرات به څنګه وی ؟»

اوپه زوره یی وخندل !

اوله دی یادونی سره یی چه :

ـ « ډیـره بـی‌بـی ښځه وه ... انشاالله چه خدای بخښلی ده ...»

لاپسی په زوره او سخت وخندل .

اوچه څوشیی یی همدا سی فکروکړ نو بیرته ژړا ورغله. دخپل تیر ژوند صحنی، اوږده‌موده مزدوری، لالهاندی ستومانی، لوږی، تندی وریادی‌شوی دښځی ورو ستی سلګـی اود هغـی آخرنی هیلی چه دیوه ماشوم دلرلو پاره بی درلودی، خودا هیلی هڅوتر سره نشوی. یو عمر سپکاوی، یـو عمر تحقیر منډی ترړی اوپه سرسر ټکونی... او بیایـی سر پــه زاړه بالښت ولګاوه ...

سپیده چاودوو چه له خوبه‌پاڅید ژرپی اودس تازه کـړ اوپه لمانځه ودرید. ساړه پــه زړه ننوتلی‌وو او همداسی بی‌ریږداوه. اوچه دوروستی رکعت سلام‌یی په‌دعاګانو اوله‌دعاګانو سره‌سره په ترخی ژړا پیل وکړ .

اوچه دعایی‌خلاصه شوه نوبی‌اوښکی وتوږلی اوله ځایه پا څید. خپل ځان بی په څادر کی تاوکړ. او بستره‌یی شاته واچوله. اوږده شیبه یی دکور دیوالونه، غولی او نـور شیان سر نظره تیر کړل. او تر کوره ووت ... همدا چه له کلی نه بهر غونډی ته ورسید شاته یی وکتل. هاخوا دکلی هدیره‌وه چه‌ښځه پکښې پرته‌وه، او دیخوا، کښته دهغه یونیم جریب پټی او هلته دبهادرکاکا برجوره کلاوه، دوره له پریږ ځنځیر سره ...

سړی ځان سپك احساس کړ. د سباوون تازه هوایی‌سپږمی وتخنولی اوکلی ته یی شاکړه... هغه‌ته‌خپلی پښی سپکی ښکاریدلی دهغه له پښو څخه بندونه ول‌ول ولیدلی‌و. لـدی یادونی سره بیاهم دبهادرکاکا دکلا پریږه او تور ځنځیر وریاد شو .

خپلو پښو ته یی وکتل . پښی یـی سپکی وی .

هم ډیر څه وکړی نیفـ

اوچه ښار ته ورسید نو داسی ورته ایسیده چه یو لوی او تــور ښامار خوله خلاصه کړی، هغه خوری اوتر ستونی یی تیروی. یو نری خوږیی په‌زړه کی احساس کړ. ښاریی بـد وایسید، خوچاره نه‌وه، هغه بایـد دهغه ښامار په خوله ور ننوتلی وایی لومړی زړه نازړه، خوبیا لــه پاخه تصمیم سره دښامار ، یاد ښار پــه پراخه خوله ور ننــوت. داسی یــی احساس کړه چه دده له ننوتلو سره ښار خپله خوله وتړله او ژامی یی سر په سر کیښودی. هغه ته داسی ایسیدله چه زړه یــی تنګ تنګ کیږی او دارنده غم او ویر یی بیاپه زړه باندی څادر وغوړاوه .



روز ولت رئیس جمهور امریکا — گوبلز وزیر تبلیغات آلمان — موسو لینی‌قائدایتالیا — جنرال گودریان بانی قوای‌زرهـــدار آلمان — مامور شوروی که تاریخ حمله آلما ن را کشف نمود — والانتین بریشکو دپیلو مات شوروی

پروگرام موسیقی رادیو را قطع نمودند بعد از چند ثانیه وقفه صدای گوشخراش مارش‌نظامی بلند شد ویك ترانه تحت عنوان (رفقا . . . رفقای محاز سرخ ...) باسه ضربهٔ چکش‌نما که هر نـو به پنـج ثانیه تاخیر داشت‌سروده شد

بعد یك‌مارش ازساخته های آهنگسازمعروف (فرانس لیست) بنام (لوپریلو) نواختند تاآنکه نطاق باصدای گیراگفت :

(استاسیون فرستنده آلمان بزرگ بعد از چند لحظه یك خبر فوق‌العاده مهم‌نشرمیکند) اندکی سکوت برقرارشد بعدباز غوغای‌طبل‌ها وشیپور ها ویك‌مارش دیگر از لیست.دراخیر ژوزف گوئبلز وزیر پروپاگند باصدای‌مقطوع اعلامیهٔ ذیل رابنام (پیشوا) پخش نمود.

(اگر من بنابر بعضی علل وکوایف‌مجبور شدم که‌مقابل پیش آمد ها پیوسته سکو ت اختیار کنم اینك آن لحظه‌فرا رسیده‌که ادعا کنم خاموشی مزید یك جنایت به ملت‌آلمان وتمام اروپا تلقی می‌گردد مردم آلمان درین فرصت بچنان صف آرایی وسو قیات اقـدام نموده که ازلحاظ بزرگی وحجم خوددر تاریـخ وجهان بی مانند است مـن امـر وز نزدخود فیصله کردم که‌مقدر ات آینده آلمان رابادرگر به‌کف سربازان شجاع ما بسپارم امیدوارم تا خداوند مارا درین جنگ یاری نماید)اماملت آلمان ازاین خبرنداشت که‌ستالین باو جـود هجوم ناگهانی آلمان ها میخواست از یـــك برخورد جدی اجتناب بدارد ودرین صبحـگاه روشن ودل انگیز روز یکشنبه مـــردم سادهٔ آلمان نمیدانستند که‌مقد مات وپلانهای ایـــن حمله متضمن قتل وقتال همگانی به شمول غارت ها وجنایات عدیده درسرزمین پهنا ور روسیه ازمـــدت ها قبـــل طر ح شده است .

هتلر در اوایل سال ۱۹٤۱ بـــــه جنرال پاو لوس :

من به این یاوه سرائی ها را جع به تر تیبات ز مستانی و مشکلا ت خطوط ار تباط و اکما لات عقبی ما گوش نمیدهم تو جه در آنمورد بکلی بیلزوم است زیرا به حر کـــات وجنگ در مو سم سر ما هیچ نیا ز نخواهیم داشت.

صدر اعظم انگلستان ونستوف چر چـــل مطابق معمول عنعنوی اخیر هفته رادرملك شخصی خود واقع (چکرز) سپری می‌نـــمودو شب شنبه که فردای آن یکشنبه با شدزودتر ازوقت عادی به‌رختخواب رفت و سفا ر ش اکید نمود که اورا بیدارننمایند مگرآنکه‌اطلاع پیاده شدن المانها بخاك برتانیه‌باشد.

بساعت ٤صبح ازطرف وزارت‌امورخار جه به ریاست ارکانحربه عمومیه که در راس‌آن جنرال سرجان دیل قرار داشت توسط تیلفون اطـلاع داده‌شد که (ویر ماخت) قوای‌نظامی آلمان به استقامت مسکو مارش نمـــو د ه است .

سرجان دیل به‌شتاب نزد صدر اعظم‌خویش شتافت اماوی خواب بود وکس‌جـــرئت آن نداشت که‌اورا بیدار نماید.

چرچل ساعت ۸خیلی سرحال وبا نشا ط معلوم میشد وهمینکه برای کار روزانه بـــه جنبش افتاد هجوم آلمان راباَلای روسیه به‌او

بقیه صفحه ۱۹

دختر یکه روی تصادف..

وبرادرانم نیز خیلی خورد بو دنـــد لهذا من ازهمه اش بزرگتر وبافهم‌تر بودم. مجبور شدم تا ساعت سازی کنم ودرین قسمت بادرك‌مسوو لیت های اجتماعی خد متی رابرای خودم وفامیلم انجام دهم.

پیغله رئیسه لطفا بگو ئید کــــه ماهانه از مدرك ساختن ساعت چه مقدار پول بد ست می آورید ؟

– مقدار این پول فرق می کند در بعض ماه‌ها بیشتر ودر برخی کمتـــر عاید می کنیم مگر بعد از پر داخت کرایه دکان ومزد شاگردان ما ها نه تقریبا یکنیم دو هزار افغانی عا ید دارم. که همه اش را به کرایه خا نه ومخارج فامیلی ام تصرف می کنـم

خوب شما که وقت بیشتر تانرا به ساعت سازی مصروف هستیـد در امور در سی شما سکتگـی ر خ نمیدهد .

باجرئت میگوید: نه، من بـــرا ی همه کار هایم تقسیم او قات دا ر م مثلا خواندن دروس، مطا لعه کـتب و مجـلات مفید امور مر بـــوط بـــه منزل، ساعت سازی و غیره که همه را به او قات مختلف انجام مید هم. برعلاوه هفته یکی دو روز غــــر ض اجرای پرو گرام های ثارندوی نیز حاضر میشوم زیرا به ثا رنـدوی وپرو گرام های‌آن که همه اش‌جنبه اجتماعی و مردمی دارد و هد فش‌نیز خدمت است علاقهٔ مفرط دارم.وآرزو دارم در آینده نیز عضو این فا میل بزرگ اجتماعی باشم وتحت شعار کردار نیك ،گفتار نیك وپندار نیك خدمت نمایم.

وی در حالیکه خوا هان اتحا دیـــه دیمو کرا تیك برای طبقه سا عـــت سازان میباشد.

میگوید: امید وارم‌در قسمت‌تعیین مزد فی قاب ساعت تجویزی اتخا ذ گردد تا مشکل هر دو جانب حـــل گردد اقلا لایحهٔ بو جود آید کـــــه صریحاً درآن نوشته شود هر گـا ه فلان قسمت ساعت خراب با شـــد باچه مقدار پول می شود آنرا ترمیم کرد.

درینجا سخنش راقطع نموده‌گفتم ببخشید چه شرایط در کار اســـت تاشخص علاقه مند به این کاربه‌حیث ساعت ساز حر فوی معر فی گردد ؟

– گفت اولتر ازهمه امتحان‌ساعت سازی از طرف و کیل ساعت‌سازها اخذ می گردد و در صورت موفقیت شخص امتحان دهنده به بنار والی کابل معر فی می شود وازین مقا م برایش جواز کار داده می شود .

گفتم پس‌معلوم‌می‌شود‌شما این‌مراحل راگذشتانده اید،وی‌در حالیکه خیلی خوشنود وراضی به‌نظر میر سیـد گفت البته که من این مراحل ر ا سپری نموده وبا اخذ شهادتنامـــهٔ درجه چهارم به سا عت سازی‌شروع نمودم. واکنون بدون احساســـــس خستگی پیش میروم.

من در حالیکه خوا هان پیرو زی های‌بیشترش بودم همرا یشـــــ خداحافظی نمودم.



آرزو دارد تحت شعار کردار نیـــک ،پندار نیک و گفتار نیک عضو مفید برای اجتما ع ومردمش با شـد .

صفحه ٤٦

نمونهٔ از شبکه های عصری شاهراههای زمینی در اروپا که وسیله عمدهٔ ارتباط بین‌مراکز مهم اروپایی پنداشته میشود.

بقیه صفحه ۲۸

عصر نوین

بالزبن خواهد پیوست بامیدان های هوایی بزرگ بین المللی وشا هراههای عمده‌ارتباط خواهد داشت. برای تامین انکشاف متوازن مناطق مختلف جامعه اروپایی حکومت بن درمورد شا هراهها دوسیستم راپیشنهادنمود: شاهراهها اروپا وسرك های مو ترو اروپا دوخط دا شته و بدون نقطه تقا طع خواهندبود، آنها نسبت براههای مو تر روبزرگ ترافیك کمتر خواهند داشت‌درحالیکه سرك های موتر رو چهار خط یه بیشترداشته وازمیان مناطق پرنفوس اروپا خواهندگذشت این سرك‌ها ازاسلوتاروم وازلیورپول تا مارسلز امتداد خواهند داشت .

بقیه صفحه مقابل

اطلاع‌دادند. جنرال ذیل که اوضاع روسیه را ازعینك سیاه ملاحظه میکرد گفت(آنهسا بسان رمه های مواشی به‌عقب رانده خواهد شد).

چندی قبل چرچل بیکی ازسکرترهای‌خود گفته بود حتی اگرهتلر مانندشیطان طر ف دوزخ‌هم مارش نمایدمن درمجلس عوام راجع به‌او یك تبصرهٔ مؤدبانه خـو ا هـم نمود .)

روی همین طرز تفکر خطابهٔ روز یکشنبه خودرا در رادیو فسخ‌کرد وبعوض آن‌بساعت ۹شب ازمکروفون بی‌بی‌سی صدای او بلنـد شدکه‌گفت :

(هیچکس طرف این ۲۵ سال دشمن آشتی ناپذیر کمو نیزم نبوده ونیست .. معذالـك اکنون‌که صحنه تغیر یافته وعوامل عـوض گردیده است گـذشته ماباتمام ناگواری ها وحماقت هاوتراژیدی هاخود معدوم‌شدند ومـا ففط یك هدف داریم ویکانه تصمیم وو ظیفه عیر قابل فسخ ماینست که‌هتلر وتمام‌نشانه های رژیم نازی را ازمیان‌برداریم وماتاآن‌حد مبارزه ومجادله میداریم تابه یاری خداونـد جهان وجهانـیان را ازشرایـن آدم سفـاك نجات بدهیم هرانسان ویاهر کشوری‌که مقابل نازیزم جنگ میکند معاونت مارادریافت‌خواهد نمود ...)

صدر اعظم برتانیه هرنوع کمك لازمه رآبه استالین وعده داد وبه هموطنان خودامیدواری وجرئت وپایداری مداوم راتوصیه‌کردوافزود که‌دیگر موضوع پیاده شدن قوای آ لمـا ن درجزایر برتانیه ازبین رفت وجنگ باردیگر در قارهٔ اروپا محدود گردید واینك آلها نها در دوجبهه به گیرو دار جنگ افتاده اند .

هتلربه۳-۳- ۱۹٤۱ بجنرال یودل‌فرمان‌داد.

((برای خاتمه بخشیدن به‌این جنگ تنـها تسخیر سرزمین های وسیع کفایت نمی‌کند بلکه قوای رزمندهٔ دشمن‌را ازبین بردن‌وطبقه روشنفکر وبلشویك های یهـودی مشرب‌را امحا کردن منظور منست .»

همزمان بااین رویداد ها اندکی قبل‌ازچاشت روز یکشنبه فرانکلین روزولت رئیس جمهور اتازونی ازطریق لین تیلفون زیـر اقیانوس اتلس بارفیق شفیق خودمستر چرچل داخل صحبت شد درضمن گفت(بطور یقین‌استالین نیز باید امداد امریکا راحاصل کند.)

باقیدارد

بدون شرح



گل شمشاد پرپر شد

از کریم «میثاق»

– شمشاد ، دیگر بس است، بیش‌ازین مارا نه شرمان .

(شمشاد) که پیک کلاه اش را پاک مـــی نمود گفت :

– رفقا این چه گپها ست که می گوئید ، در بین من وشما نبایداین گپها باشد .

یکی ازمیان رفقایش بالهجه امتنان آمیز گفت :

– برادر ،درین تابستان ترق، درین‌گرمای سوزنده چندین روز است .که تو عوض ما وظیفه اجرا میکنی .

یکی دیگر از رفقایش بالهجه شوخی آمیز ادامه داد:

– دل نسوزانید جوان است ، وقتـــی ما هم‌جوان بودیم باج‌رفقارا می کشیدیم.دیگری که پیدا بود گرد پیری بـه سر وصورتش نشسته است آهی ژرف بر کشیده زمزمـــه کرد :

–آخ ،جوانی ... جوانی ...

(شمشاد) که بنابر عادت صبح وقـــت از خواب بر خاسته بود ، باسرو صورت‌تراشیده چهره تاز ەودریشی پاك آماده رفتن بود .

اوبی آنکه درپاسخ رفقایش چیزی بگوید، کمر بندش را بست ، دریشی و بوت هایش را یکبار دیگر ستره کرد، رخسار جالب و آفتاب زده اش را در آئینه دیدولبخند زنان از اتاق بر آمد.

به دنبال او رفقایش باهمدیگر گفتند:

– جوانی خوبیست ، آدم شریف و فـــدا کاریست .

پس از لحظه‌ای خاموشی ناگهان، یك‌صدابر خاست :

– راستی که یك پولیس ترافیك وظیفه شناس است .

* * *

(شمشاد) در یکی از دهلیز های پیاده رو وظیفه اجرا می‌کرد .روزهای گرم تابستان‌بود.

ژوندون

(شمشاد) باید دریشی رسمی به برمی داشت اوبا وجود گرمای طاقت فرسا به حوصیله‌مندی ترافیك را رهنمائی میکرد .گاهی به عراده ها و گاهی به پیاده ها امکان رفت آمد را میسر می ساخت .

او جوان زیبا وخوش اخـلاقی بود ودرمیان همسلکا نش چون ستاره مـی درخشید،بـا وجودیکه بر خورد وی با همه عابرین احترام آمیز بود ولی دروقت‌های معین صبح،چاشت وعصر ، هنگامیکه کسی‌ازپیاده رو عبور مـی کرد، اوبه گونه‌یی رسم تعظیم واحترام می نمود که نسبت به وضع عادی‌اش بسی فرق داشت . در همین وقت ها نگاه های او کسی را درمیان عابرین می پالید، وقتی نگاهش‌به (او)می افتاد سراسیمه می شد و با شتا ب به‌حالت رسم‌تعظیم می ایستاد وبه‌کمال‌احترام (او) ودیگران را اجازه عبور می داد .

روز ها به همینگونه می گذشت مگر (او) به این وضع متوجه نمی شد .

یکی از هم مسلکان (شمشاد) که مامـــور مراقبت موظفان بود روزی متوجه گردید کـه (شمشاد) به‌کسی رسم تعظیم مینماید ولی‌هر چه کوشید در میان عابرین نتوا نســـت کسی راکه شایسته رسم تعظیم باشدببیند. چندروز ی که‌او مراقبت (شمشاد) بود، می‌دید که هر روز در وقت های معین این وضع‌تکرار میشود .

روزی از (شمشاد)پرسید :

ـ توبه چه‌کسی رسم تعظیم به‌جا میاوری؟

(شمشاد) لحظه ئی ساکت بو د. بعـد دیده هایش رابـه آسمان دوخـت ،پس‌از لحظه‌ای کبوتران درمیان دیده های‌او،وآسمان حایل شد و او روی بالهای کبوتران نشست وبه پرواز درآمد. به سرزمین های دورمسافر شده به سر زمینهای عشق وزیبایـی،بـه سرزمینهای آدمیت وصفایی ...

هم مسلکش پرسش را تکرار کـردو بااین پرسش خود به‌شاخه های خیال هـای دل انگیز (شمشاد) آتش زد .

(شمشاد) که با دستمال سپیدش عرق های خود را پاك می کرد گفت :

روزی خواهی دانست .

ـ ازکجا می دانم ؟

ـ ازیك جائی !

ـ از کدام جای ؟

(شمشاد) درین وقت متوجه (او) شدو با شتاب سر جایش ایستاده شده رسم تعظیم به جا آوردوبا کمال‌احترام (او) وسایر عابرین را اجازه عبور داد و بعد به‌هم مسلکش گفت:

ـ اکنون خو، دانستی ؟

ـ والله من خو کسی را ندیدم که بایدبه او رسم تعظیم کرد .

(شمشاد) کمی او قاتش تلخ شدو بالهجه رنجش آمیزی گفت :

ـ باشد ، روزی برایت می گویم .

ـ نه، نمیشود، باید همین‌اکنون‌بگوئی..!

ـ بلی ،من خو شله هستم تا که نگو ئـی رها کردنی ات نیستم.

(شمشاد) که با دست چپش نوك برو ت هایش را تاب می دادنگاها یشس را به‌نگاههای او بخیه کردو گفت :

ـ تواز من چه می پرسی ؟

ـ عجیب آدم است . اینقدر مباحثه کردیم باز می گویـد چـه می پرسی ،مـی‌پـرسم که تو به چه کسی رسم تعظیم به جامیاوری.

(شمشاد) در پیرامو نش نظر اندا خـت، بعد به هم مسلکش نزدیك شدو آهسته با صدای نرم (مثلیکه ترس داشت صدای او را کسی دیگر بشنود) گفت :

ـ به زیبائی .. به عشق من ....

هم مسلکش از شنیدن سخنهای او خنده را سرداد ،**خنده های تمسخر آمیز ...**

خنده های تمسخر آمیز او، هجان (شمشاد) آتش بل کرد . ازعصبانیت زیادتمام‌وجودش می‌سوخت . هردم میخواست گلوی اورابـا پنجه های زور مندش چنان بفشارد تاخنده هایش جا به جا بند آید. همه چیز به دورـ سرش می چرخید، دندانها یشس را به هـــم می سائید و کلمه هائی ازدهنش می پرید .

ـ احمق ..به.. عشق..من.. می خندد!!

هم مسلکش که به وضع او پی برد بـــا شتاب از او دور شد .

رشته های زمان به هم گره می خورد و (شمشاد) روز های دراز هم به‌نوبت خود وهم به عوض دیگران وظیفه اجرا می کردو منتظر دیدار (او) می بود .تا کنون هرگز نتوانسته بود با (او) هم سخن شود. تنها به تماشایش دل شاد می داشت . دراولها اندیشه‌ای هم سخن شدن با (او) در مغزش جا نمی گرفت وبه خود این حق را قایل نبود که با(او)هم سخن شود. فقط تماشا یش برای او همه‌چیز بود . رفته رفته این آرزو در ذهنش‌بارور گردید تاروزی با (او) هم سخن گردد .ایـن آرزو از یکسو برایش رنج آور بود وازسوئی لذت بخش .این آرزو دل نا آرام او رانا‌آرام تر ساخته بود. همواره می اندیشید تا چگونه با (او) هم گپ شود.

روزی از روز هاکه آفتاب گرم تابســـتان نزدیك به نیمه آسمان رسیده بود .آرزوی هم گپ شدن‌با (او) شمشاد رابیخی بی تاب‌کرده بود. زمان عبور چاشتانه (او) نزدیك می‌شد . (شمشاد) درآن روز ازیك چیز بسی‌دل‌تنگ می گردید ـ از عبور ومرور آدمان‌زیاد،او آرزو داشت ایکاش غیراز آنان هیچ‌کس دیگر به شهر نباشد. (شمشاد) در میان این حیرت ها غوطه وربود که از دور (او) نمایان شد. (او) امروز درنگاه (شمشاد)از زیبای زیبایان هم زیباتر به نظر میامد .تنها یك پیراهن‌نخی که زمینش سپید وگلهای نیلو فر در آن‌نقش بسته‌بود به تن داشت .آستین هایش کوتاه بود ودامنش کمی بالاتر از زانو هایش مـی

خوش رنگ وساقهای خوش ترا شش فـــراد نماید .روی پیراهن خوش دوختش از خودتکه پیراهن ،کمربندی در کمر باریکش به شکل گل زیبایی گره‌خورده بود. قدرسا،گردن‌بلند سینهٔ فراخ،پستانهای برجسته واندام‌موزون داشت .بینی کشیده ،چشمهای آهوئی، بالبان عقیق‌رنگ ودندانهای صدفی اش‌چنان متناسب به چهره‌گگ معصوم قهوه‌ئی رنگش نقش‌شده بود که هیچگونه عیبی درانها دیده نمی‌شد . زلفهای پاك سیاهش تابه کمر افتاده‌بود،همه چیزش پاکیزه وطبیعی بود، هیچ آرا یـــش مصنوعی در او به نظر نمی رسید .

در حالیکه یك شاخه گل سرخی به دست داشت با تمکین گام می برداشت و کم کم به دهلیز پیاده رو نزدیك میشد . هر چه (او) نزدیك تر می شدهیجان (شمشاد) بیشتر می گردید .از یکسو تابش گرما و از سوی دیگر شدت هیجان و احسا سات وجود او را چنان گرم نموده بود که تمام بدنش آتش شده بود. وقتی (او) به‌چندقدمی دهلیز رسید ،(شمشاد) عراده ها را اجازه عبور داد وخود متوجه(او) شد. (شمشاد) طوری محو تماشای (او)گردید که پس از عبورکامل عراده‌ها،باز هم دستهاـ یش بازبود وهیچ ملتفت حالش نبود. تا که (او) برایش گفت :

ـ اجازه می دهید ، نوبت ماست.

(شمشاد) که به خود آمد به شتاب به (او) نزدیك گردید ودر برابرش رسم تعظـیم بلندی بالائی نموده گفت :

ـ ببخشید که درین گرمی باعث معطلی‌شما شدم .

(او)درمقابل این وضع احترام آمیز وحالت هیجان‌زده «شمشاد» با لبخند مهربانانه‌گفت:

ـ پروا ندارد ، مافقط چندلحظه به گرمی ایستادیم ،گرمی برای شما طاقت فرسا ست که ساعتها ایستاده هستید .

(شمشاد) که دربرابر «او» بکلی خودرا باخته بود. نمیتوا نست سخنها یشس رامرتب کند ،در حالیکه زبانش بندبند می شـــد گفت:

ـ وظیفه است .. خدمت .. شما ..خدمت مردم است ..!

(او)که‌به حالت هیجان زده (شمشاد) پی برده بود به‌راهش ادامه داده با مهر بانی گفت :

مردم خدمتگارانش را فراموش نمی کنند، این‌هم ازطرف من بپاس خدمت شما...

شاخه گل را به سوی او پیش کرد .

(شمشاد) که تمامش از شوق می‌لرزیدو سراز پا نمی شناخت طوری خود را بالای‌دست ترو تازه(او) انداخته گل را گرفت که (او) کمی ترسید وبه سرعت دور شد ..

(او) رفت .مگر (شمشاد) نمیتوا نست به این خوشبختی اش باور کند. به نظر او می

وی شادمانه می خندند .

دوازخوشی بال‌کشیده بود.بلادرنگ به‌دکان گل دانی فـروش ر فتـه یـك گـلـدانـی مقبول کـاشی استا لفی خـریده وطوری‌گـل رابه‌طـاق بلند اطا قش نـهاده کـه هـیـچ نمیتوانست به یادش آوردکه همهٔ این‌کار هارا چگونه انجام داده است .

فردا باز هم به وقت معین با سرو صورت پاکیزه و دریشی مرتب به خاطر دیدار (او) بالای‌وظیفه آمد. بسی می‌کوشیدتاهرچه فعال ترو منظم تر خدمتش را انجام دهد. هردم به گوششش صدای دلنواز او طنین انداز میشد .

ـمردم خدمت گارانش را فراموش نمـــی کنند .

ولی(او) امروزصبح نیامد، چاشت هم‌نیامد وعصر هم نیامد. فردا باز هم نیامد وپس فردا باز هم نیامد (شمشاد) دیگر ازو سواس وتشویش خواب وراحتش را از دست داده‌بود وی نمیدانست از کجا وچگونه سراغ (او) رابگیرد . تابه سپیده دم درهمانجا، دردهلیز پیاده رؤ ،در گذر گاه (او) منتظر بود وقد م میزد .

در شب چند مین (دریك شب تاریك ،شبی که‌همه چیز را تاریکی هادر آغـوش داشتو تنها ستاره های در خشان از دور دست هااز دل آسمان نیلگون چشمك می زدند و تـلاش داشتند که تاریکی ها را روشن کـنـــنـد .) (شمشاد) دیوانه وار عرض و طول گذرگاه(او) رامی پیمود وساعتـها در آنجا جـای کـه شاخه گل را به وی داده بود ،ایستاده میشد ودر اندیشه فرو می رفت .

در همین حالت بود که چراغ موتری دیده های او را خیره کردو در برابرش متوقف شد ودر پشت سر آن موتر های زیاد صف بسته بودند . وقتی به خود آمد و خوب متو جه‌شد، دانست که موتر گل پوش عروسی است .ا ز برابرش کنار رفت و اجازه عبور داد . درپرتو چراغهای داخل‌موتربه نظرش‌آمدکه‌کسی‌دستش رابه‌سوی او تکان می دهـد. خـودش رابـه شیشه موتر نزدیك ساخت ، عروس بود کـه یك دستش به گردن داماد حلقه شده بـــود ودست دیگرش رابسوی او تکان مـی داد، به سوی آشنا ،به سوی شمشاد . ـ

بلی عروس بود .(او) بود ...

(شمشاد) در همانجا ـدر گذر گـــاه (او) در گذر گاه عشقش ـ خودش را پیر ساخت. فقط باد بدار (او) وبا لبخند دوستانه اش‌که در برابر رسم تعظیم های او در دهن چو ن شگوفه اش نقش می بست شاد می بود .شاد می بود از ینکه غمی دارد، غمی گرامی وخاطره انگیز .

هر کس از حالش می پرسید . لختـی ساکت می بود وبه‌حیرت مـی‌رفت و بعد بـا لهجه غم آلودی می گفت :

(گل شمشاد پرپرشد !!)

ببینیم خدا چه میکند

میشد• درباره بهبود هلن شکی باقی نبود هلن بزندگی علاقمند شده ونیروی بیشتری احساس میکرد او دیگر غیراز عدم توانائی حرکت پارنج وتکلیف وناراحتی دیگری نداشت سمتی گفت معلوم است که این رنجوری خیلی هابه پاهای مفلوج هلن ارتباط نداشته است- درپاها حس وحرکت زیادی پیدا نشده بوداماصحت هلن بصورت عموم خوب بود، شفافیت وروشنایی چشمانش به نسبت روزهای قبل خیلی بیشتر وبهتر شده بودخوشی او چند برابرشده بودواینراهمه کس دردور وپیش اوبشمول خود هلن احساس میتوانست کرد- چنانچه سمتی میگفت اودختر بیرون بود که بافلج شدن پاها درقفس اطاق خواب محبوس مانده بود باآمدن لوسی این مرغ وحشی وصحرائی دوباره باصحراهاوباغها ودشتها انس گرفت- صحبت درباره اوباین ترتیب بین سمتی ووالدین هلن آغاز یافت سمتی دراخیر گفت- من ترتیب آنرا گرفته‌ام که هلن به ژوها نسبوگ برای آزمایشات بیشتر باید برود آنجا فعلا یك متخصص امریکائی مؤظف است که از گفته من ومشاهده آزمایشات اولی به‌حادثه بیماری اوعلاقه‌گرفته جانی باشنیدن این کلمات گفت: هرچه‌زودتر اما بگذاربدانم چه مدتی بایداودرژوهانسبورگ بماند سمتی گفت نمیدانم من فورارفتنی ژوها نسبورگ هستم- میتوانم اورابه‌ژوهانسبورگ ببرم- گریس پرسید درین آمد وشدچند مصرف خواهد شد، سمتی جواب داد- خیلی زیاد نخواهد بود- بعضی از دوستان من در بیمارستان وشعبه پرستاری هستندکه‌میتوانند در تقلیل مصارف کمك کنند• جانی گفت‌اگر مصرفی هم‌شود در مقابل صحت یافتن یگانه دختردان اهمیتی ندارد من تمام زندگی ام را در این قمار میزنم•

گریس گفت- جانی من باهلن میروم وآنجا بخانه خواهرم موریل میباشم- آیاتوبرای‌مدتی خود وخانه رامراقبت وغمخواری میتوانی؟...

برای من پریشان نباشیدمن ترتیب خانه رابرابر میکنم مزرعه که فعلا کارزیادی ندارد ..تا باران نشود قلبه نمی براید• مواشی قلیلی که مانده سررشته ومراقبت زیاد نمیخواهد هفته یکبار برای آب وغسل دادن میبرم شان واین روزرا میتوانم یکشنبه که روز رخصتی است انتخاب کنم•

لوسی تنها چیزی بود که هلن برای آن ابراز نگرانی میکرد- اما چون این کارها خود یك ماجرا بود یك تغیربود اوپذیرفت اوقبلا هیچگاه درشهرهای بزرگ نبوده و احساس اینکه شهر مرکزی کشورشان‌را خواهد دید کمی احساس رضائیت وقناعت میکرد-اوگفت: لوسی مرایاد خواهد کردچنانچه من‌عقب‌لوسی دق وخفه میشوم لوسی‌هم برای‌من دلتنگ خواهدشد• پدرتو مراقب لوسی میباشی هان پدر صدای اواینوقت مشوش کننده وشبیه به‌یك ناله‌بود- پدرش گفت: هان بچیم من ازاو مراقبت ونگهداری میکنم •

بالاخره آنها به بیمارستان رفتند.جانی تنها بود، نامه هایی ازگریس زود زودوتقریباهمه روزه برایش میرسید امادیگر گریس نبودکه به‌ادبدآن به‌سوی خانه بدود- دیگردختری بنام هلن درخانه انتظارش رانداشت که لحظه بالحظاتی آغوش برویاو بازکند ودربازوانش قرارگیرد اونامه‌های گریس‌را ازپوسته خانه قریه تسلیم میشددیگر درخانه صحبت‌شیرین واحساساتی هلن شنیده نمیشدکه همه‌ازخوبی های لوسی حرف‌بزند- واقعاً هلن دخترعجیبی بود- ازرفتن شان حال‌تقریباً یکماه میگذشت ولی‌برای اوسالی معلوم میشد- آنان بروی توصیه داکترها- گریس وهلن باید برای‌مدت بیشتری آنجا میماندند• بل‌های مصارف شان توسط پوسته میرسید- اگرچه بل‌هاهیچ‌کدام بزرگ نبود اما بلهای حاوی مبالغ‌کوچك‌هم برای دهقان‌ناداری‌که درظرف سه‌سال‌خشکسالی مصیبت‌بار همه چیزش‌را ازدست داده‌بود گران وطاقت فرسامینمود سمتی در تقلیل مصارف واقعاً کمك شایانی کرده بود امابازهم مبالغی بایدتهیه وتادیه شود- مواشی فروخته شد وچیزی نماند پس مواشی دیگر خدمتی هم نمیخواست دونوکری‌که داشتند بعد ازتادیه اجرت شان مرخص‌شدند- تنها حرمان‌پیرمانده بود اونوکر وفاداری بودکه‌باین خانه واهل‌آن عشق میورزید اوبه‌جانی گفت اگرپول‌هم‌دریافت نکند همینکه غذای‌بخوردونمیریابد جایی‌نمیرود جانی همواره دراندیشه‌های خود مغروق بود اوازلطف هوای بهاروزیبائی مزرعه واطراف حظ نمیبرد اصلا زیبائی‌برای اوکه ازخانم ویگانه دخترش دوربود معنی‌ای نداشت زیبائی عشق وزندگی درگرمی آغوش خانواده برای انسانهای متحسس قابل درك واحساس است کسانی‌که ازعزیزان خوددور هستندجز اندیشه رسیدن بموجودات عزیزی‌که‌دوست شان دارد نمیتواند مصروفیت وشغلی داشته‌باشدوزندگی اگر ازمحبت خالی‌باشد حیات‌حیوانی‌ویاگیاهی خواهدبود- زندگی بدون دوستی ورزیدن‌ودور ازمحبت زیستن اصلا زندگی نیست- بلکه یك دوره جمادی وحیوانی است ومثل‌آنست‌که شخصی درخلای کامل ودرحالت بی‌وزنی قرار داشته باشد جانی‌هم درین مدت کوتاه‌درغیبت زن ویگانه فرزندش- فرزندی‌که ازجان خود بیشترش میخواست وبرای بهبود اوازهیچگونه ایثار وفداکاری وقربانی دریغ نمیکرد چنین احساسی داشت جانی خودرا دوراز زن زیبا ودوست داشتنی مهربان وباعاطفه‌اش‌خس‌روی آب وپرکاهی بی‌معنی دریـن کاینات وسیع می‌پنداشت- اوهمه چیزی‌راکه درخانه داشت آهسته آهسته بفروش رساند ودرمقابل‌بلهای که ازبیمارستان توسط پوسته برایش‌میرسید تادیه کردوقتی همه‌چیزهای قیمتی فروخته‌شد لوسی آخرین آنهابود- قضاوت جانی همین‌بود که بایدلوسی‌را تاوقتی‌که بسیار مجبور نشده وهنوزامتعه قیمت‌دار درخانه دارد نفروشد - حتما اوچیزهای دیگرمثل دکمه های طلائی آستینش- ساعتی‌راکه ازپدر برایش مانده‌بود پتنوس نقره‌ای گریس- مواشی- قالی-تفنگ های شکاری وغیره همه را فروخت‌امااز فروش آخرین‌شی یعنی فروش لوسی- به‌هلن چیزی ننوشت نباید دخترحساس وبیمارش را رنج میداد- اونباید پریشان وناراحت شود• اوبه مزارع خالی وقریه‌بی‌حرکت ومرده نظرانداخت بوی حیات درآن نشنید واگر آثارحیات‌موجود هم‌بود اقلا چنین آثاری برای اووجودنداشت اوچمن‌زار (چراگاه مواشی) نزدیك خانه اش رابه یك‌قصاب کرایه‌داد- اماازهیچ چیز متاثر نبود ولی درازدست دادن لوسی (مادیان هلن) تأثر داشت •

این اسپ جزء افرادخانواده شان محسوب میشد وارتباطی بازنش گریس ودخترش هلن داشت• مادیان هرشب انتظار اورا میکشید وجانی قبل‌ازآنکه برای خوابیدن برود بساری طبق‌فرمایش دخترش خبر لوسی‌را میگرفت - بعضاً درشب های مهتاب اودرخیابان‌هاواطراف مزرعه قدم‌میزد درحالیکه لوسی مثل‌یك سگ وفادار وتعلیمی اوراقدم به‌قدم تعقیب میکرد وحال این‌اسپ دست آموزکه صاحبانش بااو واوباهل خانه انس گرفته بود ازدست‌رفت. امروز اسپ فروخته شد- امروز عصر وقتی میمنز برای بردن‌لوسی بچه‌ای‌رابه خانه جانی روانه کردبارفتن لوسی خانه بیش ازپیش خلوت- ساکت‌مرده وخالی‌معلوم میشد- واقعاً این اسپ‌که یك اسپ معمولی بودچه‌تغیراتی درحیات اوودخترش هلن آورده بود- همین تفکرات واندیشه هابیش ازپیش‌جانی‌را نارام وپریشان ساخت فکرمیکردکه ازدست دادن اسپ‌را چگونه به‌هلن توضیح داده خواهد توانست- اسپی‌که هلن‌را ازمرگ نجات داده وبه‌زندگی امیدوار ومایل ساخته بود- خوب حال دیر بود اسپ‌ازدست رفته وپول‌آن‌نیز به‌حساب شفاخانه (بیمارستان) تسلیم داده شده‌بود- لوسی به‌هلن سواری میداد وهلن‌را ازرنج بستر ومحرومیت پانداشتن نجات داده بود- حیات رابه اودوست داشتنی وخواستنی ساخته بوددرهرمکتوب خود هلن‌کوچك راجع به‌لوسی مینوشت وازپدرش میپرسیدکه لوسی درچه‌حال است؟- او دستمال دست خودرا ذریعه پوسته برای پدرش فرستاده وتوصیه کرده بودکه آنرابه لوسی بدهد که بوید اونوشته بودمن‌همه شب دستمال‌را دربستر باخودداشتم تابوی مراداشته باشد لوسی حتماآنرا تشخیص میکند پدر- دستمال را حتما به‌لوسی‌بده- اواینکاررا کرده ودستمال هلن‌رابه‌لوسی داده بودکه اوآنرا بومیکرد - ودرمقابل ازجانی نسبت این هدیه گرانبها باچشم وایما واشارات (دانه حیوانی) خود

امتنان وشکرگذاری کرده‌بود - امااین لوسی خوب وقدرشناس فعلاازدست رفته‌بودوفروخته شده بود- اوبرای فروش باقی اموالش هیچ تاثری نداشت امابرای لوسی واقعا متاسف بود- حال می‌اندیشیدکه آیاچگونه برای هلن توضیح خواهد توانست که لوسی کجاست وچرا فروخته شده اوازفروش بعضی اشیاء به‌گریس هم نگفته بوداما گریس زنی‌مهربان بااحساس باعاطفه وهوشیاربود وخودمیدانست که سعی‌برای نجات هلن ازهمه اموال‌ودارائی های دنیا پرارزش‌تر است اوبااین اندیشه‌ها نان‌شبش‌را خورد وبه‌بستر رفت• صدای خواندن بقه‌ها ومرغان شبگرد ازدور وپیش به گوشش میرسیدفکرکرد شاید بزودی‌باران های موسمی باریدن آغازکند واوقادر خواهد بودکه زمین‌هارا قولبه کنداگر وقت این‌کاررا بیابد اواقلا تراکتوررا نفروخته بود .زخدا شکر گذارم که‌اقلا تراکتور رادارم-اماچه‌معلوم شایدآینده مجبور شوم آنرا هم بفروشم اندیشه‌اش بازبطرف خدا دورخورد وفکرکرد خوب خداخودش عاقبت‌ونتیجه کارهارابهتر ازما میداند گفته سمتی بیادش آمد -آنجاآن بالا- خدائی هست تااوچه میکند- این تفکرات واندیشه هاوقت زیادی اورا بیدار نگهداشت اما بعدابخواب‌رفت -شایدپینکی‌اول‌یاوقفهٔ‌اول خوابش بودکه‌دفعتا وبی‌مهابا بیدارشد،اولوسی پیر مادیان هلن رادر خواب دیده بود وشاید در خواب صدای لوسی راشنیده بود- اماحال بیدار بود اما باز هم صدای لوسی‌رامیشنید شیهه بعد شیهه لوسی همین نزدیک هابود- اما بدون پوشیدن کرتی یاجاکت بالباس‌نازك خواب سراسیمه وباپاهای برهنه از اطاقش خارج شد- همین که نزدیك برنده خانه‌رسید دید لوسی آنجاست- لوسی نزدیك‌برنده خانه رسیده ودرحالیکه شیهه میکشید باگردن‌خود کناره های برنده رامیخاراند- وقتی که‌اوبیرون برآمد نزدیك بود لوسی بربازو- هایش‌بالا شود- مثل سگ که باصاحبش بازی میکند• وبعضاً صاحبش رابغل میکند لوسی‌همچنان میکرد وتقریبا بازبان اسپانه وحیوانی خود میگفت که جانی اینست من دوباره‌خانه‌آمدم- شاید کاردستی نباشد شاید به نظر بعضی‌ها بدباشد اما بهر حال من خانه آمدم- لوسی سرش رابین بازوان جانی قرار داد وخودرا به جانی میمالید- جانی سراسپ راکشش کرد وپوزش رابوسید- فکر کرد- من هیچوقت اسپی را نبوسیده‌ام اما دخترم هلن لوسی‌را هزار ها باربوسیده است- هلن بالبهای‌نازك ولطیفش روی‌لوسی‌راباموی‌وپشم‌آن‌باربار بوسیده بوسه لوسی را تقریبا مثل بوسه هلن شیرین وباکیف یافته‌وازین کار تعجب‌میکرد،اومادیان را برای مدتی به قدم زدن دعوت کرد چون خودش به گردش وقدم زدن نیازداشت•

بعد مقدار آب مثل شبها دیگر برای‌لوسی آورد وبعد ازآنکه آب رانوشید آنرا دراغیل (اسپ‌بند) داخل ساخته مقداری علف برایش ریخت وخودبطرف خانه اش رفت•

این بار وقتی جانی به بسترش وارد شد خواب زود تربه سراغش آمد- اوخسته‌شده بود اماروحش آرامش یافته بود بهر حال لوسی خانه بود- اما باخانه بودن لوسی‌کار تصاحب بانجام نمیرسید لوسی فروخته شده وپول آن نیزتادیه شده بود وپنجاه پوندی‌که میتز دربدل قیمت لوسی برایش داده بود فعلا درپست ودرراه بیمارستان بود، خوب‌بهر حال درهمین لحظه هم خدا در آسمان وآن‌بالا ها بود ولوسی دوباره بخانه آمده بود صداهای فرانك میتز صبح وقت که هنوزروشنایی‌پوره ندمیده بود اورا ازخواب بیداکرد- جانی،جانی او صدا میزد لوسی اینجاست- جانی چشم های خواب آلودش راباپشت دست مالش داده جواب‌داد- دراسپ بند (اغیل)است‌میتز گفت‌بلی من اورا دیدم -جانی گفت فرانك‌چه واقع شد من خواب بودم که‌لوسی آمد ومرا بیدار کرد تازه چشمم گرم شده بود،وحال هم غرق خواب بودم که توآمدی-من‌هم‌بیدارت ساختم- معذرت میخواهم- باکی ندارد‌حال که بیدار شدام اما چرا چه واقع شده خوب من فوری آمدم طفل ها ازگریه وناارامی خود مرا دیوانه ساختند- آنان پریشان وناراحت شده اند• خوب بگو چه واقع شده- چه‌واقع‌شده - چه میدانم ؟ما اورا دراسپ‌بندگذاشتیم‌علوفه ودانه اش هم کافی بود ومعلوم میشد که که‌آرام وجابجا شده وناوقت شب اولادهایم‌از کلکین اطاق شان سرشانراخارج ساختند تا لوسی رااز‌بالاببینند- دیدند که لوسی رفته‌آنها باطاق مادویده آمدند ودرحالکه ازگریه یا رای حرف زدن نداشتند بطرف اسپ بند اشاره میکردولوسی‌لوسی چیغ میزدندچارلای‌تاهمین‌حالا که من می آمدم گریه میکرد- جانی گفت • فرانك دروازه اسپ‌بندرا البته‌بازمانده‌بودی؟- نه مطمئن هستم دروازه بسته بود وحال‌هم دروازه بسته است اما لوسی ازروی کتاره اسپ بند خیززده خارج شده‌است• بعلاوه‌بین مزرعه من وشما پنج چوب بند وکتاره دیگر موجود است که سه تای آن باسیم خاردار پوشانده شده- فکرکن لوسی مثل یك‌زاغ پریده واینجا آمده تعجب آوراست• جانی‌گفت -پنج نه شش واحاطه های سیم خاردار -

باقیدارد



سرگرمی ها

این موسیقیدان کیست

اودر ۷می سال ۱۸۳۳ میلادی درشهر هامبورگ در خانواده موسیقیدان فقیری که بنان شب محتاج بود قدم بعرضه وجود نهاد گرچه در اوائل زندگی کم مانده بود از بی غذایی بدیار عدم رهسپار شود ولی بعدها در موسیقی نامی درخشان و مقامی والاو ارزنده یافت پدرش که درارکستر تیاتر هامبورگ کنترباس می نواخت نذر کرده بود اگر دارای پسری شود این نامرا برایش انتخاب نمایدذوق بههنر و شوق به موسیقی درطفولیت دراو اشکار بود بطوریکه درشش سالگی پیانو ومقدمات موسیقی رااز پدرش آموخت درهشت سالگی قادر به نواختن کامل آثار مشکل موسیقی بود ودر سال ۱۸۴۳ که ده ساله بود برای اولین بار بـه خلق آثار موسیقی پرداخت واینهمه ذوق واستعداد وابتکار در آن سن سبب شد تانظر یکی از برجسته ترین موسیقیدانان آنروز آلمان یوآخیم ویولونیست مشهور باوجلب شود.

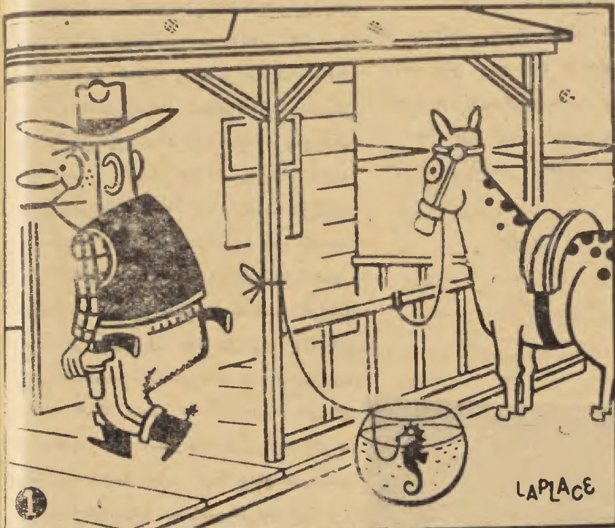
یوآخیم، موسیقیدان جوان را در جریان یك کنسرت ملاقات کردوبتوصیه اوبود که دوتن از آهنگسازان مشهور آنعصر یعنی فرانز یست ورابرت شومان سرپرستی هنری اورا بعهده گرفتند ودرین زمان اوبیست سال داشت وچون باکلارا شومان همسر رابرت شومان برخورد کرد، با ودل بست ولی تازمانی که رابرت شومان حیات داشت، نه کلارا اونه رابرت ازاین عشق که همه وجود این موسیقیدان را میسوزانید مطلع نشدند.

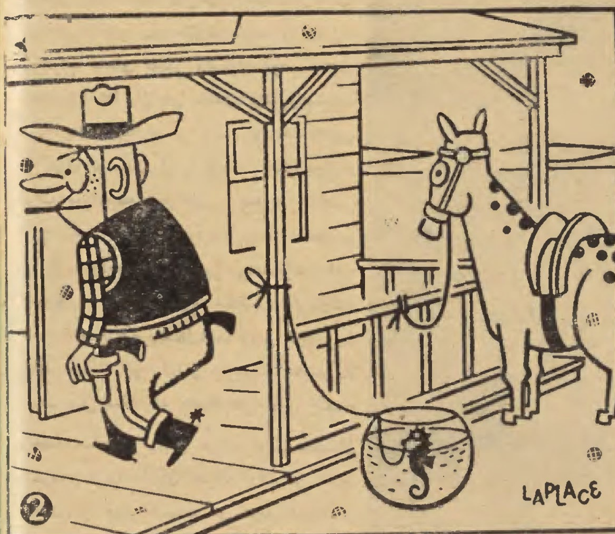
قسمتی از زیبا ترین آثارموسیقی او، درطی همین سالها که موسیقیدان عاشق، رازدرون رادر سینه خود مخفی میداشت بوجود آمدند وسر انجام، وقتی در سال ۱۸۵۶ میلادی رابرت شومان پدر ودحیات گفت او روزی از عشق خود پرده برداشت وآنرا نزد بیوه شو مان فاش ساخت ودرحالیکه یکی ازجدید ترین آهنگهای خود را باوتقدیم میکرد ازاو تقاضای ازدواج کرد وچون کلارا چارده سال از او بزرگتر بود قبول نکرد، این تنها عشق اوبود زیرا ازآن پس با وجود شهرت ومحبوبیت زیادی که داشت نه عاشق کسی شد ونه عشق کسی راپذیرفت ونه تاآخر عمر ازدواج کرد وسر انجام نیز روز ۸ اپریل ۱۸۹۷ میلادی بعد از شصت وچهار سال زندگی مرد اثار او چهار سنفو نی، کنسرتی ویولون وغیره میباشد.

شما اسم این موسیقیدان رابرای مابنوسید.

چند اختلاف

ظاهرا این دوشکل باهم مشابهه میباشد اما درواقعیت چندین اختلاف درآنها موجود است آنرا در یافت نمائید و بما بنوسید.





ابیات ذیل راتکمیل کنید

بدین خرمی...... بدین تازگی بهار
بدین روشنی......... بدین نیکو یی نگار
یکی چون بهشت ...... یکی چون هوای دوست
یکی چون....... بلخ یکی چون بت بهار
..... از سر شك ابرهوا ازنسیم گل
درخت ازجمال برگ سر که ز ......زار
یکی چون پرند سبز یکی چون...... خوش
یکی چون..... خوب یکی چون رخان یار
نذروعقیق روی ...... سپید رخ
گوزن سیاه چشم .... ستیزه کار
یکی خفته بر پرند یکی خفته بر........
یکی رسته از نهفت یکی...... ازحصار

پیدا کنید



حیوانی را در بین این دایره می بنید ولی حیوان میخواهد خود رااز این دایره ها خارج کند شما به اورا رهنمایی نموده ازآنجا بیرون سازید وبه مابنوسید که زمیان کدام حروف خارج میگردد.

این جدول را خودتان طرح کنید

خوانند گان عزیز!

درین شماره بعوض جدول های عادی که همیشه درین صفحه بنظر تان‌رسیده است جدول جدیدی نشر میکنیم که شرح ندارد ومعنی آن اینست که فقط خود جدول رسم‌شده ولی طرح نگردیده است. ما طرح‌این جدول را بعهده شما میگذاریم ولبته علاقمندان جدول خوب میدانند که طرح جدول به مهارت طرح کننده بستگی داردهمانطور یکه یك‌نویسنده چیره دست درباره یك مطلب معین نوشته پخته وپر مغزی مینو یسد ونوشته نویسنده مبتدی نمی تواند بههمان زیبایی باشد طرح جدول‌هم بهاندازه دانش ودقت طرح کننده ارتباط دارد. حال مااین جدول رادر برابر شما قرار میدهیم تا بذوق خود آنرا طرح کنید والبته چندنکته رابایست رعایت نمائید.

۱ــ تکرارحروف مانعی ندارد ولی ازتکرار کلمات در ستون های‌مختلف جتناب کنید

۲ــ بکوشید کلمات داخل جدول مفهوم ومعنی درستی داشته واز کلمات متداول باشد، چه بهتر که‌از اسما ی‌شخصیت معروف، مجلات‌ویا چیز های معروف استفاده کنید.

۳ــ کلمات بی معنی ویا ناقص را حتی الامکان نگنجانید.

اکنون که این مطالب بر ی تان روشن شد باید بگوئیم که طرح‌های ارسالی شمارا وقتی که در یافت نمودیم در صورتیکه نکات بالا را رعایت کرده باشید با اساس حروفی که استعمال کرده اید نمره میدهیم هر طرحی که مجموع نمراتش بیشتر ازهمه باشد بعنوان طرح درجه اول نتخاب وهمراه باعکس طرح کننده بااین جدول مجددا نشر میکنیم تا سایر خوانند گان به‌حل آن بپردازند البته کسانیکه بدرجه دوم وسوم هم قرارمیگیرند جدول شان نشرمیگردد ولی ازنشر عکس شان خود داری خواهیم کرد زیرا متیاز مذکور راتنها به‌طراح درجه اول قایل شده ایم. باید تذکر بدهیم که امتیازات ازروی نمره کلمات سنجیده میشود، اینك نمره هر کلمه رانشر میکنیم

۱ــ الف، ب،ن، د،و، ل،خ، س نمره هرکدام ده نمره

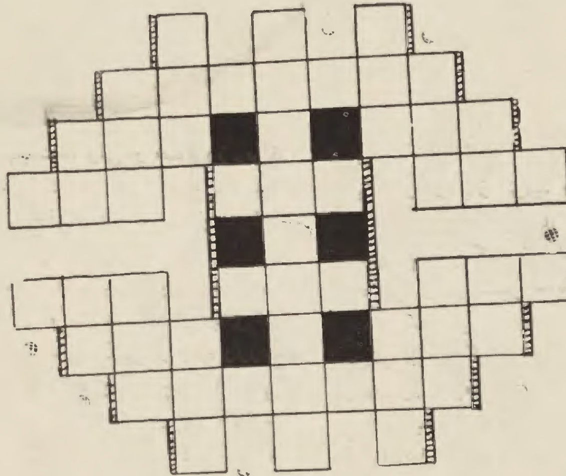
۲ــ ت،ح، ر،ش، ص، ع،ف هر کدام بیست نمره

۳ــ ق،ز، ك،ج، ط،ظ، غ،م، هر کدام سی نمره

٤ــ ه،ی، پ،ذ، ژ هر کدام‌چهل نمره

٥ــ ض، گ، چ،ث، ذهر کدام پنجاه نمره

به اساس همین‌نمره های‌تعیین شده ماطرح های ارسالی شمارا درجه بندی نموده طراح درجه‌اول دوم‌سوم رامعرفی خواهیم نمود.



حد اکثر وقت برای‌طرح این‌جدول،دوهفته بعد ازانتشار مجله‌است لطفا طرح خویشرا هرچه زود تربه آدرس‌مجله بفرستید.

این تکت پستی در کدام سال به چاپ رسیده است ؟

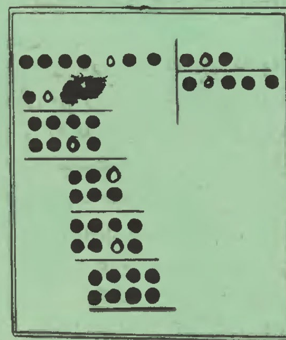


این تکت پستی که‌به مردی از مردم نیوزك بنام «رابرت بیراگ»که کلکسیون تکت پستی داشت دوورقه پستی که‌شامل صد قطعه بود برای نگهداری خرید وقتی که مدت اعتبار این‌تکت به پایان رسید وخریدو فروش آن‌به بورس افتاد این مرد متوجه شد که تمام تکت های او اشتباهی است با این ترتیب‌که‌عکس طیاره بازنگی جداگانه چاپ شده در حالیکه بقیه تکت های‌بازار برنگ دیگری بود همین اشتباه سبب شدکه مروز هریك‌ازتکت‌های رابرت‌بیراگ به ۱۵۰۰۰ هزار دالرخریدو فروش شود مالك این تکت ها مدت ها پیش مرده است.

شما بگوید که‌این تکت پستی در کدام سال وبخاطر چه بچاپ رسیده

مرتب صفحه : صالح‌محمد کهسار

اعداد نامعلوم

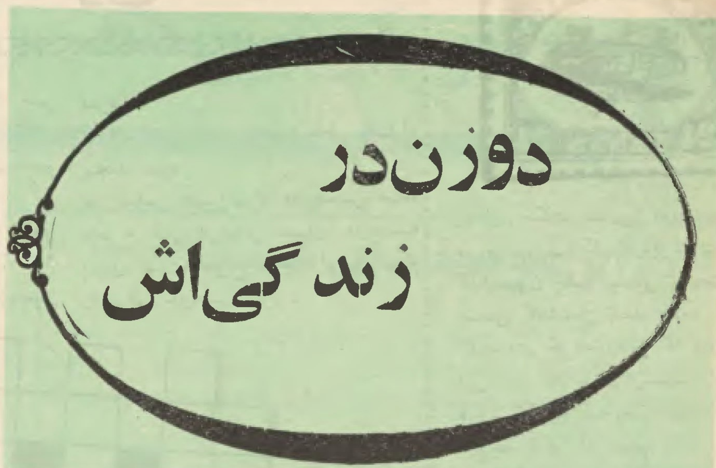


یك عدد هفت رقمی بایك عددسه رقمی تقسیم گردیده است امانسبت چپه‌شدن رنگ بعضی اعداد ازبین رفته است آیا شما میتوانید که‌اصل اعداد را دریافت نمایید ونا گفته نماند که چندین عدد پنج ازآن باقی مانده است اصل اعداد رابما بنوسید

این شعر را منظم‌ساخته‌و بگوئید شاعرش کیست

بهار است وما شاخه پراز گل‌رابایك دنیاسعادت بشما تقدیم‌مینمائیم امامیدانید که باد بهار چندین برگهای شگوفه راپرا گنده نموده واز هم پاشیده شده است که در هر گلبرگ آن یك کلمه تحریر گردیده است که‌از تنظیم آن شعر یك شاعربوجود می آید شما این شعر رابرای مابانام شاعرش بفرستید.





بعد روز یکشنبه یی، که از قدم زدن بر گشتیم جـدی با احسا س عجیبی بسوی تونی دید و گفت:

«تو نباید با این پیراهن ژنده بیرون بروی.»

البته این اشتباه خودم بود . یا د م رفته بود تاپیراهن های تونی را از کالا شویی بیاورم و او تنها یــك پیراهن پاك دا شت که برای ر و ز دو شنبه اش مانده بود. ولی یــك پیراهن پنبه‌یی از یکی از روك ها یافت و آ ن را پو شید. در حا لیکه خود را نزدیك آئینه خم وچم می کرد گفت: « سابق که این پیراهن ر ا می پو شیدم در سرك ها دهن دخترها بازمی مانده »ومن‌نیز به‌پوشید نشس موافقت کردم .

اکنون، در حا لیکه جدی باپیشانی ترشس‌بطرف مامی‌دید، مسخرگی‌نبود من احساس کردم که زن خوب برای خانه و آشپزی نیستم.

زمانیکه او رفت با چشمان‌پراشك بتو نی گفـتم :

»جدی فرا مو ش کرده که من‌تمام روز کار می کنم.»

او شانه هایش را بالا زد:

«متاثر نباش. او همیشه عا دت داشت تا برایم کار کند و حالابزودی این عادت از سر ش نمی رود.»

ولی این کار بمن بسیار سخت تمام شد.

شام دیگر غذای که تو نی دو ست داشت پختم وآن را در داش ما ند م تاگرم باشد. ولی او همانروز دیرکرد وبعد ازیك سا عت کمی پر یشا ن شدم. و لی بعد دیدم که با عجله از زینه ها بالا شد.

«ببخش وقت بیادم نبود .» بعــــد رویم را بو سید. ادامه‌داد «جدی ازمن خواست تا دستگیر در وازه رادرست کنم و بعد یك پیا له چای با کیکی‌که پخته بود برایم داد. و من نخوا سم احساسشس را جریحه دار بسازم.»

«احسا ساتش» در حا لیکه نا ن خراب شده را پیش رو یش مــــی گذا شتم زیر لب غم‌غم کر دم. حتی فکر نمی کر دم که‌تونی در پایین‌خانه باجدی با شد.

به این تر تیب می دیدم که جد ی دست بازی در زنـــدگـــی ما دا رد. احساس کردم که بدام افتادم.گلویم پر از بغض شده بود.

بعد تر برای اینکه و ضع رابدتر کرده باشم ساعت سر میــــزی را که‌کنار ما قرار دا شت و هر صبح بازنگش ما را بیدار می کرد،متوقف ساختم.

تو نی با لحن خواب آلود گفت:

«فرق نمی کند ما خود بخودبیدار خواهیم شد.»

صبح ناوقت از خواب برخواستیم باعجله بدون اینکه به سر ووضــــع خانه بر سیم آنجا را ترك کردیم.

آنروز بکارم خیلی مصروف بودم وزمانیکه خانه بر گشتــم مانــده و خسته بودم وباقلب پر یشان یا د م از وضع خانه آمد.

در وازه را باز کردم. و حیر ا ن ماندم .اتا ق‌پاك تراز آن‌بود که من دیده بودم چپر کت خــواب در ست شده بود و در آشپز خانه ظرف ها شسته شده بود. با حیرانی در وازه الماری را باز کردم همه چیز تغییر خورده بود... بعد همه چیز رافهمیدم

باشتاب و عجله به پایین‌برگشتم جدی و بیل مشغول خوردن نان شب بودند.من بدون تو جه فریاد کردم :

« تو در اتاق ما رفتی؟»

جدی سعی کرد با خو ش رو یی بگوید:

«بلی شیلا صبح دیدم که شما به عجله از خانه بر آمدید. سعی کر دم باتو کمك کنم. چرا چه شده؟»

صدایم بلند شد «چه شده» با ز چیغ زدم.

«تو کار دیگر نداری که به اتا ق های من وار سی می کنی. او لین‌بار بود که ما کمی دیر خوا بیدیم.ودیگر لازم نیست من خودم کار هایم ر ا انجام مید هم».

بیل داخل صحبت شد.

«شیلا عزیز جدی فقط سعی کرد بتو کمك کند».

«تو اشتباه‌می کنی.تونی‌شو هرم است نه طفل خورد کسی دیگر.»

بر گشتم‌وبسوی اتاق رفتم‌ودرهمین موقع تونی داخل شد و فکر میکنــم همه گپ ها را شنیده باشد.به‌همین سبب با گنگسی پرسید :

«چه شده است؟»

«از خوا هر بزر گت پر ســـان کن!»

وقتیکه تو نی بالا آمد. با لحــن تهدید گرانه گفت :

«تراچه شده جدی فقط سعی‌نموده بتو کمك کند.»

«همیشه همین گپ اس».

«اوبدون اجازه اتاق ما را باز ؤ داخل آن شده است.»

«خانه خودش است.»

«او نگفت که ما می توا نیــــم مستقل زندگی کنیم؟»

بعد هر دو ما هیچ گپ نز دم.وآن شب را روی بستر بدون اینکه‌باهم تماس کنیم خوا بیدیم. روز بعــد سرم به شدت درد می کرد. تونی‌یك کلمه هم گپ نزد و حتمی بـد و ن بو سیدنم خانه را تر ك گفت.

با آنهم به کار رفتم و لی تمام روز سرم در دمی کرد و روی قلبم با ــ سنگینی فشار وا رد می کرد. مــن متحمل جنگ ومنا قشه‌را باتونـی نداشتم لذا هنگام نان چاشت کمی سبزی وغیره خریدم تا شور با ی ترکاری که‌خیلی‌آن‌را دوست دا شت بپزم. سعی کردم بعد همه چیز رابا آرامش حل و فصل کنم.

ولی آنشب هنگا میکه تو نی‌بخانه آمد صدای زمزمه ها و سپس بسته شدن در وازه را شنیدم و بعدسکوت همه جا بال گسترد.

در حا لیکه گاز زیر دیگ‌شوربارا خاموش می کردم قلبم را خالــــی احساس کردم.

تونی بدرون رفته بود که جد ی وبیل را ببیند و حتی مرا ندیــــده بود.

وقتیکه بالاخره آمدبوی‌بیراز دهانش شنیده می شد.

پر سیدم :

«نان ؟ ویا اینکه خورده ای؟»

گفت:

«شیلا اینطور گپ نزن. جدی مرا خوا ست تا معذرت بخوا هد مــن برایش و عده دادم که بعد از نا ن خوردن پایین خواهم رفت...»

باقیدارد

قصه‌ای از غصه‌ها

میدانید اطلاع یافتم کـــه زن و فرزند دارد. ای وای ... چقدر خودرا درمانده وبد بخت احساس میکردم وقتی این موضوع را باا و در میان نهادم. دیدم باوقاحت تمام و پرروئی چنین گفت.

ـ اگر تو خوش باورنمی بودی با این زودی همراهم اشنا نمیشدی. دردمرا شما که احساس دزیدوعواطف آدمیت در شما زنده است بهتر میدانید ومی فهمید که ازین حقه بازی وطرازی در آن لحظات چقـدر احساس نا راحتی کردم چاره‌نبـود موضوع رابا شما در میان گذاشتم که‌درین مورد رهنمایی ام کنید.

م.ت از شهر نو

خواهر عزیز!

چه‌خوب است که بادیده بـــاز اطرافتانرا بنگرید وچهره هایی کــه راکه هرآن لحظه باتغییر ما هیـــت شمارا در دام می اندازد دقیقانــــه بررسی کنید.

ساحهٔ معاشرت و حلقه مهمانـــی هارامحدود و محدود ترسازیددربارهٔ مشکلیکه اینك سر راه شما سبز گردیده است بفکر مابهترین رانجات ازین سر گردانی فراموش کـــردن «او» است وبس.

بامید موفقیت.



کوهستانات پر برف آلپ‌در اروپا زیبایی وشهرت خاص دارد

کشور ۲۰۰۰۰ نفری

شهر صناعتی لیختنشتین است بـزرگترین مرکز ترانسپورتی، سرکها و بـزرگـترین استیشن قطار لیختنشتین ومـرکز خط قـطار آستریاوسویز لیند میباشد. بادهای «فوهن» رول بزرگی را درحیات اجتماعـی واقتصادی لیختنشتین بازی میکند این باد، هوای خشك وگرم راباخود آورده هوای این‌کشور رامعتدل میسازد وبرای زراعت خیلی مفیدواقع میشود. باغات بصورت کم وبیش با میوه جات سیب، ناك وآلو اطراف منازل را احاطه کرده اند. دهات باآنکه خیلی سرسبز اند سبزیجات از قبیل کرم، فاسولیه، نخود، پالك و جواری برای خوراکه حیوانات کشت میشود.

گندم بعد از جنـگ جـها نی دوم درین سرزمین عمومیت پیدا کرده ولی بازهم‌مقدار آن‌کم ولیختنشتین مجبور است که گندم وآرد احتیاجات خودرا ازخارج وارد کند. بـهتری سرمایه کشور را توریست تشکیل میدهد. کوههای بلند «۲۵۷۳ متر» وادیهای سرسبز وشاداب، هوتلهای مقبول وعصری و ارزان (تقریباً سه چند نسبت به ممالـك همجوار لیختنشتین وسویز لیند ارزانتر) سرمایه‌ملی این‌کشور محسوب میشود.

پا یتخت لیختنشتین که باکوههای بلندی احاطه شده است کوه (سه‌خواهر) ازمهمترین آن‌بوده واکثراً مسابقات سپورتی زمستانی در همین محل‌اجرا میگردد در دامنه این کوه‌قصر تاریخی که‌بین سالهای ۱۵۲۳ و ۱۵۲۶ بـنا یافته است وجود دارد که درآن بهترین‌آثار تاریخی مکتب هالندی، اسلحه قدیمی ودیگر آثارکلتوری قدیمه جمع آوری گردیده است. زبان رسمی این کشور کوچك آلمانی وواحد پولی آن فرانك سویسی میباشد که معادل‌به صدسنت است. نود فیصد جمعیت این‌کشور راکاتولیك تشکیل میدهد ۱۶۰ایدات ملی‌سالانه یك‌نفر به «۱۷۰۰» دالر مـیرسد روز ملـی لیختنشتین مصادف به (۱٦) آگست مبباشد. لیختنشتین از رهگذر اقتصادی وسیاسی بـا سویز لیند وصل است.





چه‌فکر میکنید از باران گر یخته، ترسیده ویا کمین کرده‌است؟ هرچه باشد برای عـکاس یـــك حساس است!



فروشس آبها ی مست سیلا ب داشتکی گلبهار

رقص آبهای شتابنده

در وادی های خموش

توت و تلخان منبع کالوری و قوت

پنجشیر است یا پنجهیر؟

درهٔ پنجشیر از نیلاب تا انجمن به طول ۱۲۰ کیلو متر افتاده است. دریای خروشان پنجشیر ازسرچشمهٔ شتابان و پر تلاش به سوی دامنه‌ها می شتابد امواج کف آلود آن بادلیری تن به سخره های عظیم بستر خود می ساید و گرد شیری که سربه‌هوا می پاشد واز سالیان درازی چون مار افسون ناپذیری دست در دست دریا های شتل و غور بند داده و عظیم وباشکوه راه آبهای بیکران را پیش گرفته است که علاوه بر آن دره‌های تنگ و سر سبز دیگری نیز در آن امتداد چون زنجیر رها به‌هم پیوند یافته اند .

در این دره های شاداب چشمه‌های سرد و شفاف چون پاره های الماس سینه های کوه ها و آغوش سخره ها را می آراید و توت فراوان آن به نام ابراهیم خانی، کبودك، سفیدك، شیر توت ،خودی ،چلکری ،بیگمی یاد میشود که شیرین ترین آنها بیگمیست. انواع مختلف سیب و زرد آلو نیز یافت میشود زمین های

بقیه صفحه ۹

اناسیس وزنهایش

دریانوردی اوناسیس وماریا کالاس بیکدیگر نزدیکتر وصمیمی ترشدند ولی آنچه علیه او ناسیس اتفاق‌افتاد این بود که تینا زن‌اوناسیس ازین برخورد ها مظنون شد .

با ملیارد های که میدهم باید این پیرمرد خود راگم کند

بهمه حال در پایان کشتی سواری زندگی دوخا نواده مواجهه بخطربود. اوناسیس این سوال را مطرح کرد که‌باچه‌مقدار پول‌شوهر ماریا کالاس ازنظر ناپدید خواهد گشت.

اوناسیس همیشه عادت داشت وقتی مشکلی رخ میداد بیاری پول سر شار خود مانع راازجلو خود برمیداشت .

خودش به پاسخ این سوال خود که چگونه شوهر ماریاکالاس‌را از به‌پرد اخت یك ملیارد دالر مجبور ساخت تاازین جا برود جیوانی ناگزیرشد میدان را ترك بدهد ولی توام باوی تینالیز از کف اوناسیس بدر رفت. در سال ۱۹۵۹ علیه اوناسیس نسبت به طلاق خود اقامه دعوی کرد وبعد ازیك سال‌دعوی بالاخره محکمه قرار خود را علیه اوناسیس صادر کرد وطلاق یکطرفه به‌ملامتی وی صورت گرفت ومتعاقب آن‌او ناسیس همخوا به‌ماریاکالاس



دریای پر برکت پنجشیر می غرد و مداوم در میسر پر پیچ وخمش‌درجریان است .

تو شکن یعنی پشته های محکم و نشیب های تند که به زوربازوی باشند گان آنجا مز روعی گر دیده ست از سالها گواه نبرد شکست ناپذیر مردم آن دره ها ست. کثرت تعداد نفوس و کمی ز مین راه‌شهر ها را فراختر باز کرده است و ا ز همین رو گروه های انبوه مردم به سوی شهر ها سرا زیر شده اند . این ضرب المثل آنجا مشهور است که: از پنجشیر با شی و در پنجشیر نی چون قطعه های کو چك ز مین پر سنگ و ریگ اندود آ ن نا ن کافی برای با شند گان آنجا تهیه دیده نمیتواند ما لداری نیز تا حدی بار زندگی را به دوش بر دا شته است.

در پنجشیر قبلا حق‌د هقـان چهاريك محصول از خورده مالك ها بود، چه آنجا مالك‌بزرگ هزارجریبی پیدا نمیشود. واز آن پس پرو ژ ۀ سالنگ ،پروژه ننگرهار، ماهی پر ونغلو بازار خورده ما لك ها را نیز کساد کرده است و جوا نان پر زور ودلیر پنجشیر در فا بریکه ها و رزمگاه های ماشین قهر ما نا نه‌دست به کار زده و در جر یان تو لید ی افغا نستان سهم شا یسته دا شته اند.

از روز گار با ستان کر باس بافی در میان خانواده ها رواج زیـادی داشت بدانحد که عمو ما لباس‌خودرا ازآن تهیه می کردند و در پهلوی آن بزو یا بر زو و چکمن و گلیم نیز از چرخه می ریشند و پارچه می با فند محصولات دست با فتۀ مردم بو د . هر چند امروز هم دو شیزه هـای پنجشیر در پر تو ما هتاب‌شامگاهی یا در غرو بهای پریده رنگ‌خورشید اما این صنایع آخرین جنبش ها ی خودرا در بستر مرگ انجام مید هد. کنده کاری در چوب و عر قچین دوزی هم آنجا رواج دارد ....

بقیه در صفحه ۵۸

شد که شهرتش درتمام ستیز های دنیا نسبت به صد'یش وسیعتربود. او ناسیس با بدست‌آوردن ما ر یا کالاس انقدر خود را موفق ومغرو ر میپنداشت مثل اینکه دریك نبردعظیم تجارتی پیروزی بزرگ بدست‌آورده باشد .

هر چند بادر نظر داشتن اینکه‌خود رادر آغوش ماریا کالاس میدیـد احساس شادمانی میکرد ولی طوریکه خودش اعتراف میکند عشق هما نند وصیت خط است وبزعم. سر مایـدار یونانی فقطبخشش‌آخرشس قابل‌اعتبار دانسته میشود .وبه این ترتیـب بالاخره روزی فرا رسید که مایـار کالاس دیگر برای اونا سیس حایـز ارزشی نبود. واین است که تمـام توجه خود رابسوی خانواده کنیـدی معطوف ساخت .



قبل از مراسم تدفین ژاکلین باکریستانا دختر اونا سیس دیـده میشوند .

اونا سیس فکر میکرد که ایـن خانواده حادثه جوی کنیدی بالا خره یکروز سوار کشتی کریستاناخواهد گردید. اصلا این شخص برای جلب چهره های معروف همه جور اشخاص رایك وقتی مهمان کشتی خود شس کرده بود. مثلا یك وقت ونستـون چرچیل مهمان وی بود .او ناسیس شخصا پتلون چرچیل راپاك واتـو میکرد .همین‌اوناسیس بودکه‌گریتار گاربو تقریبا نیم هالیود را مهما ن کشتی معروف خود ساخت بهمیـن ترتیب کنیدی هارانیز دعوت نمود. درمورد همین دعوت یکروزبه‌یکتن از دوستان خودشس گفته بود که‌یکبار

بران شدم که ثروت خود را در راه زنی برباد کنم ولی دریغ که من‌خیلی ثروتمندم وبه آرزوی خو دتوفیـق نیافتم .

در تابستان سال ۱۹٦۳ ژا کلین کودکش پاتریکـا رااز دست داد و اوناسیس ازین‌چانس طلایی استفاده کرده ژاکلین فرزند مرده رابه کشتی سواری درابهای مدیترانه دعوت‌کرد. ووقتی هم کشتی راترك میگفت پیر مردیونانی برسم تحفه وداع‌یك‌گردن بندوزین مرکب ازطلاوالماس را بـه ژاکلین تقدیم کرد. این هدیه ژاکلین تقدیم کرد. این هدیه ژاکلین‌راسخت متحسس ساخت. اتفاقا چند هفتـه ازین جریان نگذشته بود که‌شوهرش دردالاس کشته شد .اونا سیس‌رفت واشنگتن ودرمراسم سو گوا ر ی شوهرش سهم گرفت. در حالیکـه هیچکس حتی تصورکرده نمیتوانست که انگیزه اصلی مسا فـــر ت اونا سیس به امریکا چیز دیگر بود. ووقتی مراسم‌سو گواری پایان یافت کسی دیگر به اونا سیس اعتنا یـی نکرد زیرا درین مراسم صدها تـن دیگر نیز حضور یافته بودند کـه سزاوار پذیرایی واستقبال دیـده میشدند. تا اینکه تابستـان سال ۱۹٦۸ فرا رسید .وچاشت روز عید نوئیل ژاکلین واو ناسیس ، ا یـن جفت نامتناسب‌دررستوران یونانی، نیویارك بنام مایکتوس بصرف غذا پرداختند. ولی این ملاقات بهمیـن جاپایان نیافت بلکه این هـر دو دررستورا نهای لوکس دیگر منهاتان دیده شدند تااینکه سرحد شان بـه جزایر سکور پیون ویونگفرن رسید



غر سی، سنگ اندازی و بزکشی ازورزش های محلی مر دمان پنجشیر بوده کوه نور دی بنابر نیاز مند ی های طبیعی جزو امور عادی‌مردم‌شده است واز ور زش های نها یت‌معمول آنجا شناوریست. در سر ما ها ی جان فر سای پر برف فلا خن جنگی میان دو یا چند قبیله تما شا پیست. گلو له های برف که با فلا خن هابه سوی گروه مقابل پر تاب میشو د چون تو ته های پو لاد سخت‌وسفت ساخته میشود.

کاسنی، سگ انگورك، برگ تاك پیاز، داتوره، زرك وبهی دانه هنوزهم یگانه وسایل تداوی شکستگی ها و زخم ها و بیماری های گو نا گون به شمار میرود. میان بیش ازشصت هزار با شندهٔ پنجشیر یك مکتب متوسط، دو مکتب ابتدائی پسرا نو دو مکتب دهاتی دختران و چند مکتب دهاتی دیگر نور افگن های معا ر ف امروزی را در آنجا می سازد که بیش از چهل سال به اینسو این بنیا د ها گذا شته شده است.

یکی از میمیزات سرود های مردم پنجشیر تندی و ر قص انگیز ی‌آن است که در مراسم عرو سی وشادی جوانان بدون هیچ تفاوت باهم‌به‌گرد شخصی که خو شخوان و دا یره دست است گرد می آیند .

بیت گوی که در میانه قرار دارد ترانه‌های پدران شان رابا همگی از بر دارد و با آواز خوش وهمنوایی دف میخواند و می ر قصد و دیگران باکف زدن مو زون او را همرا هی میکنند. مقد مهٔ این بیت گو یـی قوشق خوا نیست که سرود هـای دو گانه یی میباشد که به رقص و مستی و بیت گویی می انجامد.

این بیت گویی ها غالبابه‌صورت مسابقه هم در می آید طوری کـه خوشخوانهای دو قبیله با انبوه مردم دربرابر هم‌قرار میگیرند ومسایـل دینی را موزون و با آواز خوش‌از هم می‌پرسند واز طرف جواب مـی خواهند این مسابقه ها تا سپیـده ادامه می یابد.

در میان فر یاد های عا شقانـهٔ کو هستا نیان پنجشیر دو بیتی هارا میشود سراغ کرد که در کنار چشمه سار ها و بر فراز چرا گاه هاگاهیکه کبك ها قهقه میخندند و خیـل دو شیز گان دامن دامن گل سحرایی به‌خانه می آرند، دو بیتی هایی ر ا زمزمه میکند. که سنگ گردی نا م دارد واین گاهی سروده میشود کـه دلدا دگان در پناه خر سنگ هاخودرا پنهان می سازند و به صورت سوال وجواب آرزو ها و امیال طبیعـی خود را در دامن بهار وبه گو شـس عشق شان می ریزند.

الهام بخش شان جلوه هـای طبیعی ومظا هر مادی زند گیست. بطور نمونه دو بیتی های‌دوشیزگان آن سامان را می شنوا نیم:

شیر ین یار جا ن سیم تنـم ساخته ای
بی دا نه مرا در قفس اندا خته ا ی
گفتم بر و م به شهر ها دا نـه خور م
سیماب شو ی که بـی پر م سا خته ای

***

شیر ین یارم از مه د لت پـر باشد
رنگت به مثا ل غنچهٔ گـل با شد
مردم چغـل اس‌راس و در و غ میگو ین
کا رمن و تـو صبر و تحمل باشد

تودور ومه دور ، هر دو چو دورافتادیم .
دو آهن سر خ در تنور ا فتا دیـم
همسا یه بودیم گـری ، گـر ی میدیدیم
ا ز دیدن هرگـری چه دور افتا دیم

بهار پنجشیر

آبهای سیمگو ن و مـوج زا   بسته بسته موج موج آیـدفرو
از هوا مر غابیان بالك ز نان   دسته دسته فوج فوج آیدفرو
بیارویم پنجشیردرفصل بهار
ای بـت سیمین‌عـذ ار

کوهسارش خوشنما ودلکشست   دره‌هایش پرنیان‌پوش‌وقشنگ
از فراز دره ها آید بـگوش   نالهٔ کبك‌و صدای نای‌و چنگ
بیارویم پنجشیرای‌زیبا نگار
دید ن بـاغ‌وبـهـار

لاله‌و سیسنبر استو شنبلید   لادن و نیلو فر است‌و نسترن
چهرهٔ اشجارش آید در نظر   همچو آزین بسته سرو نارون
بیارویم پنجشیرآن ده و دیار
است خـوب‌وخوشگـوار

کوه شنگرفست‌ودریا پرخروش   دشت‌ها پدرام‌وزیبا یان‌شنگ
میخرا مند هرطرف تنبك زنان   گه‌در آمیزند باشیر و پلنگ،
بیارویم پنجشیرسیر لاله زار
است ایـام‌بـهـار

(محمدفقیر فروزی)

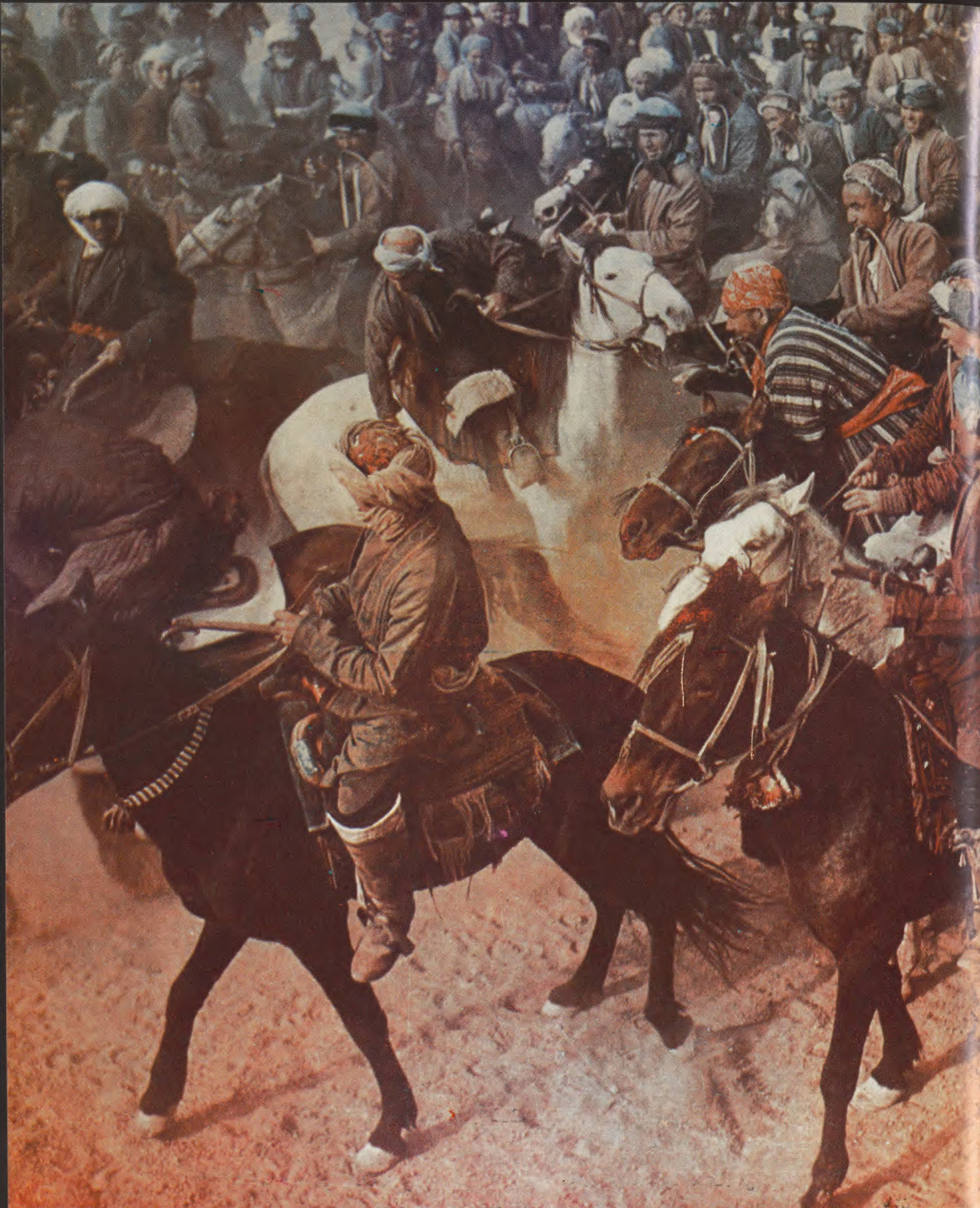
انا سیس

بالاخره حادثه اتفا ق افتاد که بزعم امریکائیها آن راتهوع آورو مطبوعات آن‌کشور ترازیدی جدید کنیدی‌خوا- ندند ومردم امریکا ازخلال مطبوعات میپرسیدند ژاکلین آخر این چه‌کاری بود که کردی. حادثه مهم اینهمـه تبصیره روی ان صورت گرفت‌عبارت ازین بود که ژاکلین با اونا سیس ازدواج کرد .

اونا سیس دیگر روی خوشبختی راندید

پیر مرد یونانی که قبل از ازدواج باژاکلین هر روز یکصد هزار دالـر برپیمانه ثروتش افزوده میشدسیل هدایا برایش تقدیم کرد که سه‌سال بعد ازدواج ژاکلین هدایای وی به‌ده هابالغ میگردید که ازان جمله یکصد و بیسـت دستبند (پنجـا ه حلقه آن با الما سهای درشت تزئین یافته‌بود) یکصد جوره گوشواره،سه صد عدد طوق گردن، ودر حدود یـك هزار حلقه انگشتر بیشتر قابـل یاداوری می باشد گذشتـه ازآن سرمایدار یونانی به شرکت هـوا پیمای یونا نی بنام المپیك که‌کامـلا متعلق بخودش بود دستور داده بـود یك‌طیاره هفت صدو هفت شرکت را همیشه در اختیار همسر زیباو لـی هوسرانش‌بگذارند،درین طیاره‌همیشه بیست عدد بکس کالا نیز نهاده‌میشد که‌این فقط عادت ژاکلین بود وگرنـه

بقیه در صفحه ٦٣



صفحه ای از تفریحات مردم‌ما : بزکشی سپورت دلاوران ونیرو مندان‌درجهان شهرت بی نظیری‌یافته است . (لطفا صفحه ٣٦ مطالعه شود)



قره‌قل که‌یکی از اقلام مهم صادراتی کشور ماست اکنون‌متکی‌با ساسهای فنی بخارج صادر مـی‌شـود. عکس سورت خانه قره‌قل رانشان میدهد.

بقیه صفحه ۳۵

دیدهنری

کوستا حجولانه در چوکی جابجا شد ووجودش را افتخار پر کـرده ایوان روبه کو ستا نموده بشوخـی گفت: خوب دگه ....پس حالاتوکلان آدم هستی ....بعد ازین وقتی کـه بخواهیم باتو گپ‌بزنیم باید قبـلا وقت ملاقات بگیریم .

همچنان دوشیزه کوستا دنیکـا ازینکه میدیدشوهر آینده اش‌قهرمان داستان، یك نویسنده مهم‌است‌بخود می بالید.

خریستاکف داستانش را قرائت کرد ولی چون داستان طولانی بوداین سه دوست فقط عصاره اشرا بخاطر سپردند در داستان ازیك مرد جوان سخن رفته بودکه‌در طول روزبخاطر رفاه مردم کار می نمود ،وشام هـا کتاب های نویسند گان معروف چون دوما، موپاسان،ژرژساند وخریستاکی خریستاکف مطالعه میکرد. شب ها این جوان بااندیشه های گونه گون دست وگریبان بود... آیا در کیهان درسیارات دیگر زندگی هست؟؟.... چرا جهان در بحر آلام‌دنیایی غـرق میشود .....؟؟ آیا مدیر فابریکـه درفکر این نیست که کار گـــران روشنفکر رااخراج نماید؟؟ این‌سوال هادل نازك جوان جوینده را مـی فشارد وجوابش رااز کتاب ها نمی یابد این جوان از دیگران که چیـزی جزیك توده خاکستری رنگ نیستند مجزا بوده باهمه بشکل الهام‌صحبت میکند .

بالاخره این قهرمان شا یستـه پدرش بازی تقدیر،در مجلس‌دوشنز- گان متجاوز قرار گرفته صرف در ظرف دوماه اخلاق خوبش رالکه دار میسازند، به‌اثر این حادثه اودرمورد عصر خویش‌دچار تر دید شده، ثروت معنوی روز گارها رامورد تجدیدنظر قرار میدهد.

با ختم این داستان محفل هـــم بپایان رسید اما کسی برای نویسنده ابراز احساسات نکرد صرف جوانانی که‌نو پشت لب سیاه کرده بو دنـد اندکی کف زدند. سلمانی از فرصت استفاده نموده بایك خیز خودرا روی ستیج رسانید تا کمپوز جدید خود راکه زیر عنوان عشق آبیاری کننده نوشته بود قرائت کند، اما حاضرین وقتی که‌اورا دیدند سیل‌آسا خـود رابطرف دروازه‌ها رسا نیدنـد ودر ظرف شش ثانیه سالون خالی شد.

وقتی که سه‌رفیق مادر بیرون‌تنها شدند دوشیزه کوستا دنیکا روبـه کوستا نموده گفت .

ــبیشرف ....تو قسم میخور دی که‌قبل ازین بادخترها رابطه‌نداشتی کوستا در حالیکه مایوسانه تـلا ش میکرد ازخود دفاع کند گفت :

گوش کن عزیزم ...من که‌قهرمان داستان اونیستم ...هیچکس دیگر قهرمان داستان اونیست ...این فقط دید هنری وتحلیل شخصی او بود.

کوستا دنیکا گریه کنان سخنش رابرید:

ــوآن دختر متجاوز چطور ..؟

کوستا دنیکا حلقه نامز دی را از انگشتش کشیده بزمین زد وهق هق کنان دور شد. ایوان هم بانگاه‌های پراز شك وبدبینی بطرف کوستادیده گفت:

ــتف به آدم های دورو ... ماجرا هایی مخفیانه ای دارند ولی‌در ظاهر ازخود مرد مقدسی میتراشند .

کوستا خاموش بود، قلبش بشدت می تپید.... مشت های خود را گره کرده خشمگینانه براه افتاد تا آقای نویسنده خریستاکی خریستا کف‌را ملاقات نماید ودید جدیـد خو یش رانسبت‌بد نشا نش دهد .

پایان

عکسها و مطالب

صدفها-معیار تعیین عمر زمین

صدف ها راکه تقریبا ۷۰۰ ملیون سا ل قبل بو جود آمد ند با نها به‌اصطلاح عمرسنج زمین گفته میتوانیم ازمطالعه صد فها، داکتر بوریس سو کولو ف عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی نتا یج دلچسپی بدست آورده است موصوف میگوید که ساختمان اسکلیتی بیرو نی‌صدفها تغییرات روزانه را ثبت میکنند بدینمعنی که خطو ط رو ی صد فدر شب وروز به‌تغییراتی معر و ض میشوند این‌تغییرات تخمینات‌منجمین را که ۴۰۰ ـ۳۵۰ ملیون سال قبل سال سیاره ما ۴۲۵ روز بوده است تائید میکند نتایج بدست آمده ا ز مطالعه وسیع تغیرات ثبت شد بروی صدفها زیر محا سبا ت دقیق دانشمندان قرار گرفت و دانشمندان اعلان کردند که روز سال شمسی در هر ۵۰،۰۰۰ سال یک ثانیه در از تر میشود .



رندهیر کپور در آغوش پد رش راجکپور

چشمه‌ها برنگهای مختلف

تیم تفحصا تی جیو لوجیست ها د ر شرق دور اتحاد شوروی چشمه های آبهای را کشف کرده اند که دارا ی رنگهای مختلف هستند بطور مثال نزدیک‌قریه سو شان چشمه‌ء مو جود است که تاثیر شفا بخشی داشته و آب آن رنگ سر خ دارد .

شکار چیان محلی مشا هده کرد ند که‌آهو آن‌وخو کها به آب این‌چشمه که‌شکل یك سا توریم را برا ی این حیوانات گرفته خودرا شستشو میدهند .

آبهای بعضی دیگر این نوع چشمه‌ها که توسط آتشفشا نها گرم میشو ند رنگ سبز دارند و محیط مسا عد ی رابرای شو ونمای الجیی آبی وسبز تشکیل میدهند این نبات به آن چشمه‌ها، یك رنگ ز یتونی مید هد.

در جای دیگر یك جوی برنگ‌شیر توجه کارشنا سان را بخود جلب‌کرد این جوی کستی کلیوچ یعنی چشمه شور نام دارد وآب آن نیز حقیقتا دارای مزه شور است .

حالا مراکز صحی محلی از ین آبهادر تداوی بعضی مر یضان استفا د ه میکنند .

خر س سیاه

رنگ‌موی وجلد این نوع خر س نسبت‌به‌خرسهای‌دیگرسیاه‌تراست‌وبه سهولت میتواند بدرختها بالا شود. وزن خرس سیاه‌بین ۲۰۰ـ۲۵۰پوند میباشد ودر تابستان در سراشیبی تپه های جنگل‌زار بود باش می‌نماید خرس سیاه روز رادر استراحت میگذرا ند وازطرف شب‌زمانی که‌هواخوب‌تاریك شود می برآید وبه جستجو ی غذا میپرداذد .غذای خرس سیا ه نظربه موسمها ی مختلف سال فرق میکند.در تابستان بیشتر میوه میخور د . خرس سیاه از انواع خطـر نا ك خرس بشمار میرود این خرس گوسفندان وبز ها رامی کشد وحتی گاهی برانسا نها حمله میکند خرس سیاه در تیر ما ه به جفت گیـری شروع میکند .



زوج ایده آل در مسابقهٔ تینس بین المللی.

کریس ایو رو جیم کو نورس یك جفت موفق در مسابقهٔ تینس بین المللی.

اینان دریك مسابقهٔ بین المللی در فلو ریدا به فاینل ر سید ندوبااحراز مو فقیت برندهٔ یکنیم ملیون د ا لر گردیدند.

ازدوستان



بابهار فصل میله آغاز می یابد

میله یکی ازرسوم وتفریحات سالم ونشاط انگیزی است که ازدیر زمانی بین مردم سرزمین ماموجود بوده و باگرم شدن هوا عدهٔ زیادی از مردم روزهای اخیر هفته و رخصتی های خودرا میخواهند به‌گوشه ای بیرون درشهر وخارج از منزل بگذرانند.

عده‌ای با رفقاودوستان ،عده ای بافامیل وزن وفرزند وعده ای باخویشان واقوام وسایل لازمه رامهیا کرده راهی بیشه‌ها، باغهاومناطق ودامنه های کو هستانی ویا کتاره های دریا میگردند تاساعتی را وروزی را دور ازهیاهوی شهر ،فارغ وبی خیال ازمشکلات وگیرودار زندگی دردامان‌طبیعت بسرآرند واینك‌که‌بابهار سال‌نوبازگل‌وسبزه‌دمیدووادی‌ها ودامنه ها از عطر گل وشگوفه هارنگین اند مردم دسته دسته وجوقه جوقه به‌این طرف وآنطرف در مناطق خرم وپراز گل وسبزه زار ها میروند واستراحت وتفریح میکنند ،میگویند و میخندند تاخستگی وکسالت جسمی وروحی

یك هفته کار وتلاش را جبران کرده خودرا باشور وانرژی تازه وروحیه قویتر برای‌کار وفعالیت هفتهٔ دیگر آماده سازند.

برای‌رفتن به‌میله باید قبل‌ازهمه محل‌ومکانیکه باید رفت در نظر گرفته شود، سپس‌با درنظر داشت جا ومحیط ، وسایل لازمه برای بردن آماده گردد،هرقدر لوازم سبك ومختصرباشد بی دردسرتر است. اگر از غذاهای سردو ساده استفاده شود هم باپختن غذا وقتتان تلف نمی گردد وهم از بردن لوازم ضروری برای آشپزی فارغ میگردید . اما اگر درنظر دارید درمیله گاه غذای گرم بخورید لوازم آنرا قبلا تهیه وآماده سازید تادر آنجادچار اشکالی‌نگردید . مواد سالادومیوه های تازه‌را بایدچیده وشسته باخودببرید. اگر درجاییکه میروید ازآب آن متیقن نیستند آب آشامیدنی تانرا حتما باخود بگیرید.

بردن رادیو، گرام وریکارد رانیز نباید فراموش کرد چه موسیقی نیز برای آرامش اعصاب واعاده نشاط یکنوع تفریح جدا گانه ویك‌مصروفیت سلیم پنداشته می‌شود.

فرستنده : س ،سعید

دختری مینویسد :

روزی دریکی ازسرویس های مزدحم‌شهری بودم که خانم چادری پو شی‌با دوطفلش‌به سرویس داخل شده درپهلوی من ایستاد. مردی که‌بااو همراه بودبه عقب سرویس‌رفت چند استیگاه بعد همان‌مرددرحالیکه‌ازسرویس پیاده شده بود چنین صدامیزدصبرکوحیوانانم پائین نشدند -مقصدش همان خانم ودوطفل بود. -

باورکنید از شنیدن «حیوانان» کم بودشاخ بکشم .بقدری عصبانی شدم‌که‌نزدیك‌بودفریاد برآوردم ومشاجره کنم. بهر مشکلی‌بودخشمم را فروخوردم وخاموش ماندم. درحالیکه از شدت تاثر سرم گیج‌میرفت درایستگاه‌مطلوب پیاده‌شده‌به‌خانه‌رفتم‌وضمن اینکه‌باخودمیاندیشیدم که چرا هنوز هم بسیاری ازمردان ماازبزبان آوردن نام‌زن ننگ‌دارند وبه‌جای کلمات زن، خانم ومیرمن کلمه ای‌نامفهوم‌سیاه‌سر،عیالداری کوچ، و.. وحتی‌حیوانان! راذکرمیکنندبرای‌شما نوشتم تالطفا بد این‌دسته ازمردم‌بگوئیدکه‌آیا وقت آن‌نرسیده که حق وحقوق‌زن را گرامی بدانیم ومقام وحیثیتش راپامال نکنیم ؟وآیا این درست است که‌از ذکر نام «زن» خوداری کرده‌ووی راباالقاب زشت وزننده ایکه‌گوشه ازآن ذکر شد، یادنمائیم؟

پاسخ‌های شما

لوگر - آقای نثار احمدنوری ، همکاری و مکاتبه دوستان از نهایت آرزوی‌ماست . به‌امید نامه ها ومطالب‌جالب ومتنوعتان.

کابل- پیغله‌فریده دهناد طهماسی :

شعرزیبای ارسالی‌تانرا در همین صفحه مطالعه‌کنید.

* * *

کابل- آقای محمدانور نیسان : امیداست درآینده مطالب بهتر وشیرینتر برای ما بفرستید.

کابل- آقای محمدشریف رهسپار :

از احترامات وصمیمیت تان تشکر،خداکند ازین پس بافرستادن مضامین وگفتنی های جالب همکاری تانرا ادامه‌دهید.

* * *

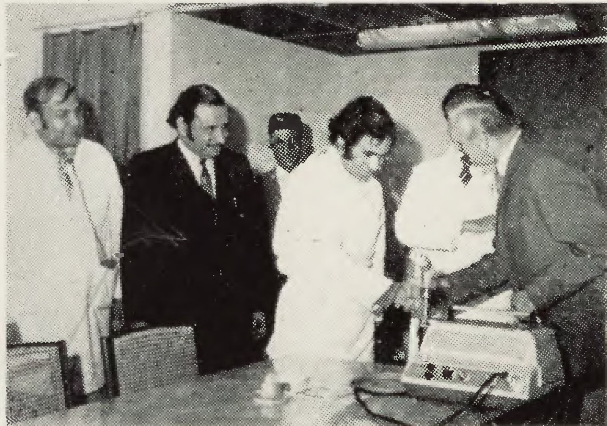
کابل- آقای سید عبدالله عنبری: شعر (عزم شاعرانه) شما رسید از آنجا ییکه ستون شعری درین صفحه محدود گردیده نتوانستیم نشرش کنیم امید معذرت ما را پذیرفته وهمکاری تانرا بافرستادن مطالب دیگر ادامه دهد.

از: فرید دهناد طهماس

دخترمسلول

درنیمه‌ی شبی
هرجا سکوت بود
هرسو چراغهای منازل خموش‌وتار
درآسمان بی سرو بی‌پای نیلگون
روشن ستاره های قشنگ شب بهار
تنها میان خانهٔ همسایه نور شمع
روشن نموده بود فضای اتاق‌را..
ازپشت سیخ های سیه فام پنجره
معلوم بود بستر مسلول دختری
پروین نامید که‌در باغ‌سینه اش
پرورده بود تخم الم را ویاس را
بارنگ زعفرانی واندام لاغرش
باصد هزار درد...
افتاده بود زار ببالای بسترش
آن دخترجوان
برمی کشید نالهٔ جانکاه رازدل
می‌گفت: مادرم !
این سرفه هامرا چقدر رنج‌میدهد ...
وانگاه باز تخ تخ وآواز سرفه‌اش
بیرون همیشدهمرهٔ خون ازگلوی‌او
آن‌مادر ضعیف تنش بادو چشم یاس
می‌دیدومی‌گریست به‌زردی‌روی او
می‌گفت : دخترم .
پر وین من ! امیدلم ! چاره نیست نیست
وانگاه قطره های سرشك ازدودیده‌اش
پائین همی چکید...
یکساعتی گذشت:
آنگه صدای دختر مسلول وبینوا...
آهسته تر خموشی شب راشکست‌وگفت:
مادر !مرابخش ...
دیگر سکوت‌شد،
اماصدای بی سروبی پای‌مادرش
پیچید درفضای اتاق وبلندگفت:
پروین ...
پروین من ! تومردی ورفتی ازین‌جهان!!!؟
پروین ! مرده‌ای ؟
پر... و ... ین
این گفت وخود فگند ببالای مرده‌اش

دستگاه تولید بخار بموسسه صحت طفل اهداشد



یك دستگاه تولید بخارازطرف هیـأت قنسول ها در افغانستان به موسسه صحت طفل اهدا شد .

بناغلی جوزف پتر کنزی رئیس هیـا ت قنسلها به تاریخ یکشنبه ۳۱ حمل،درحالیکه چندتن از قنسل های خارجی مقیم کابـل ودکتوران مؤسسهٔ صحت طفل حاضر بودند، دستگاه تولید بخاررا به دکتور حسین رئیس موسسه صحت طفل اهداء کرد.

این آله که ازطرف هیات قنسل هااداره ملل متحد در کابل تهیه‌شده‌است ساخت یك کمپنی آلمانی میباشد .

یك منبع موسسهٔ صحت طفل به‌خبر نگارژوندون گفت این آله برای تداوی امراض مختلف جهاز تنفسی و مخصوصا بیمـاری‌ضیق النفس اطفال بکار میرود ونقش عمده‌را در تداوی چنین بیماری های اطفال ایفامیکند.

توضیح

راپور صفحهٔ ۱۵ متن مصاحبه ایست که درشهر میامی‌ایالت فلوریدا به زبان‌انگلیسی بامیرمن نفیسهٔ عباسی‌مدیرهٔ مجله‌میرمن بعمل آمده وماآنرا به دری ترجمه وتقدیم نمودیم. ومنبع آن نشریهٔ امریکایی «انجمن سال زن» درامریکاست چون دراصل صفحه این توضیح ازچاپ مانده است دراینجا تذکرداده شد.

اناسیس

اکثر اوقات حتی سر انها را نمـی کشود .

به این ترتیب نخستین سال‌ازد واج ژاکلین برایش بیست ملیـون دالر تمام شد .

درین میان پیرمرد یونانی کماکان به‌توسعه امپراطوری خود ادامه‌میداد وبهمین لحاظ بانظامیان‌بر سر اقتدار اتن طرح اشنایی ریخت تا اینکـه درجنوری ۱۹۷۳ پسرش الکسا ندر درحادثه هوایی هلاك گردید .

او ناسیـس در عین حال انسان عجیبی نیز بود.وی میل داشت دخترش بامرد ملیو نری ازدواج کند.

ازین لحاظ دختر ش نا گزیر شـد ازشوهر دلخواهش طلاق بگیردوبعد همدست بخود کشی زد. همچنـان همسر اول اونا سیس تینا که فعلا همسر رقیب اونا سیس نیار کو س بود مانند خواهرش اوجینا بشکـل اسرار امیزی ازبین رفتند بالا خره ازرهگذر تجارت حمل ونقل مـواد نفتی دیگر نفـع سر شار نصیبش نمیشد زیرا تعداد تانکرها در جهان روز بروز بیشتر میشد تا اینکه در اوناسیس علایم بیماری طاری‌گردید.

من مرد فریب خورده ای در جهان هستم

در حا لیکه او تا سیس در بسـتر بیماری رنج میبرد وروز های اخیـر زندگی خود راعقب میگذاشت ژاکلین درنیویارك بسر میبرد وبجـای او دخترش کریستانا بربالین پدرشـ نشسته بود.

پیر مرد یونانی در سا لهـای اخیر حیاتش پیوسته میگفت من در واقع امر بالاخره یکتن از فریب‌خورد گان روزگار میباشم وبس .

ازالبوم ژوندون برای شما انتخاب می شود



از آثار گرانبهای تاریخ کـهن کشورها (دروازهٔ بلخ)

ژوندون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹٤۵
تیلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸٤۹
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاو ن۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳٤
سوچبورد ۲۶۸۵۱
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ۵۰۰ افغا نی
در خارج کشور ٢٤ دالر .
قیمت یك شماره ۱۳ــ افغانی

دولتی مطبعه


بهار پر گل
در
مود بهاری
این شماره